

A woman stands on a rocky bank next to a flowing river. She is wearing a dark brown, long-sleeved poncho-like garment with a wide collar and yellow trim on the cuffs. Underneath, she wears a dark skirt. Her head is covered with a red headscarf featuring a white floral pattern. She is also wearing tall, reddish-brown boots. The background consists of a river with white water rapids, surrounded by dense green foliage and trees. The overall scene is outdoors in a natural setting.

Ketabton.com

اختصار وقایع

مهم هفته

در کشور

پنجشنبه ۱۸ ثور:

قرار داد خریداری بیست و نه هزار و ششصد و چهل دوک و پنجصد و ده پایه ماشین پافت برای فابریکه نساجی هرات بین ریاست صنایع وزارت معادن و صنایع و کمپنی تخنو اکسپورت اتحاد شد و روی در کابل امضا گردید.

* روز جهانی سره میاشت با مراسم خاصی طی محافل ملی در مرکز ولایات تجلیل گردید.

* سالگرد بر افراشتن بیرق از طرف روزنامه ها، جراید و رادیو افغانستان با نشر مضامین و سرمقاله ها و چاپ بیرق ملی در کشور تجلیل گردید.

* نزد همین سالگرد تا سیس و احیای مجدد دافغانستان خارتدوی تولنه تجلیل گردید.

شنبه ۲۰ ثور:

* به مقصد مجادله علیه ملخ اتحاد شوروی يك هزارتن پودر بی.اچ.سی به افغانستان كمك پلاعوض می نماید. باسأس هدایت بنیاغلی رئیس دولت و صدراعظم يك شفاخانه عصری به ظرفیت یکصد بستر در پهلوی موسسات صحتی ولایت هرات اعمار می گردد.

یکشنبه ۲۱ ثور:

در کند هار شفاخانه ۲۵۰ بستر ساخته می شود.

دوشنبه ۲۲ ثور:

پرو تو کول تبادل اموال بین دولت جمهوری افغانستان و جمهوریت مردم چین برای سال ۱۹۷۵ در وزارت تجارت عقد شد.

برای اهالی و لسوالی تکاب لوی و لسوالی کاپیسا آب مشروب صحتی تهیه می شود.

سه شنبه ۲۳ ثور:

دافغانستان ذتر کانی تصدی بسر مایه ابتدائی سه صد و پنجاه ملیون افغانی و سر مایه انتهای هزار ملیون افغانی به فعالیت آغاز می کند.

* اسانسانه تصدی آبرسانی وکانا لیزا سیون نافذ گردید.

* سنگت تهاد عمارت مکتب ابتدائی قریه مامه نی و لسوالی خواجه غار گذاشته شد.

چهارشنبه ۲۴ ثور:

سروی و دیزاین ۵۶ پروژه آب رسانی در ولایت کشور تکمیل گردیده است.

* پوهاند دوکتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور بدعوت حکومت بلغاریا عازم آنکشور گردید.

* توپ چاشت که و سیله تعیین زمان یعنی اعلام نصف روز بر ای همشهریان کابل بود، بعد ازین فیر نمی شود و از آن صرف در مواقع لازم به منظور آگاهی اهالی از روز های مذهبی و اعیاد استفاده خواهد شد.

در خارج

پنجشنبه ۱۸ ثور:

ارتباط تلیفونی و تلگرافی سیگون که اکنون بنام شهر هوچی من یاد می شود سر از دیشب پا جهان خارج پر قرار گردید.

سلیمان دیمیریل صدراعظم ترکیه حینیکه در پارلمان بیانیه ای ایراد می کرد توسط يك شخص از يك حزب مخالف مورد لت و کوب قرار گرفت و دهن و رویش زخمی شد.

شنبه ۲۰ ثور:

دوکتور هنری کسینجر وزیر خارجه امریکا گفته است که ختم جنگهای هندوچین به امریکا موقع میدهد تا همکاری های خود را با سایر کشور ها تقویه بخشد.

یکشنبه ۲۱ ثور:

چهار کشور عمده عربی موافقتنامه ای امضاء کردند که به موجب آن يك موسسه بین العربی برای تولید هر نوع اسلحه پداخل جهان عرب به میان خواهد آمد.

* سوانا فو ما صدراعظم لاؤس پس از استعفای سه وزیر دست راستی از کابینه و تقاضای هرات ضد امریکائی اکنون در صدد تغییر قانون اساسی بوده میخواهد انتخابات جدیدی در آنکشور صورت بگیرد.

دوشنبه ۲۲ ثور:

آژانس خبر رسانی لیبیا انورالسادات رئیس جمهور مصر را متهم ساخت که شخصاً هشت نفر داکتر مصر را از شفاخانه بن غازی هدایت داده است تا به مصر بر گردند، در حالیکه دو صد نفر طفل را درین شفاخانه که باخطر مرگ رو برو هستند رها نموده اند.



از بالا به پائین:

بنیاغلی رئیس دولت و صدراعظم هنگامیکه اعتماد نامه سفیر کبیر غیرمقیم سویس رادر قصر ریاست جمهوری می پذیرند.

در حالیکه بنیاغلی محمد خان جلار وزیر تجارت حاضر بود. معین وزارت تجارت و سفیر کبیر جمهوریت مردم چین پرو تو کول اموال بین دو کشور را امضاء کردند.

بنیاغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه و قعیکه روز ملی چکو سلواکیا را به سفیر کبیر آنکشور معین کابل تبریک میگوید.



لباس زیبای مردم نورستان

تیمور در نورستان

در حریم کرامت و مناعت

نگاه مختصری به تاریخچه حقوق زن

خنده بهار محصول هنری افغان ننداری

جالب ترین سرقت سال

جنایت کاران

جایزه اول سال ۱۹۷۴

بهوتل انتر کانتی نینتال کابل تعلق گرفت

شیرغان یاشبور قان

پسکو چه های کابل

هنر کاهی

گنجینه های نقود قلعه زال و میرز که

باغ گل های لاله، گدام لبنیات جهان کشور آسیاب بادی

فابریکه های جن و پارس کشور حاصلات پخته از یکصد و شصت نایکصد و هشتاد هزار تن بالا برده خواهد شد در قسمت توزیع کود کیمیاوی تقریباً یکصد و چهل و هفت فیصد در مورد تخم بذری بیست فیصد در قسمت ادویه ضد حشرات مضره سه فیصد و در مورد ساحت تحت بذر چارده فیصد افزایش بعمل خواهد آمد. به همین ترتیب تا دیه قرضه به زارعان پخته کار کشور تحت شرایط مساعد صورت میگیرد. طوریکه منبع وزارت زراعت وانمود ساخته است تولید حاصل پخته در سال ۱۳۵۴ به اثر توزیع مقدار بیست هزار تن کود کیمیاوی، هشت هزار تن پنبه دانه بذری اصلاح شده، پنجصد تن ادویه ضد آفات پیشبینی گردیده است و در حدود یکصد و پنجاه هزار هکتار زمین برای کشت و زرع پخته طی امسال در نظر گرفته شده است.

با مطالعه فراهم آوری امکانات و زمینه های مساعد که دولت از لحاظ کمک های فنی و مالی، اجرای خریدهای حمایتی و تشویقی و قبول سببایدی در عرضه کود کیمیاوی، تخم بذری، ادویه ضد آفات مضره نباتی بقیمت نازلتر از نرخ تمام شد امید واری های موجود می شود که متکی به آن تولیدات پخته که یکی از اقلام عمده محصولات زراعتی کشور ماست در جریان سال ۱۳۵۴ مطابق به پیش بینی های که بعمل آمده نتایج قناعت بخشی را ارائه خواهد نمود و باین اساس از زیاده حاصلات پنبه نه تنها مواد خام طرف ضرورت فابریکه های جن و پارس، نساجی، روغن سازی و صابون سازی را در داخل کشور بیشتر تامین خواهد نمود بلکه با صدور یک مقدار از بیست حاصلات بخارج اسعار قابل ملاحظه ای وارد کشور گردیده و در انکشاف اقتصاد کشور نقش مثبتی را ایفاء خواهد نمود.

از پهلوی دیگر چون زراعت پنبه متکا آف می باشد با فراهم ساختن مشغولیت در ساحت زراعتی، فابریکه ها و مؤسسات تولیدی و جذب یکصد و زیاده مردم، از نظر فعال ساختن قسمتی از قوای بشری نیز در تحکیم بنیان اقتصادی ماسهم ارزنده ای را احراز می نماید و ما هیت انتفا عی مثبت خود را بحیث طلای سفید و سکتور زراعتی کشور ما آشکار تر خواهد گردانید.

سپیک ژوندون

دولت اراضی بایر را در صورتیکه امکان آن موجود باشد، آباد و شبکه های آبیاری را توسعه خواهد داد همچنان دولت تدابیر علمی را برای بسط و توسعه تربیه حیوانات اتخاذ خواهد کرد. از بیانات رئیس دولت

پنجشنبه ۲۵ ثور ۱۳۵۴ - ۴ جمادی الاول ۱۳۳۵ - ۱۵ می ۱۹۷۵

پنبه منبع مهم عاید

هشتصد و هفتاد و دو تن پنبه دانه بذری و نهصد و سی و نه تن کود کیمیاوی به زارعان پخته کارولایات هلمند، کند هار و فراه توزیع گردیده است.

خوانندگان گرامی ژوندون بخاطر خواهند داشت که در روزهای اخیر حمل مطلبی در باره حاصلات سال ۱۳۵۴ پخته در مطبوعات انعکاس یافت که بر اساس مشی دولت انقلابی مبنی بر انکشاف زراعت، و بلند بردن تولیدات پخته و عایدات زارعین پخته کار کشور بیست و شش فیصد افزایش در حاصلات پنبه کشور امسال تحقق خواهد یافت.

در خبر متذکره از قول منبع وزارت زراعت توضیح شده بود که در سال گذشته یکصد و چهل و پنجاه هزار تن پخته در ولایات بغلان، کندز، بلخ، سمنگان، جوزجان، فاریاب، بادغیس، هرات، فراه، هلمند و کند هار تولید گردیده است که این رقم نسبت به سال ۱۳۵۲ سی و شش فیصد از زیاده را نشان میدهد. همچنین تذکر گرفته بود که امسال با مطالعه ظرفیت

از خبر های نوید بخشی که طی هفته گذشته نشر گردید خبر بیست در مورد انکشاف زرع پخته در سه ولایت دیگر کشور.

اطلاعات منتشره در همین زمینه خاص از آغاز سال تا اینک که هنوز در نیمه نخستین فصل سال قرار داریم حاکی از آنست که امسال در قسمت زرع پخته در تمام ولایات کشور که از لحاظ تولید پخته واجد اقلیم و شرایط مساعد است به پخته کاران کمک ها و معاونت های مادی و فنی ای بیشتری بعمل آمده که در نتیجه آن میتوان بانکشاف حاصل پخته بطوری بی سابقه امیدوار بود.

بطوریکه از خبر اخیر بر میآید امسال در ولایات هلمند، کند هار و فراه یکصد و هشتاد و هفت هزار و نهصد و پنجاه جریب زمین پخته زرع میگردد که این مساحت نسبت به سال گذشته دوازده هزار و یکصد و هشتاد و پنج جریب زمین بیشتر را احتوا میکند.

بقول منبع خبر اکنون یکپهزا رو

در حریم کرامت و مناعت

نوشته: د. ر.

عصبی کمتر میتوان از ظهور آن جلو گیری کرد اخلاق، عادات و روش خود را مطابق به مقتضیات زندگی امروز باید تغییر بدهد و معاشرت او در خانواده در محافل در حلقه دوستان و در اجتماع با دیگران طوری باشد که از گفتار و کردار، پند اروتصور و از دست و زبان او حوصله ای تنگ اعصابی باریک و خا طر و دماغی آشفته نشود تا این آشفتهگی اختلال در رابطه او با دیگران ایجاد نکند و شخصیت او را در مجامع و محافل و در اجتماع ازین ناحیه حقیر و غیر قابل تحمل جلوه ندهد.

بنابراین ملاحظات یکی از پیشنهاد های علمای اجتماعی و خیر خواهان زندگی جوامع امر و زی اینست که بمنظور رهبری صحیح افکار افراد جامعه و جلو گیری از انحطاط اخلاقی (به حساب معیاریکه در بالا ذکر کردیم) و آشفتهگی ها و پشیمانی های روانی همچنین بخاطر تعمیم قیام های بشاش و شاداب، اصول روانشناسی و آداب اجتماعی معاصر را در مکاتب و مؤسسات تعلیمی ثانوی و عالی بقدر کفایت و ضرورت (از نظر رعایت آداب امروز) شامل نصاب تعلیمی سازند تا پس از تمرین و ممارست جوانیکه از محیط تحصیل فراغت میابد و با اجتماع عملا وارد میگردد، و مسؤولیت های بی را می پذیرد از ملاحظات و اصول زندگی مو فقا نه و کاملاً مؤدبانه در اجتماع بر خوردار گردیده آمیزش و معاشرت او در اجتماع و با دیگران طوری باشد که خود و دیگران را از موا جبه با آشفتهگی هانگهدارد، تاهمه از زندگی روزمره و از مزایا و نعمت های آن لذت برند و سیمای زندگی نامتعادل در محیطی که او محشور می شود فرو غ و برقی نداشته باشد. زیرا انسان امروز با گرفتاری

بنا بر تعبیر شاعرانه ای انسان در قبال حوادث زندگی و تحریکات خارجی ما نند گل است که با نسیم ملایم برورش میابد و بر اثر صرصر خشن و تند باد حوادث پریشان و آشفته حال میگردد و روح لطیف و حساس او مانند آب آرام در آبگیر است که وقتی در معرض حادثه واقع گردد به تناسب آن تعادل و آرامش آن بهم میخورد و اگر چنین و یا مانند آن حوادثی به تکرار رو نما گردد سلامت و سکون آن مختل گردیده به تلاطم می افتد.

در گذشته ها تا امروز گاریکه وسایل تکنیکی معاصر و ماشین آلات اختراع نشده و یا به عبارت دیگر ماشین در زندگی بشر رخنه نکرده بود انسان با ابزاری کار میکرد و حوائج خود را مرتفع می ساخت که در حدود قدرت و توانایی او بود مگر امروز که به کمک سیانس و تکنالوژی معاصر فعالیت او از لحاظ کمی و کیفی تغییر کرده، بسط و انکشاف یافته است در زمان کمتر کار بیشتری را انجام میدهد.

در نتیجه این گشایش و مساعدت اگر از یکطرف تمدن بشری بسوی عروج و اعتلا رهبری می شود و زمینه برای رفاهیت های مناسب مادی و معنوی نوع انسان فراهم میگردد از جانب دیگر انفعالات و تأثیرات ناشی از حیات میخانیک و گرفتاری های دایمی انسانها بایده های ماشینی طرز بر خورد و عکس العمل او را در برابر امور جاریه زندگی و حوادث تغییر داده است از این تغییرات یکی هم باریک بینی ها، اندک رنجی ها و سرعت تأثر است که در نتیجه تماس دایمی اعصاب مردم امروز با ارتعاشات ماشین و انعکاس فعالیت مستمر آن بر او تحمیل می شود از اینجا است که انسان امروز بر ای حفظ سلامت خود و دیگران و بخاطر فرار از مخاطراتیکه در اثر نوسانات

های زندگی، مشاغل سنگین و مصروفیت های فراوانی که بحکم زندگی عصر ما دارد به تناسب گذشته ها کمتر مجال آنرا میابد که در برابر یک سلسله بر خورد ها، شیوه های نامطلوب و روشها و پیش آمده های خشن و تظاهرات اخلاقی مغایر آداب و قبول اجتماع و طرز زندگی امر و زی بر خشی از اشخاص معنا نا رسا و معذور، بر اعصاب خود مسلط گردد و این از انفعال و اشمناز تنماید و مانند مردم دیروز با حوصله فراخ خطا ها و بی مبالائی هایی را که مغایر توقع و خواسته او احیاناً سر زند تحمل نماید و زیاده روی آن حساب نکند.

از این جهت است که یک تصادف و یک اتفاق ساده که برای مردم دیروز قابل هضم و اغماض بود میتواند میان دو نفر و یا افراد بیشتر زمینه بر خاش و بر خورد جدی را فراهم سازد. بطور مثال، شما نت میان افراد، بهمنزنی ها، شکایت، غیبت و تهمت و خبر رسانی ها و تعبیرات منفی از مفکوره و نظر شخص اگر در گذشته کمتر مصدر نزاع واقع می شد و در حصار شکر رنجی و گله مندی ها محدود میماند، در روزگار ما که عصر بینش و دانش است و وسایل ارشاد و تلقین عامه هر کسی را به جیب و تکلیف اخلاقی و فردی اش ملتفت می سازد و این راز را همه میدانند، دیگر این انحرا فات اخلاقی بر ای فاعل و عامل خودش بی دردسر و بی پادافره و پاداش نخواهد ماند دلیل آنهم واضح است اگر از یکطرف اینگونه شیوه ها و عادات از قاموس زندگی امروز طرد شده و برای انسان امروز جدی تر از مردم دیروز شایسته

و سزاوار نیست از جانب دیگر اعصاب تخدیر شده از کار و دماغ پرتلاش امروز در برابر اینگونه محرک ها به سرعت مرتعش و نوسانی می شود.

روی این حساب انسان امر و زی آنکه آرزو مند است از مزایای مدنی و مواهب حیات امروز مستفید باشد در قدم نخست و جیب او در برابر خودش از رهگذر تسلط بر اراده و عمل پندار و گفتار، طرز تلقی و روش و تعیین خط حرکت و مسیر معاشرتش در اجتماع امروز زیاده سنگین و دقیق محاسبه و میزان می شود.

با این حکم چه خوب است اگر صفات و خصائل منفی را که دیروز هم نا پسند و عیب بود و امر و زی نا مطبوع و غیر قابل تحمل و موجب حقارت و سبکی است از خود دور سازیم و بخاطر حفظ صحت معنوی و صیانت شخصیت اخلاقی خود و مایه بخشیدن بچنین خواسته زمان و تعمیم آن در جامعه تلاش ما این باشد که موازی به مواهب عدیده میسر از پهلوی زندگانی ملی نوین، در ایجاد مدینه فاضله ای که بد بینان و بد خواهان جامعه و افکار ارتجاعی و خاسف، از توان ما آنرا بدور می پندارند، مظهر عمل نیک و مو فقا نه در ساحت حیات معنوی خود گردیم و از این طریق نیز بخاطر بر آوردن تمنیات نظام نو و زندگی نوین خود مصدر خدمت شویم. تاحیات ما در حریم کرامت و مناعت انسانی بگذرد.

جهاز حربی عرب

وقایع

مهم

سیاسی

مفیدی

عرب امروز با تجربه ۲۰ سال جنگ با يك دشمن مشترك پوره مستشعر است كه يگانه راه فيروزی بردشمن و پايان تجاوزدر شرق ميانہ جزء نیرو مند گردانیدن قدرت دول عربی نیست. این قدرت را مردان بزرگی از جهان عرب مثل جمال عبدالناصر فقیدخوب درلا کرده بودند ناصر میدانست شکل کشای واقعی جهان عرب بکار انداختن وصیقل کردن قدرتیست که در نفس این جهان نهفته است. از این جهت ناصر شیفته اتحاد عرب بود و باین بنسار سخت گرویده است. نموده که اگر عرب متحد میشود میتواند مسایل خود را یکی پی دیگر با تکای نیروی عرب حل کند و بدروه آرزو ها نائل آید.

تجربه که تجاوز مثلث در ۱۹۵۶ بمصر ارمغان کرد آرزوی اتحاد عرب را بیشتر جان داد. در بر تو این آرزو طرح شکل جمهوریت متحد عربی ریخته شد و در فیروزی ۱۹۵۸ با ایتار وفاداری خاص شکری القوتلی رئیس جمهور سوریه اتحاد مصر و سوریه بشکل جمهوریت متحد عربی اعلان گردید. گرچه این اتحاد به دیری دوام نکرد و در ۱۹۶۱ منحل گردید اما این جریان نشان داد که عرب درصدد چیزیست که آنرا نیروی مندی عرب باید نامید.

۱۹۷۳

طی چار جنگ عربو اسرائیل جهان عرب همیشه آرمان تقویه نظامی و تهیه سلاح و تجهیزات عصری را که بتواند با قوه نظامی و حربی اسرا نیل مقابله کند در دل می پرورانید تا بالاخره توازن نسبتی در جنگ ۱۹۷۳ میسر شد و عرب توانست اسرا نیل را شکست بدهد.

این توازن را نیروی اقتصادی جهان عرب بیشتر بوجود آورد و موقف نفتی کشور های عربی که مظهر آمادگی کامل جهان عرب در مقابل تجاوز دشمن مشترك بود آنرا قوت بخشید.

موقف نفتی کشور های عربی در واقع يك مظهر اتحاد عرب بود و عرب توانست از امر این اتحاد بهره مند گردد و باین ترتیب ثابت شده که در عرب نیروی بزرگی وجود دارد که اتحاد عرب

آن نیرو را بکار می اندازد و مساعی آنانیکه در راه اتحاد عرب گام بر داشته اند بهدر نرفته است **تهیه سلاح:**

بعد از شکست رمضان ۱۹۷۳ اسرائیل باز هم اسرائیل به تجهیز مجدد پرداخت ، نیروی نظامی خود را بیشتر از پیشتر تقویه کرد و بیشتر از سلاحی که از دست داده بود اسلحه بدست آورد و این خود تهدیدی بود بجهان عرب.

بناء کشور های عربی یکی پی دیگر درصدد تجهیز حربی خود بر آمدند قدرت هایی کشور های عربی و منافع هنگفت نفتی که نسبت سابق ۴ برابر شده بود امکان تجهیز نظامی را تقویه میکرد.

عربستان سعودی بقیمت ۷۰۰ میلیون دلار طیاره تانک و راکت های دفاع هوا با آمریکا و معادل ۴۰۰ میلیون فرانک سلاح بفرانسه فرمایش داد.

لبنیا معادل يك هزار مليون دلار ۱۱۸ طیاره میراث از فرانسه خرید دوصد تانک نوع گسٹو این انگلیسی بانگلستان فرمایش داد.

مصر که معادل ۵۰۰ هزار مليون روبل اسلحه از شوروی گرفته بود بخریداری طیاره میراث و سایر وسایل جنگی از فرانسه اقدام کرد.

و درصدد بدست آوردن سلاح از آمریکا نیز بود سوریه در حدود دو هزار مليون روبل اسلحه از شوروی دریافت داشت.

ممالك کوچک عربی و کشور های عربی حوزه خلیج از قبیل امارات عربی کویت، قطر نیز بخریداری سلاح به پیمانهای کافی پرداختند این مساعی ماشین جنگی عرب را تقویه کرد و توازن نسبتی بین قوه نظامی عرب و اسرائیل بوجود آورد.

تجهیز نظامی اسرا نیل :

بعد از شکست مساعی دوکتور گسٹو برای حل گام بگام مساله شرق ميانہ که در آن عدم همکاری اسرائیل نقش اساسی داشت ایسن سوال بوجود آمد که شاید آمریکا در اثر تأثر بیش آمد اسرائیل از پشتیبانی سیاسی و کمک های اقتصادی مالی و نظامی با اسرائیل آبا ورزد، اما طبق مدارکی

اگر چنین شود باز هم اسرائیل با سلاح و تجهیزاتی که بدست آورده است قدرت آنرا دارد که تا ۲۰ سال با عرب بجنگد.

در حالیکه يك احتمال دیگر نیز موجود است که در صورت ناکامی مساعی صلح آمیز برای حل مسایل شرق ميانہ آمریکا یکبار دیگر قرار داد نظامی با اسرائیل به بند دو اسرائیل رایش از پیش تجهیز کند و این چیزیست که اسرائیل با همه علاقمندی بآن عواقب آنرا میداند.

اما عرب معتقد است که باید متکی بخود شود تا از نظر اسلحه و تجهیزات نظامی قادر باشد که يك قسمت از نیاز مندی های خود را خود رفع کند در عین زمان پولیکه عرب برای خرید اسلحه در اختیار کشور های فروشنده می گذارد اگر در راه تولید اسلحه بکار میرود از نظر تقویه بنیه مالی کشور های عرب و از نظر تعمیم فن اسلحه سازی در جهان عرب و بکار انداختن نفوس عربی در این رشته و بالاخره از ناحیه استفاده از تفاسل عواید نفتی جهان عرب در راه تقویه نیرو مندی جهاز حربی عرب ارزش و اهمیت خاص دارد.

۱۵۰۰ میلیون دلار

موافقت نامه که در این هفته بین ۴ کشور عربی، مصر، عربستان سعودی، دولت متحده امارات عربی و قطر با هضاء رسید با اساس آن يك موسسه عربی به سرمایه ۱۵۰۰ میلیون دلار برای تولید هر نوع اسلحه در داخل جهان عرب بوجود آمد.

تشکیل این موسسه يك قدم دلچسپ و طرز حرکت جدید است بسوی اتحاد عربی بمحور قاهره.

در حالیکه تجارب سابق برای تشکیل اتحادیه های عربی به نتایجی نرسیده است اما تجربه اتحاد نفتی جهان عرب و این تجربه اتحاد برای تولید اسلحه و تجهیزات حربی از این جهات موفق بنظر میرسد، و شا ی دروژی برسد که در این موسسه بامید تقویه بیشتر جهاز حربی عرب سایر کشور های عربی نیز سهم گیرند، خصوصاً کشورهایی که بطرف قاهره با علامندی بیشتر بحث يك مرکز پیشرفته عربی از نظر علم و تکنالوجی میگردند.

جالب ترین سرقت سال

و هیجان انگیز ترین حادثه در برابر

پولیس

سخنی چند با قوماندان امنیه

ولایت کابل

مربوط اطلاع داده شد بزرگترین فرصت کمیسون بر رسی واقعات سرقت بمحل حادثه اعزام گردید، را پو ر ابتدائی نشان میداد که جواهرات گرانبهای ذریعه دزدان زرنگ از منزل مذکور بسرقت رفته است. من به معیت والی صاحب ولایت کابل به محل واقعه رفته از آن دیدن نمودیم. کمیسونی مرکب از ورزیده ترین و مجرب ترین صاحب منصبان پولیس تعیین و موظف طرح و ترتیب پلان تعقیباتی گردید. کمیسون مذکور به اساس نکات و موارد یکه از ورای مشاهدات محل واقعه و اظهارات متضررین حاصل شده بود، پلان تعقیباتی را ترتیب و به منصفه اجرا گذاشت و علاوه تا کمیسون متذکره موظف گردید تا روز مره اجرا آت خویش را بمقام قوماندانی امنیه حاضر دارد.

چند روز قبل خبر بیسابقه ترین واقعه سرقت که در همین تازگی ها در کابل اتفاق افتاده است، در روزنامه انیس نشر شد، چون وقوع ایس سرقت بزرگ و طرح آن خیللی ابتکاری و تلاش پولیس نیز برای کشف اسرار آن نهایت دقیقانه و موفقانه بود، خواستیم جریان مفصل این واقعه را برای خوانندگان گرامی مجله ژوندون نشر کنیم. برای کسب معلومات دقیق خبر نگار ما با قوماندان امنیه ولایت کابل در تماس شد. بنا غلی عبدالجمیل قوماندان امنیه با جبین کشاره فشرده جریان را در اختیار ما گذاشت، وی در برابر سوال خبر نگار ژوندون گفت:

ساعت هفت صبح ۲۰ حمل ۱۳۵۴ از واقعه سرقتی که در منزل میرمن زینب اتفاق افتاده بود به ما موریت پولیس

چهره های شان مبهم و مفشوش بود، تشخیص هویت شان میسر نشد. اما درخشش جواهرات در همان چهره های گنگ سروری ایجاد کرده بود که بوضاحت قابل رویت بود.

دزد ماسکدار ظرف نقره ای را بزمین انداخت و گفت: بدرما نمی خورد.

سارقین خونسرد و مطمئن بودند، باصا حب خانه بشکل احترام کارانه صحبت مینمودند جای نوشیدند، نان خوردند، میوه خوردند و چنین بنظر میرسید که گوئی به مهمانی آمده اند.

نور کم رنگ چراغ خواب صورت رنگ میریخت در میان سکوت راه کشید: پریده زن سالخورده را روشن کرده بود. او روی بسترش نشسته بود و دقایقه مبهم و مفشوش را که چون اسباحتی در برابرش قرار داشتند، بهت زده نگاه میکرد... لب های زن لرزید و صدای خفه ای که اضطرا بش را بیرون



نمای خارجی منزل که از آن جواهرات بسرقت رسید، در طبقه دوم این عمارت در اتاق کوچکی صندوقچه ها عقب پرده ای قرار داشت.



پولیس در نزدیکی یکی از پیاده خانه ها موفق به کشف پل پای یکی از سارقین شد، این روشستر یسن اثری است که از سارقین بجا مانده



بنا غلی عبدالجمیل قوماندان امنیه ولایت کابل

بنیاد علی قو ما ندان امنیه و لایت
کابل افزود:

— تلا شمهای ما مورین ما بیست
و شش روز دوام نمود، این تلاش
های خستگی ناپذیر بالاخره نتیجه
مثبتی ببار آورد و با اینکه مدارک
اثباتیه مادی بقدر کافی در دسترس
نبود، پو لیس به کشف اسرار این
قضیه موفق و مقدار زیادی از زیورات
مسروقه را با دو تن از سارقین آن
بدست آورد.

سوال شد که: این واقعه بعثت
عدم دستیابی به مدارک اثباتیه بقدر
کافی و کار برد شیوه های جدید از
طرف سارقین و طرح منظمی که
برای سرقت داشتند کار گره
گشایی و کشف آنها بکلی دشوار
ساخته بود، پس چگونه پو لیس
کابل در مدت کمی که انتظار نمیرفت
موفق به دستگیری سارقین شد و
اسرار این قضیه را کشف نمود؟
بنیاد علی قو ماندان امنیه در جواب
گفت:

— برای سستی که پو لیس در برابر
قضیه دشواری قرار گرفته بود ولی
عواملی است که ما را بسوی موفقیت
آنها در اسرع وقت هدایت نمود.
اولا ارزیابی دقیق مشاهدات محل
واقعه و تدقیق و تحلیل عمیقانه
نکاتی که از اظهارات متضررین بعمل
آمد و بالاخره طرح ریزی پلان اجراءات
بعدی که به اساسات تعبیه پو لیس
استوار بود، ثانیاً مساعی و زحمات
شباروزی پو لیس کابل که بخصوص
بعد از ایجاد رژیم مترقی و مردمی
جمهوری با کمال صداقت و روحیه
وطن پرستی مصروف ایفای وظیفه
خویشاند، عامل دیگر موفقیت ما بود
و همچنان همکاری صمیمانه همشهریان
محترم که همواره با پو لیس خویش
در کشف قضایای متعدد ما را یاری
کرده است درین مساله نیز یکی از
عوامل دیگر موفقیت ما بود.

قوماندان امنیه ولایت کابل
افزود:

تجائیکه به همشهریان ما واضح
شده پو لیس کابل از مساعی و زحمات
شباروزی در راه تأمین نظم و امن
عامه، مطابق روحیه اهداف رهبر
انقلاب ما دریغ نکرده اند و روی همین
احساس وطن پرستی و عشق بوظیفه
توانسته اند تا حد زیادی در اجرای
وظایف محوله خود موفق باشند،
ولی پو لیس ما نباید به همچو
موفقیت ها اکتفا نماید و آنها سرحد
نهایی تلاش های خود بدانند، زیرا
وظایف پو لیس هر روز سنگین تر



درین دو عکس پراگندگی در میان اتاق بوضاحت دیده میشود

کسی که سوال کرده بود خنده ای کرد و گفت: پیچیده ای انتخاب مینمایند، بر خوردها و گره
های داستان را اندک اغراق آمیز نمی پروراندند
و از همین لحاظ از طرف خوانندگان بزرگ بین
و خرده گیر به اغراق گویی و انحراف از واقعیت
های محسوس متهم میگرددند، درحالی که در زندگی
گاهی بهادنائی برخورد میکنیم که بهر تائب
شکفت انگیز تر از داستان است و اگر نویسنده ای
در خواننده ایجاد کند برای داستان خود طرح
نمی خورد.

و ظرف را بروی قلاب انداخت ...
درین هنگام صدای موسیقی نواز رادیو
پخش میشد.

اکثراً داستان نویسان برای اینکه هیچانی
در خواننده ایجاد کنند برای داستان خود طرح

پول هایت را میخواهیم و زیورات قیمتی را...
لعلاتی بعد شرتنگ شرتنگ سکه های طلا
در گوش زنی خلید.

جواهرات قیمتی چشم را خیره میکرد....
چراغ اتاق را هم روشن کردند، آنوقت فهمیده
شد که چرا آنها قیافه های مغشوش دارند....
چرا ب های نیلونی را بر سر روی خود کشیده
بودند. تاجیره ها ی شان شناخته نشود.

زیورات و جواهر قیمتی در دست های شان
که باد ستکس پوشیده شده بود، در خشخشی
خاصی داشت. زن مضطرب و بهت زده از جا
نگان نمی خورد، بوضاحت میدید که چه گونه
جواهرات قیمتی چشمان آنها را خیره کرده و
باتمام اطمینان و آرامشی که داشتند، چنانی در آن
ها ایجاد کرده است.

انگشتی با یک نگین درشت الماس، دست
بندی از مروارید سبز، هارمروارید، گوشواره
های الماس، ساعت بند دستی طلا که حتی بند
آن نیز طلا بود و چندین پارچه زیور دیگر همراه
باسکه های فراوانی از طلا و زب ...

آنوقت یکی از ماسک داران ظرفی را برداشته
بچشمان زن سالخورده نزدیک کرد و گفت:

— بی جان ... این ظرف نقره است یا
پلاتین ...؟

زن با ملایمت گفت:

— نه پسر جان نقره است.

شده میروند و مساعی و تلاشمهای
نامحدود پو لیس را ایجاب میکنند.

بنیاد علی قو ماندان امنیه و لایت

کابل زمینه آنها فراهم ساخت

تاجریان مفصل قضیه سرقت

زیورات را از طریق تماس با اعضای

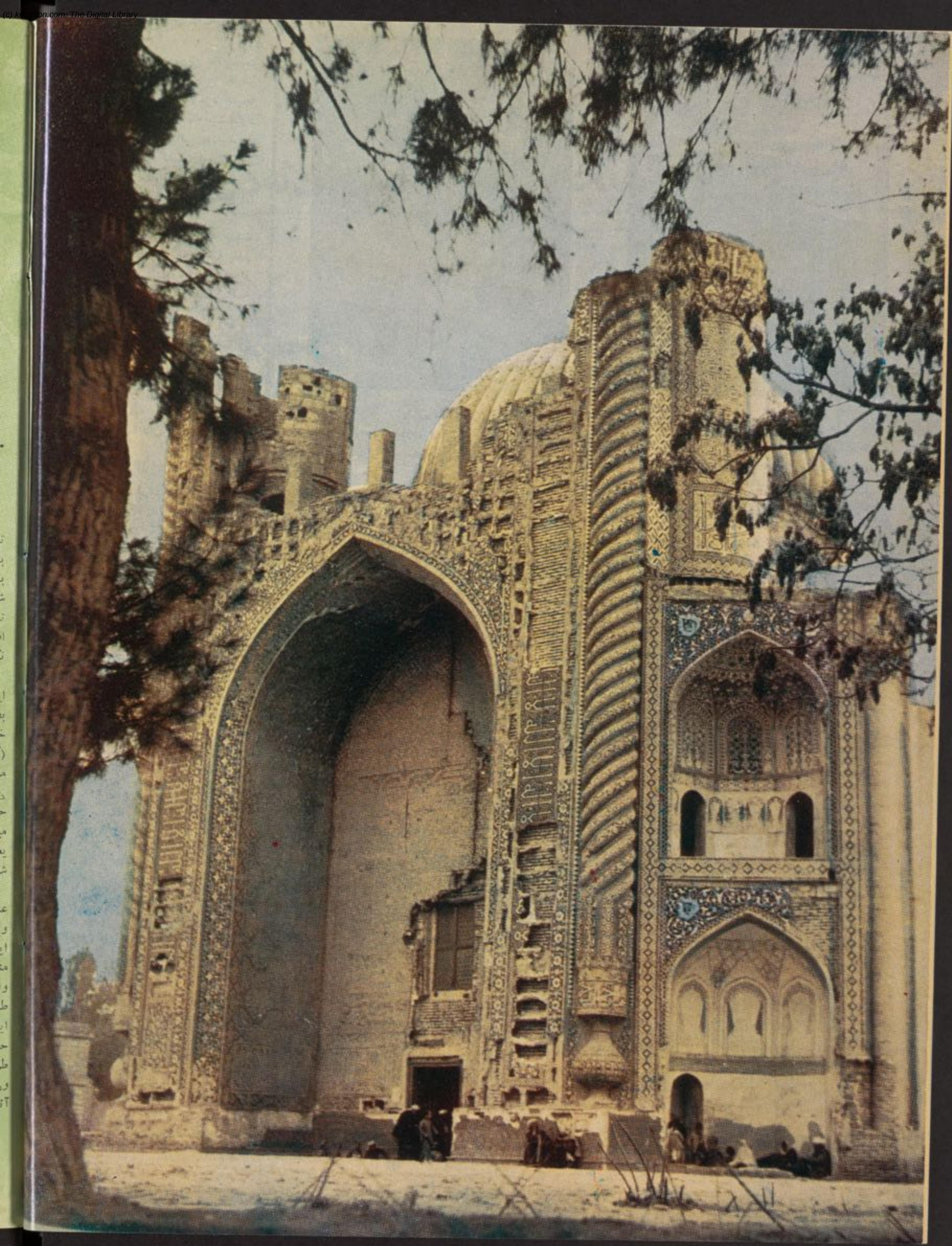
کمیسیون موظف و توضیحات شعبه

مربوطه بدست آورده در برابر

خوانندگان خویش قرار دهیم.



سارقین علاوه از زیورات سکه های طلا را نیز برداشته بودند، این یکی
از سکه های مذکور است.



تبع ونگارش از، ر. اشعه

تیمور

در نورستان

سیاه پوشان نورستانی

وامیر تیمور کور گانی

سلسله کوه هندو کش که آنرا تیر پشت افغانستان می توان گفت با ستیغ مر تقع که در قله های شامخ به هفت هزار متر میرسد دره های شاداب و خرم جا یگا هی است که تمدن و فرهنگ مر دمان محلی افغانستان را دست نخورده وصاف نگهداشته است.

در دامنه های جنوبی حصص شرقی این سلسله کوه علاقه داریم که امروز بصورت عمومی آنرا (نورستان) می خوانیم و پیش از نود سال بنام (کورستان) یا «کا فرستان» یاد میشد. همین منطقه زیبا و شاداب در حصص شرقی بنام (بلشور) حصص غربی به اسم (کتور) خوانده میشد. ازین دو نام اسم اخیرالذکر یعنی (کتور) در مآخذ ادبی و تاریخی شهرت بیشتر دارد.

کتور از نظر جغرافیائی بین حصه علیای دره پنجشیر و فرج غان و قسمت علیای دره الینگار علاقه ایست که از طرف شمال کوتل منجان از طرف غرب خاواک و پریان و از طرف جنوب الیشنگ علیا و از طرف شرق الینگار آنرا احاطه کرده. این علاقه از دشوار گذار ترین حصص هندو کش است و از چهار طرف کوه ها و کوتل های بلند و دشوار گذار آنرا حلقه نموده و مردمان آنرا طوری در انزوای مطلق نگهداشته

که حتی امروز هم معلومات کافی راجع به این دیار و باشندگان آن در دست نیست گرچه از راه خاواک و پریان والیشنگ والینگار بستان علاقه داری راهی رفته ولی این راه ها در اکثر ایام سال پرف گیر است و علی العموم جز مردمان محلی کسی به آسانی بدانجا رفته نمی تواند مگر در تابستان عده زیاد مردم داخلی یا خارجی به نورستان سفر نمایند و از شادابی آن مستفید شوند همه میدانیم که اکثر مردمان نورستان چه در شمال و یا جنوب چه در شرق و یا غرب پوست می پوشیدند و چون گو سفندان آنها بیشتر سیاه بود، لهذا اهالی نورستان به (سیاه پوش) و (سیاه پوشان) و (کافران سیاه پوش) شهرت یافتند.

گرچه روی هم رفته همه باشندگان نورستان امر و زو کافرانستان قدیم در رشادت و جنگ آوری مشهور هستند مگر سیاه پوشان کتور نسبت به سایر باشندگان نورستان رشید تر و مبارز تر اند و این صنعت را از زمانه

های باستان محافظه نموده اند. روی شجاعت و دلیری مردم نورستان و مخصوصا علاقه (کتور) بود که جز سلطان محمود غزنوی و امیر تیمور کور گانی کسی وارد نورستان نشده نتوانست.

امیر تیمور تقریبا هشت سال بعد از اعلان پادشاهی در بلخ در حوالی هشتصد هجری به قصد کشور گشائی در هندوستان از ما و راءالنهر برآمد وقتی از ترمز گذشت بر آب جیحون پل بسته بعد از عبور از بلخ وارد سمنگان (ایبک) و بغلان شد و چون به اندراب رسید اهالی محلی از دست تجاوز سیاه پوشان کتور شکایت کردند و همچنان اهالی علیای اندراب که کوتل (خاواک) و «پریان» میان ایشان و سیاه پوشان حائل بود از تجاوز و حمله های ناگهانی بومیان نورستان سخت در هراس بودند، به اوقات معینه براند را ب حمله می کردند، ربه ها و گله های گاو ایشان را می ربودند و باج و خراج میخواستند و حتی زنان و فرزندان ایشان را به غنیمت می بردند مردمان قوی هیکل کتور با اقدام درشت و البسه پوستی و تیرو کمان های بزرگ خود در نظر اهالی اندراب سر سخت و قوی جته می آمدند و بطوریکه صاحب مطلع السعدین مینگارد آنها را نه آدم بلکه (دیو) میخوانند و بواقع این سیاه پوشان قوی هیکل با البسه و اسلحه عجیب و غریب خود در نظر آنها چون (دیو) سر سخت و قوی جته می آمدند و از آنها سخت میترسیدند.

علاوه برین چون دیار آنها کمستانی و صعب المرور بود کسی را جرئت نبود که به زادگاه آنها پیش برود. امیر تیمور کور گان چون از حال واحوال و کردار و گزین مردم نورستان آگاهی یافت در کوتل خاواک امر ساختن قلعه ای داد و بعد چند دسته از لشکر یان خود را امر داد تا به علاقه کتور داخل شوند. جزئیات حرکت و رفتن این لشکر یان از خاواک به علاقه کتور نورستان

روشن نیست. اما چنین روا است شده که اکثر اشخاص و حتی اسب ها را ذریعه ریسمان ها از کمر های کوه به دره ها پائین میکردند گرچه ماه سرطان و فصل گرمای سال بود مگر اسب ها در برف فرو میرفتند درین لشکر کشی خود امیر تیمور هم شامل بود و خود امیر تیمور و شخصان نظارت عملیات جنگی را به عهده گرفت و چندین اسب سوارزی او که توسط ریسمانها از کمر های کوه ها به پائین آویزان شده بودند سقوط کردند و هلاک شدند.

مگر همین که به کوهها برآمدند و موقع یافتند بر تیمور و سپاه او شبخون ها زدند بدین ترتیب جنگ های خیلی سخت بین سیاه پوشان و سپاه امیر تیمور به وقوع پیوست که در نتیجه بسیاری از دلاوران کافری کشته شدند و تیمور از کله های آنها منار ساخت و خاطره کایابی فتوحات خود را در سنگ حک نمود.

پس بدین ترتیب سال (۸۰۰) هجری قمری در تاریخچه سرزمین نورستان سال مهمی است زیرا بار اول درین سال کشور گشائی بداخل یک علاقه صعب العبور نورستان وارد شده و با سیاه پوشان آن دیار دست و پنجه نرم کرده است اما وقایع بعدی نمایان گر آنست که بعد از مراجعت تیمور آن عده اهالی نورستان که در اثر کوششهای تیمور مسلمان شده بودند و با ربه به آهین سابقه خود رجعت کردند.

گرچه محمد حکیم میرزا نوا سه بابر که با اهالی قسمت علیای دره الیشنگ جنگها کرد، موافق بیه مسلمان ساختن اهالی کتور نشد تا اینکه امیر عبد الرحمن خان به این افتخار نایل گردید مردم کا فرستان را مسلمان نمود و لقب نورستان را برای ایشان گذاشت.

پول اس بک

متولد ۱۸۹۲-۷-۲۶

نامه بالزاک به هانسکا

چرا در نامه هایت صفحات سفید و بدون نقش را میگذاری؟
 آری! چنین صفحات را بگذار... بگذار اما نباید پای اجبار در میان باشد.
 من این خالکهاهای سفید نامه هایت را برمیکنم من بخود تلقین میکنم که بازوی
 مرمرین تو، آن سفید های نامه ات بوده و آن خطوط و نقشها نقش بوسه من بر آنست.
 آدیو! مرجع عالم! اندکی زود باش!

درست نمیتواند بود....



يك سلسله اقدامات تحفظی جدید تئوری
 پیر رازند و فرزندان نیرو مند این
 سر زمین هرگز اجازه نمیدهند
 «سرزمین خوب» شان معروض سقوط
 و فنا گردد.
 از هنگا میکه پیرل اس بک این زن
 معروف بوطن مالفوف خویش امریکا
 باز گشت نمود فقط بحیث يك دهقان
 کار آز موده بوارسی فارم بزرگش
 زراعتی خود درور مونت پر راخت و در
 ضمن فعالیت های اجتماعی و ادبی
 خویش را وقف تأمین تساهلی حقوق
 تمام اقلیتهای نژادی امریکا نمود.
 باسباس ابتکار و مساعی مادرا نه
 پیرل اس بک در سر تا سر امریکا

من، این منی که در دو جهان مختلف
 بزرگ شده ام، در جهان عیسویت
 با تعلیمات مسیح و باید بر طبق احکام
 آن برا درزی در حیات ما حکمرا ان
 باشد، در جهان دیگر یکه تعلیمات
 عقاید عنعنویش نسبت به مسیحیت
 انسانی تر است و از نظر انسان
 دوستی بهتر از آن میباشد. زیرا
 در عقاید چینی بی حیات و انواع
 زندگی مقدس و محترم است و آنچه
 منشنوم ونا مقدس میباشد کشتن
 و قتل نفس يك ذیروح است. بنابراین
 من همیشه در مقابل يك قضیه الم
 انگیز و ترازيك قرار دارم و با خود
 میاندیشم که هر گاه باری... شاید
 یکروز پسرانم مجبور شوند در مقابل
 ملتی بچنگ و پیکار پیر دا زند که
 من از صمیم قلب آنها دوست میدارم
 و بیو سته بر قبال عظمت آن در
 شگفتی هستم و خود را برای اظهار
 سیاستگزاری عمیق به آن ملت مدیون
 میدانم...
 این نقل قول از دفتر خاطرات
 زندگی پیرل اس بک - نویسنده
 شمیر معاصر و برنده جایزه نوبل
 حالت روانی و موقف فکری او را
 در قبال شرق و غرب بخوبی نشان
 میدهد.

این با نوری امریکائی نژاد ایام
 جوانی خویش را در کشور چین
 سپری کرد، کشور یکه پدرش در آن
 بصفت يك مبلغ مذهبی ما مو ریت
 داشت. تأثیر بزرگی که این سالهای
 حیات بر روح او گذارده بود بعد هاور
 مهمترین آثارش ما نند: «بار شرق
 بار غرب»، «سرزمین خوب» و «خا نه
 تقسیم شده» انبار و عرضه شد.
 پیرل اس بک بخاطر رو مان
 «سرزمین خوب» خویش در سال
 ۱۹۳۲ جایزه معروف پولتزر را
 دریافت نمود. وی در این کتاب زندگی
 مردم چین قبل از رژیم جدید را با
 و تحلیل عمیق ارائه کرده است:
 احتیاجات، گر سنگی، شور شها و
 قیامهای ملی و حوادث طبیعی همیشه
 دهقانان چینی را مجبور میساخت

ریچارد
آرکرایت

در زمره مخترعان کمتر کسی را میتوان شناخت که چنین مفکوره ای داشته باشد که از
 نیروی معنوی خویش استفاده تجارتی نموده و ازین طریق دارایی وسیع مایه تدارک
 کند.

ارکرایت موجد ماشین بافندگی پنبه استعداد و قدرت معنوی مخترع را از یکجا بفعالیت و پشتکار متصدی را از جانب دیگر
 باهم آمیخت و بیوغ و غریزی را متحدا ساخت.
 آرکرایت بحیث سزدهمین پسر يك والدین فقیر و تهید ست در پرستون (لنکشا یس) چشم بجهان گشود، از آغاز فرصت نیافت
 تابه تعلیم و تنمیه معنوی خویش بپردازد ولی نخستین تعلیمات خود را در سنین بزرگی آغاز کرد. هنوز بیش از پنجاه سال داشت که تازه
 به آموزش نوشتن و خواندن پرداخت.

ارکرایت بوسیله اختراع ماشین بافندگی چیمزها هارگریوسی که در سال ۱۷۶۹ بکار آغاز کرد سخت تحریک شد و توانست از
 این رشك عاقلانه استفاده نهایی نماید بدین معنی که بزودترین فرصت پاتنتی (حق الامتیاز) را در مورد ماشین بافندگی پنبه کسب کرد
 این پاتنت در آینده نتایج خوب و سود مندی بار آورد که از آن جمله خصوصاً حق الامتیاز تاریخی ۱۶ دسامبر ۱۷۷۵ بیش از همه حائز
 اهمیت گردید.

ارکرایت با استفاده از طرقی که توانست ماشین بافندگی پنبه موسوم به «ماشین بی» را اختراع کند جهت اختراع و ایجاد انواع
 جدید چنین ماشین ها اقدام کرد و کلیه تشکیلات معاونتی و اختراعاتی خود را متوجه این امر گردانید لازم بتذکر است که
 ساختمان و تخنیک همین «ماشین بی» او تا امروز هم تغییر نیافت و ماشین (واتر کاردن) از روی همین نسخه اصل ساخته شد.
 آنچه راکه باید در ساحة انکشاف نساجی از ریچارد آرکرایت ممنون بود اینست که او برای نخستین بار بافندگی را در صنایع نساجی
 بمنظور استفاده شامل کرد.

طوریکه گفته شد هدف تجارتی بیشتر او را متعین گردانید تا از حق الامتیاز های اختراعات خویش خودش استفاده نماید پیروزی او بر
 بقیه در صفحه ۵۷



درخشش این زیورات چشم سارقین را خیره ساخته بود.



الماسی بقیه بیش از ششصد هزار افغانی



زیوراتی از مروارید قیمتی

دستبند دانه نشان بالماس وجواهرات قیمتی

بوت گرمچی باشد در نزد یک پیاده خانه به ملاحظه رسید. قطع شدن سیم تلفون از بیرون و پیدا شدن سه لنگ جراب زنانه از داخل حویلی نشانه های دیگری بود که به این جریان ارتباط داشت علاوه از دروازه عمومی تعمیر اصلی دروازه دیگری در سمت شرقی عمارت وجود داشت که به مطبخ تعمیر راه می گشت و این دروازه مقابل چند اتاقی که بشکل پیاده خانه پهلوی هم قرار داشت واقع شده بود، یکی از این پیاده خانه ها متعلق به زن و شوهری بود که به بحث مستخدمین منزل کار میکردند و در جوار آن گروپ کشیده شده اتاق دیگر توجه هایت پولیس را جلب نمود و بعد از شدن گروپ باز هولدر میتوانست نشانه آن باشد که سارقین در ابتدا ازین محل بعنوان کمینگاه استفاده کرده اند و مدتی را در آنجا سیری کرده باشند و ممکن از طریق همان دروازه آشپز خانه داخل عمارت اصلی شده از زینه ها بالا رفته به اتاقی که زیورات در آن بود داخل شده باشند.

اتاق مورد نظر، یعنی اتاقی که محل حادثه بوده، اتاقی خواب میرمن زینب و خدمه اوست به وسعت چهار درینج متروقتیکه هایت داخل اتاق گردید پراگندگی آن توجه شانرا جلب نمود، سیم تلفون درینجا نیز قطع شده بود صندوقچه ها باز بود و در وسط اتاق ظروف

نقره ای، جراب های نیلون، پارچه های ریسمان پنبه ای، پای بیج و تکه ها پراکنده شده بود. در اتاق دیگری که در منزل اول واقع بود، دروازه یخچال باز بود و چنین بنظر میرسید که در آنجا چیزی از بین آن چیز هائی برداشته شده.

با تمام دقت و تجسسائی که بعمل آمد هیچگونه آثار و علایم دیگری که بشواید پولیس را در کشف قضیه کمک کند بدست نیامد، هیچ اثر انگشتی بجا گذاشته نشده بود و چنین فکر میشد که بایست عاملین هنگام عملیات مطلقا از دستکش استفاده کرده باشند. اظهارات صاحب خانه که پسانتر آنرا شرح خواهیم داد این موضوع را تأیید میکند.

هیت در حویلی متوجه زینه ای شد که بدیوار حویلی تکیه داده شده بود، در نظر اول وجود این زینه میتوانست این حدسیات را که بایست سارقین ازین طریق فرار کرده باشند بمیان می آورد، ولی دقت جدی تر وعدم وجود آثار و علایم بالای زینه دیوار و بام واضح ساخت که سارقین بازولگی خاصی این زینه را برای اغفال پولیس گذاشته اند، کشف سه لنگ جراب بدیگر در بام حویلی

انرا خودش تغیل میکرد بعلمت اینکه متهم به خیال پردازی نگردد هرگز جرات پیاده کردن آن را بشکل داستان بروی کاغذ درخود نمی یافت. گزارش را که درین شماره تقدیم میکنیم قصه یک واقعه سرقت است... واقعه ای که در همین تاریخ هادرشیر کابل عملا اتفاق افتاده.. این واقعه جالب است و شگفت انگیز.

تنها ارزش و بهای زیورات که یکونیم میلیون افغانی تخمین زده شده، واقعه را استثنائی نساخته است، بلکه دوهطلب دیگر نیز هست که این ماجرا را داستان گونه ساخته یکی طرح دقیق و ابتکاری سارقین برای این سرقت بزرگ و به منتهی اجرا گذاشتن آن به شیوه کاملاً جدید و مرموز، و دیگر گرم کشائی از اسرار این سرقت از طرف پولیس کابل در مدت کمی که بعلمت نبودن آثار و علایم کافی و مدارک دقیق اثباته مادی جرم و اسرار این سرقت بودن قضیه انصافاً به تناسب خود ماجرا شگفت انگیز می نماید.

پولیس برای کشف اسرار این ماجرا قدم به قدم پیش رفت و اینک ما برای اینکه شما را در جریان گذاشته باشیم برجای پای پولیس قدم گذاشته همانطور قضیه را از ابتدا بررسی می کنیم.

صبح روز ۲۰ حمل راپور واقعه سرقتی به پولیس داده شد که هرگز انتظار نداشت، این واقعه بعلمت پیچیدگی خاص خود شگفت استثنائی داشته پولیس را در برابر یک معمای مشکل قرار بدهد، موضوع ابتدا بهمامو ریست پولیس شهرنو راپور داده شد و سپس آمریت از جنابی کابل از آن اطلاع یافت، سپس کمسیون بررسی واقعات سرقتی بمحل واقعه شتافته از آن دین نمود و عکس های لازم برداشته شد. در مجموع موارد پولیس به بررسی دقیق محل واقعه و دریافت، کشف، تثبیت و حفظ آثار و علایم در محل واقعه سخت دلچسپی دارد. زیرا جمع آوری همین مواد است که پولیس را در کشف قضیه یاری میکند.

اولین سوال این بود که عاملین قضیه از چه راهی وارد منزل شده و از کدام طریق بیرون رفته اند. بعد از جستجوی زیاد یک پل پای که زیاد هم مشخص نبود بالای دیوار احاطه حویلی در نزدیکی پایه تلفون بملاحظه رسید، به ساسر آن حدس زده شد که باید یکی از فاعلین از بالای دیوار داخل حویلی شده باشد. جستجو ادامه یافت و اندکی بعد یک پل پای دیگر که واضح تر بود و فهمیده میشد که بایست اثر یک

بیا که بریم به مزار



منظره از تعمیر تخنیک مزارشریف

خسته و ناتوان از آن پایان می آیند .
 یا سبز اند و یا تازه زیر کار گرفته شده اند
 تا جاییکه يك مشاهده میتواند قضاوت کند
 پیشه مردم بصورت عموم زراعت است و بعضا
 هم همانطور یراکه در طول راه این جاو آنجا
 ها و رعمه دیده میشد ، درین اواص هم از گ
 ورمه میتوان نام برد .
 موتر تند میرود و هتل چشمه شفا را
 هم به عقب میگذاریم .
 سبز و خرم سر بر افراشته است تنگی نسا
 از دور کوههای خوش رنگ و زیبایی که
 حتی در بلند ترین نقاط آن سبزی دیده می
 شود چشم گیری آغاز می کند ولی مسا فرب
 همه از فرط خستگی و نشئه نان بخواب رن
 حتی خنده های سایر را کبین و همسفران
 هم شنیده نمیشود .
 موتر حامل ما از روی دریای خلم می گذرد
 و در کناره سرک طبیعت زیبایی را می بینیم
 سبز و خرم سر بر افراشته است تنگی نسا
 زوندون دره را عقب می گذارد ، زمین ه زراعتی

در شهر بلغمی شاید خواننده های عزیز
 فیلا اطلاع دارند که زندگی مانند همه شهر
 های افغانستان در جریان است . تنها فرقی
 که این شهر با شهر های دیگر دارد اینست که
 دو سه فابریکه از راه دودکش ها یشان هر
 روز مقداری دودیه هوا میدهند . معمولا دو
 طرفه سرک که در آن دکان ها قرار دارند ،
 هر روز تا شام مشتری ها را پذیرائی می
 کند . مردم همه شاده و بی پریه اند لباس ها
 همان لباس های محلی ، معمولا چین و دستار
 و سائل نقلیه عبارت اند از موتر ، بایسکل ،
 گادی و بالاخره اسب هایی که مشهور هم اند .
 در بلغمی در آغاز بهار هنگا میکه شقایق
 شروع به شکفتن می کنند ، حتی حویلی
 خانه ها پر از این گل ها میشود که این خود
 خیلی دیدنی و جالب است .

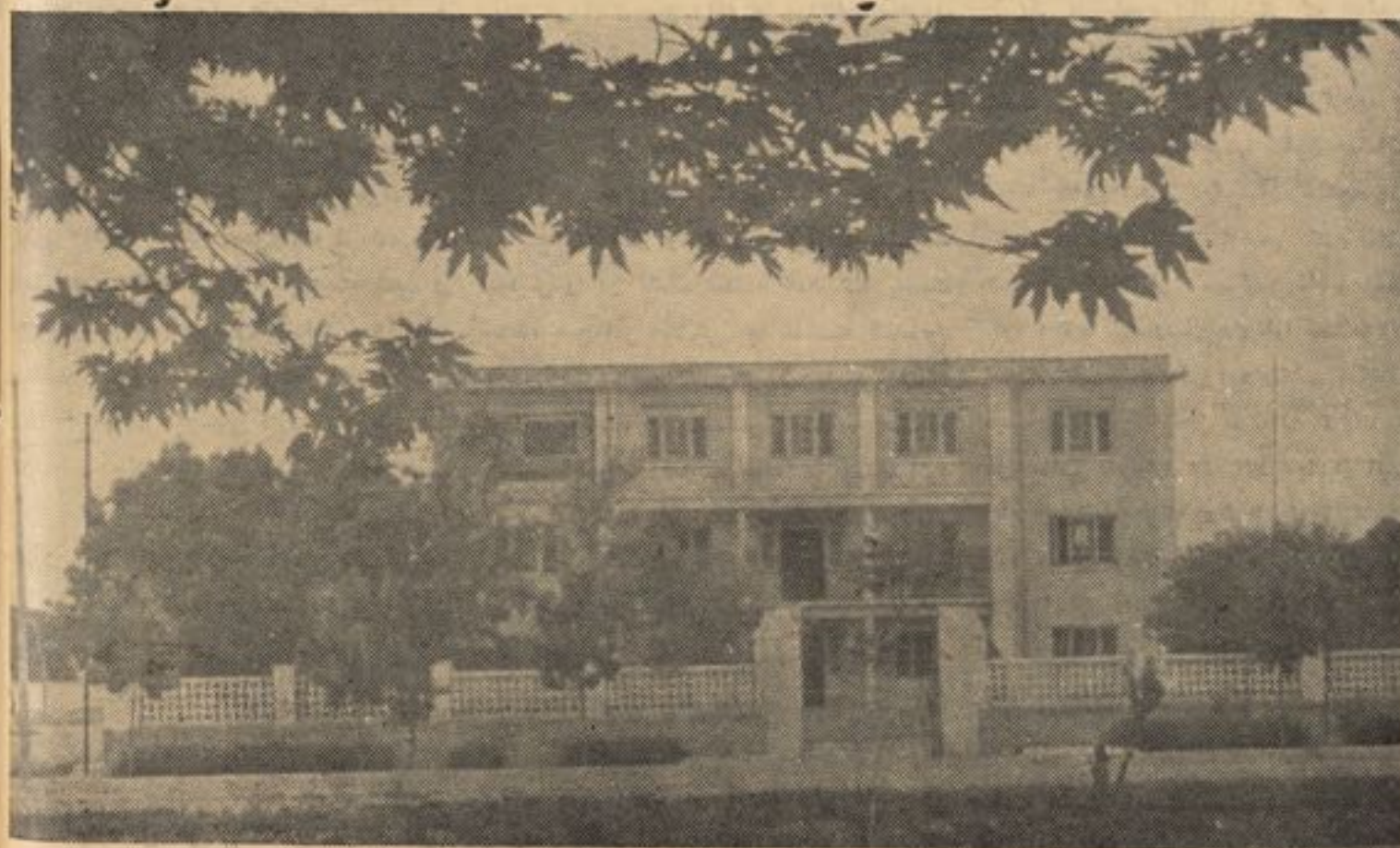
خواننده عزیز شاید ازین سفر طولانی ما
 خسته شده باشد ، از اینرو درین شماره حد
 اکثر گو شش خواهم کرد که فقط از
 چیز های یاد کنم که خیلی دیدنی و جالب
 باشند .

مثلا دشت که در واقع شاهکار طبیعت
 است برآستی حق دارد که دشت الوان بغود
 نام بگیرد تا چشم کار می کند روی تپه ها
 و دشت رنگ است و گل ، گل های شقایق
 گل های لاله و گل های دیگری که نام آن ها
 را نمیدانم همه باهم طوری ترتیب کرده اند
 که گویی آنها را با دست کاشته اند .

رنگ این گلها سرخ ، آسمانی ، آبی زرد و
 سبز و زیبایی آن ها جادو کنند ماست در
 فاصله های نزدیک اگر میتوان تشخیص داد
 که گلها روی هم انباشته شده اند ، از فاصله
 های دور فقط رنگ های يك تون را میتوان
 دید که هنر نمائی طبیعت را آشکارا بیان می
 کند .

هم سفر های ما هم از جا بلند شده و با
 کمال تعجب و تحسین این هنر طبیعت را می
 نگرند ، شاید این تصویری است که من در
 مورد هم سفر هایم دارم چه خود برای بار
 اول به این سفر رفتم یقینا تعجب و تحسین
 من مرتب بیشتر از دیگران بوده است . البته
 فرصت میسر نشده که دیوانه وار به هر تپه
 سر میزدم و هر گلی را می بوسیدم و لسی
 تا آنجا که توانستم چشم های نادیده ام را
 سیر آب کردم .

دشت ها را ، دشت ها پر گل و زیبا را به
 عقب گذاشتم اینک باز هم تپه ها و گوه های
 رسند . اگر لوحه های رهنما نباشند به شکل می
 شود شهر ها را از هم جدا کرد راه از کابل
 تا مزار شریف قیر شده خیلی آسوده است



یکی از عمارات عصری شهر مزارشریف

دختر... روشنگر نقش‌ها



بیغله لطیفه (سپاک) دختر یست محبوب و آرام

جوانه زده، نمو کرد و رشد نمود که در خانواده هنر مندی متولد شده ام و پدرم به هنر خطاطی دسترس داشت و خطاط مبتکر و با ذوقی بود خواهرها هم نیز یکی پس از دیگری به هنرهای زیبا علاقه مند شدند. اما هنگامیکه ذوق و علاقه بسراغ من آمد من با تلاش و پشتکار این هنر را تعقیب نمودم و از همان آوان کودکی اشیای مورد نظرم را بخوبی میتوانستم ترسیم نمایم تا بالاخره در اثر زحمات خویش در صنف نهم لیسه رابعه بلخی توانستم در هنر آرت حایز درجه اول گردم و همین تشویق سبب شد که استادان و دوستانم هنر مرا بستانند. من از آنجمله میتوانم استار خود خیر محمد خان عطائی را مشوق اصلی ام درین رشته بدانم.

از وی میپرسم:
خوب بیغله لطیفه تا کنون چقدر تابلوهای تان را در معرض فروش یا نمایش قرار داده اید؟

وی میگوید:
والله تاحال مصروفیت های دوره تحصیل و تعقیب کورس و همچنین بقیه در صفحه ۳۱

در این سال مقام بر جسته زن تحت شعار مساوات صلح و انکشاف تجلیل میگردد تا زن یعنی این موجود بی آایش از موقفی که در این سال اساس آن برای شناخت وی گذاشته میشود در ساحه عمل از آن استفاده نموده و با مجاهدات و فعالیت های تبلیغاتی مثبت و منظم به اهداف خویش نایل گردد.

پس برای تساوی حقوق زن و مرد نباید به گفتار بدون عمل پناهنده شویم زیرا تا حال حتی در مرقی ترین کشور های جهان هنوز هم برابری و مساوات کامل بین زن و مرد بوجود نیامده.

همچنان باید زنان آگاه و روشنفکر دوش بدوش مردان در تمام ساحات حیاتی گام های وسیع تری برداشته و با استعداد فطری خود آینده مملکت را استوار و پایه های تعالی و ترقی کشور را استحکام بخشیده و در راه حق مبارزه واقعی از خود گذرو وطن پرست باشند.

گذشته ازین بنظر من بهترین زن در اجتماع ز نیست که خوبترین زن برای همسرش، مهربانترین مادر برای فرزندان و بهترین فرد برای جامعه و مدافع هم نوع خود باشد.

این کلمات و جملات جا ندارد مفید و ارزنده را از زبان دختری روشنفکر و با احساس می شنوید که بیست و چهار بهار زندگی را سپری کرده و از یو هنخی ادبیات و علوم بشری فارغ شده و فعلا بحیث معلمه لسان و تریتر والیبال در لیسه رابعه بلخی ایفای وظیفه مینماید.

وی در پهلوی وظیفه مقدس معلمی و هنر آرت، نقاشی، میناتور و علاقه و دسترس دارد او همچنان در صنف سوم یکی از کورس های صنایع مستظرفه اطلاعات کلتور جهت فرا گرفتن این هنر جدید بخرج میدهد.

وی در مورد اینکه چه انگیزه سبب شد که به این هنر علاقه گیرد چنین گفت:

کدام انگیزه خاص بیام نیست اما اینقدر گفته میتوانم که از کودکی به هنر آرت علاقه و دلچسپی مفرطی داشتم و این علاقه از آنجهت در من



بیغله لطیفه بر علاوه وظیفه مقدس معلمی به هنر آرت، نقاشی و میناتوری علاقه مفرط دارد.

چگونه میتوان طفل را صحت مند بار آورد؟

صحت، عنصر اساسی ایجاد کرکتر، رشد انسیا تیف، اداره قوی واستعداد های طبیعی اطفال بشمار میرود.

پس چه باید کرد که اطفال باصحت باشند؟ از کجا آغاز کنیم؟ بیایید از خود شروع نماییم. یقین داشته باشید که این موضوع فقط یک جمله ساده نیست بلکه شرایط حتمی وقابل ارزشی است که پیشنهاده کرده ایم.

صحت اطفال تا اندازه زیادی مربوط به سلامت والدین است پدران و مادران آینده مجبوراند نزد دکتور مراجعه کنند، از آنها مشوره بگیرند و اگر کدام مرضی از امراض در وجودشان بمشاهده برسد بلاوقته در تلاش علاج آن بیفتند.

در این اواخر علمی در عالم طبابت بوجود آمده که امراض اطفال را قبل از آنکه پایه دنیا بگذارد پیشبینی می کند. و از روی ارقامی که بدست آمده یقین حاصل شده که با تغذیه درست، کار و استراحت مرتب ومنظم حذر از تاثيرات مضره بعضی مواد (از قبیل استعمال الکول، دخانیات، و استفاده دور از کنترل ادویه های مختلف)، زن حامله خواهد توانست رشد درست طفل آینده خود را «ضمانت» کند.

در تربیه اطفال محیطی که طفل در آن پرورش می یابد و رشد می کند هم تاثیر بسزائی دارد. اگر گانیزم اطفال الاستیکیت دارد وزود تغییر می کند. در شرایط مختلف میباشد و مساعد ممکن است بمقابل ناملايمان ایستادگی نماید و شاید هم به سم از امراض جدی مبتلا گردند.

انسان توأم باذخایر معینی است مقامت ها، استقرار ومکانیزم های معینی پایه عرصه وجود میگذازد میتوان گفت که این مو هبتی است

درجوامع پیشرفته خانواده ها ارزش قابل ملاحظه ای را در تربیه اطفال حاوی اند. قطع نظر از آنکه اطفال در شر خوار گاه ها، گورکستان ها، ومکاتب شامل اند بازهم یک سوم حیات خویش را درخانه، درکنار والدین بسر می سانند.

مسائل تربیه اطفال در خانواده غامض و پیچیده است. درین مورد نسخه ستاندارد و کلی را نمی توان ارائه کرد. از والدین درین ساحت دانش کافی، تعمق وقابلیت پیش آمد درست با اطفال مطالبه میشود.

در تربیه اطفال کدام نکته با ارزش تر است؟ در آغاز میخواهم به این نکته چنین جواب گویم: همه چیز آن با ارزش است! واقعا هر عنصر تربیه و پرورش طفل را که مدنظر بگیریم و به تجزیه وتحلیل آن بپردازیم مشکل است که آنرا بسی اهمیت ببنداریم. همه چیز با ارزش است تا بتوانیم طفلی را صحت مند بار آوریم.

زندگی به ذات خود طفل را خواهی نخواهی به طریقی از طرق تربیه می کشاند. برای اینکه طفل دستخوش همچو حوادثی نگردد، تغییر فوری درجه حرارت شیوع امراض میکروبی، فشارهای فیزیکی و یا تشوشات روحی، از گانیزم قوی اطفال عکس العمل قابل ملاحظه ای برای این چنین حوادث از خود بروز میدهد و در برابر آنها مقاومت می نماید ولی اگر گانیزم ضعیف در برابر همچو تاثيرات ازپا در می آید.

طفل صحت مند را به سادگی میتوان پرورش داد. و این موضوعیست که همه کس ازان واقفند طفل با صحت تمام استعداد ها وقابلیت ها را به سهولت می پذیرند و اوقا در سست کلیه مطالبات تربیوی را اخذ و بدانها توافق میکنند.



طفل صحت مند تمام استعداد ها وقابلیت ها را به سهولت می پذیرد



سهولت برای همه کس نشاء طروحي وسلامت جسمی می بخشد

از جانب طبیعت که به هر طفل سی
ارزانی میشود. و پس برای اینکه از این
مؤهبت به شکل بهتری حفاظت
شود باید استفاده درست از آن ها
صورت گیرد. اگر این مکا نیزم ها
و این مقاومت ها روز بروز پرورش
می یابند و هر روزی برای پرورش
یاز اضافه تری آماده میشوند در آن
صورت آنها پیش از همه مطمئن تر
رشد می نمایند و هیچگاه می از کار
نمی افتند. و اگر همچو تمرین سی
نباشد قدرت اولی آن بطور آشکاری
رو به سقوط می گذارد.
به عبارت دیگر اگر طفل را ما نند

نهالی فرض کنیم می بینیم که نهال
ضعیف و باریک که تر پیله و پرورش
باغبان را کمتر دیده با آنسک با د
ضعیف خم می شود و شاید مقاومت
با د های شدید را نداشته باشد و از
بیخ و بن کنده شود در صورت تیکه
نهال پرورش دیده و به اصطلاح
آبد هم ای را بر می خوریم می بینیم که
در برابر بسی حوادث و نا ملا یات
مقاومت می کنند و استوار در جای
شان ایستاده باقی می مانند.
هیچگاهی سدی در برابر اطفال
نان بمقابل بهترین آموزگار حیات
تجارب زندگی، تشکیل نمائند که

این اشتباه را اکثر والدین بار ها
مر تکب شده اند و می شو ند .
بینید طفل را محکم قنداق
کردن - خودش بذات خود قدم اولین
است که راه فعالیت های مستقلانه
طفل را سد میکند و امکانات متحملة
بعدی را بر عم خود پیش بینی نموده
که مثلا طفل نا گهان از دست های
پر خرد بتر سد و یا گفته نمی شود
که روی خود را خرا شیده کند!!!
در عین زمان چه کت دادن لازمه است
و بای طفل را ممانعت نموده و حتی
طفل را نمی گذارند که خود ش را در
فضای آزادی احساس کند و قوانین

کور دنیا سیون حر کت را بیاموزد
هیچگاهی تلاش در مورد اینکه تمام
کار ها را بعوض طفل انجام بد هیم
به نتیجه ای نمی رسد: می افتی ،
اشتباه می کنی، حق نداری این کار
را بکنی... همچو اوامری شاید اگر
دوامدار باشد نتیجه ند هد.
برای اینکه به طفل آموخته شود
که با احتیاط حر کت کند لازم است
که گاهی بیفتد، قا بلیت اینکه کسی
سعی کند کاری را اجرا کند باقی هم
کو شش محفوف میگردد.
البته فعالیت طفل در نظر گرفته
شود اگر جدی و اکتیف باشد تا یک
حد معینی تمجید شود و وظایف بکلی
جدیدی بامد نظر گرفته شود تا او
برایش محول شده و درین زمینه
امکانات فزینی و روانی او در نظر
گرفته شود.

یکی از اشتباهات دیگر والدین
اینست که قبول میکنند عصر، عصر
راکت است باید همه چیز به همان
سرعت پیش برود و طفل دو سه ساله
خود را میکوشند تا سواد بیاموزد،
حساب را فرا گیرد به السنه خارجی
تکلم کند و به سپورت های ثقیله
ببر دازد. این عمل نا درستی است
و نباید چنین کرد. رشد فوق العاده
یکی از قا بلیت های اطفال که به
موقع صورت نگیرد باعث ضیاع بسی
از استعداد های دیگر او میگردد. و
جبران بسی از کار هائی که در دوران
طفولیت انجام نشده در اوقات دیگری
کار مشکلی خوا هد بود.
در تر بیه اطفال به هیچ عمل
خارق العاده ای دست نباید زد. طفل
را در فضای آرام، طبیعی و معقول
پرورش دهید.
همچو فضائی را چگو نه ایجاد
کرد؟

میتودی وجود دارد که رویهم رفته
برای سالهای او لین حیات اطفال
ممکن است آنرا متود کلی یا یونیور
سال نا مگذاری کرد. که در عین زمان
هم طفل را از نقطه نظر فزیکسی
باصحت و سالم بار می آورد و هم تربیه
درستی را به او میدهد.

این متود عبارت از مراعات رژیم
روزانه اطفال است.

تقسیم اوقات دقیق و منظم بجز
اینکه برای طفل رهنمای درست باشد
چیز دیگری نیست. به خصوصیات
لمبیعت متوجه شوید. تمام آن روی
یک حساب معین زندگی میکنند طلوع
و غروب، جذر و مد، همچنان بصورت
منظم از کا نیزم داخلی وجود انسان
بقیه در صفحه ۵۷



طفل را در فضای آرام، طبیعی و معقول رشد دهید



جنایت کاران

دوهمه برخه

دستکشی می لهجیب نه راویستلی، اوپه لاس می گری. اوپه لهجیچه دتلفون دلیارنود کتابچی ته می دی حرکت ورگریوی نوهماغه پانه می ترینه غوغه کړه کومهچه دویږخاڅکی ورباندی پراته وه اوداچه هلته می نورخه کار نه پاتی نودکونه ووتم.

باران دریدلی و خوبادیه شدت سره لگیده اوکه چیری می په خولی باندی لاس نه پاتی نیوی نوارو وروی رانه ووله.

خپل موتر ته ورغلم او مخکینی لهجیچه موتر ته ننوژم نوبه هغی زینی می سترگی ونیستی چه قاتل دخپل پلان دعملی کولو دپاره ترینه کاراخیستی اودکور دگری هتداری بی ورباندی مانی گری وی، دخپل موتر په جلو، کتیناستم حرکت می وکړ اوددغی غمگینی صحنه ووتلم لهجی امله چه خپل وگړو ته می سر اوصورت ورگری وی باید په یوه هوساڅای کینی ناست وای اوخشی می خپلی وای.

یوه گوښه څای می غوره کړ موتر می ودراره او ترینه ووتم، باید په هغه شدت اوزور سره لگیده ورپه غریو سکی غریو سکی دیویدو په حال کی وی اولم په دوریخونه سترگو کونه وهل، یوه رستوران ته ننوتم او یو گیلان وپسکی می ولوبتل.

درستوران، نوگرچه می په همدی لحظه په تازه توگه لیده په مودبانه توگه می ختگ ته راغی اوراته می وویل :-

بناغله؟ غوره غواړم خالی وپسکی چینی؟ مسکی نوم او ورته می وویل :-

- هوکسانه دوسته خوکه لپریغ پکینی واچوی بدمینه وی هغه احترام په څای کړه اورانه لای اوزه له کړکړ نه دخیان په لیدلو بخت شوم، دختی بی نه وروسته درستوران نوگر دویسکی گیلان راته په مخ کینی کتینیږوده منته می تری وکړه او گیلان می پورته کړ ورووو مر په خپلو شروع وکړه. په همدی څای کینی دپنځی دقتل عاجزا راته په مخه کینی ودریده. بی له ختمه راسره داسوال پیداشوچه ولی یی

وژلده اوختگه کولی شم چه قاتل یی پیدا کړم. خشیچه راته معلومیده هغه داوچه جنایت کارانوته چه خشی ارزښت درلوده دهمدی پنځی سره خوداچه نه یی ورساوه دهمدی وژلو یی اقدام گری دی.

خوددی راز دیداکولو له پاره بایدله کوم څای ته شروع شوی وای یوازی یوچانس می درلود هغه داوچه وژل شوی پنځی لکه چه ماته لپاریږونه گری و لاس می چپ ته ښه ایستلو اودهمدی دخطراتو کتابچه می ترینه راوايستله اوپه لوستلو می پیل وکړ، هرڅومره پانی می چه اړولی نوهغه خه به می کم ترسترگو کیدل کوم چه زما درد ورباندی دواکیده. غمچن غوندی شوم کتابچه می بیرته په جیب کینی کړه او هغه په وینول کی پانه می له جیب نه راوايستله چه دتلفون دلیارنووونی له کتاب نه می شلولی وه. دتلفون په نومرو باندی دویږنو خاڅکی پراته وچه په ۵۵۵۶۷، اعدادو باندی یی پای میندلی و. ددی نومری مخامخ ته دوهم «خیابان» اودبروکن میدان لیکل شوی و.

خونومری پورته زما خپله نومرو وه اوزما ددوترنوم او ادرس یی به ختگ کینی لیکل شوی و. یوه شوم چه مقتولی زما ادرس دهمدی څای نه لاس ته راوړی دی. په دی پانه کینی ډیری نومری وی چه دخلکو نومونه هم ورسره لیکل شوی و. اولازم داوچه ددغی پانی دپولوخلو سره می تماس نیولی وای ترڅو زما داتلوتکی پلان سره مرسته شوی وای. دویسکی گیلان پای ته رسیدلی و هغه می په دز کتینیږوده اوله څایه پورته شوم اوهغی کوئی ته لایم چه دتلفون پکینی ایښی و.

کوئی ته ننوتم اوپه می دجیب نه راویستله اودیات جا بړز، چه دجرچی اوجنایت رئیس و او ماورسره پخوانی دوستی درلوده دتلفون نومره دایله کړه اوکوم وخت چه هغه غوړی واخیست نو ورته می وویل -

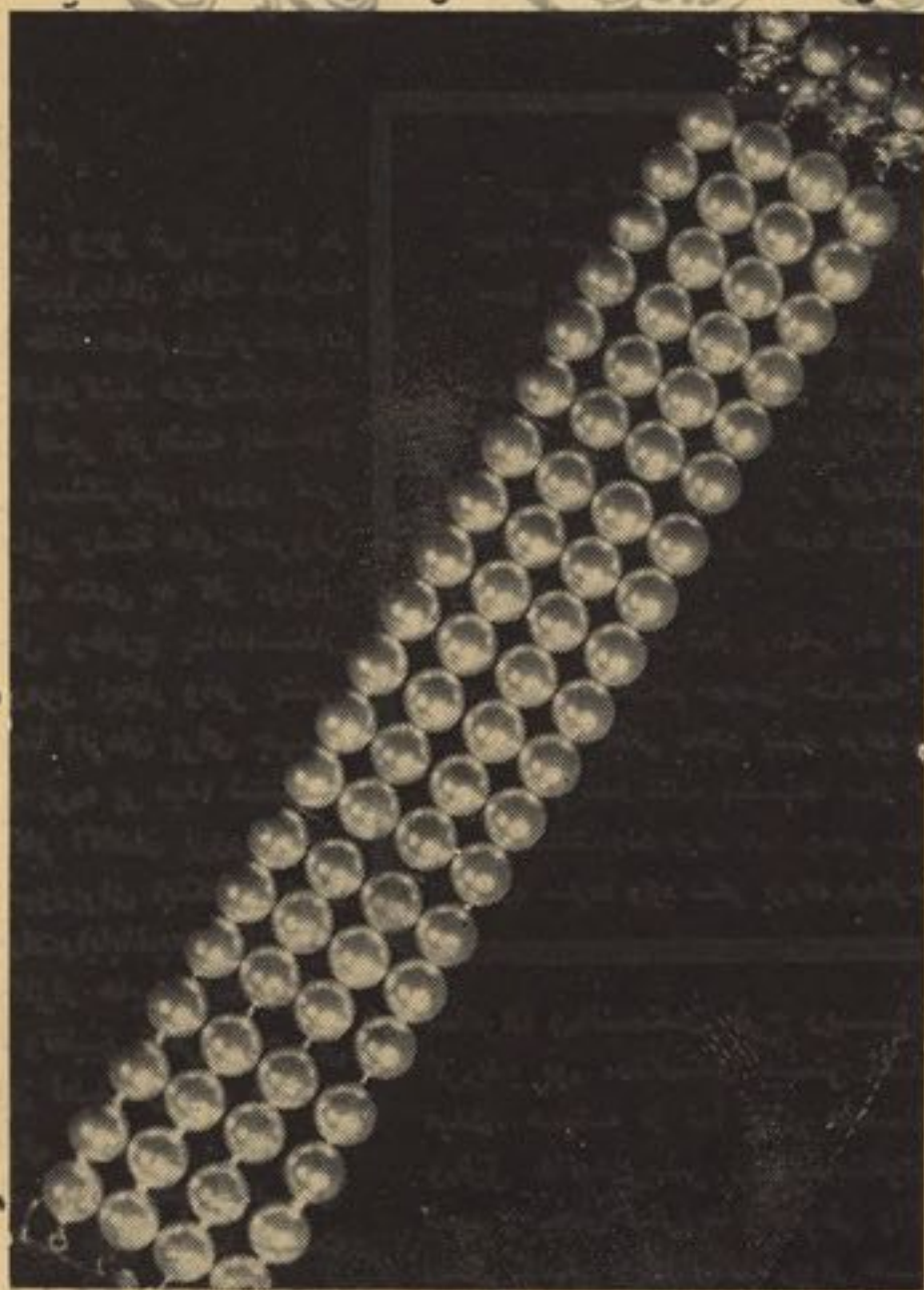
- سلام!

- څوک یی؟

- زه به خپله می -
- ومی نه پیندلی.
- کوره سملاسی ۲۸ خیابان تخان ورسره هلته په ۴۸۹ اپارتمان کینی یوه پنځه وژل شوی ده
- چا وژلی؟
- ښه به داوی چه په خپله دواقعی څای وگوری.
- ته راسره مرسته نه شی کولی.
- اوس کارلم باید ته وگورم.
غیر له دی چه ده ته می دزیات بحث موقع ورگری وای غوړی می په تلفون باندی کتینیږوده اوله پیسه می له جیب نه وایستله اودخپل دوترنومره می دایله کړه ولدا لهماغه وه او کله چه نی زما غوړی واوړیدو ولی وویل:
- آه مایک... ختگه یی خه پینښه شوی وه آیا دوخت سره سم رسیدلی دی اوکته نه؟
- ته خومانه دخیری وارنه راگوری خو غوړ وپسه یوه پنځه چا وژلی ده او هغه معلومات نه لرم چه چا وژلی؟ خو زه تاته خونو می درکوم چه ته یی دخلکو سره تماس ونیسی اوزیاته پاملرنه به گوی چه دوی په دی قضی باندی اگاهی لری اوکته نه؟
- ولدا په وارخطایی سره وویل:
- آه... مایک...
ددی خبره می غوغه کړه او ورته می وویل...
- نور وخت نه لرم باید ددغی پنځی قاتل چه هرڅوک وی پیدا کړم، اودبرښا په خوکی باندی یی کتینوم، داڅکچه هغی پنځی زمانه مرسته غوښتی ده اوزه هم داسی څوگانه به چه مرسته ورسره ونه کړم.
ولدا وویل:
- هغه خو زوندی نه وه کته!
- په هرصورت زه باید خپل کار وکړم تر څوچه جنایت کاران وبویرزی چه په دی ښار کینی نور په خپله خوښه کارنه شی کولی خو دقیقی چپ پاتی شو او پانی زیاته کړه.
کاغذ اوقلم دی تیار دی؟
- هو!
- ډیره ښه ده ولیکه...
دادرسونو په ویلو می شروع وکړه دپه یی پانی دیولو نه می وروسته ورته زیاته کړه - ښه ده اوس نوته باید ددغوادرسونود خلکو سره تماس ونیسی اوختگه چه می ویلی دی په دی برخه کینی به پلټنی وگری اوزه به دنور واخلکو سره په دی برخه کینی تماس ونیسیم.
- نور کار خوراسره نه لری؟
- نه زما اوستا ملاقات ددوترنوم مخ رستوران په مخکینی کیدونکی دی؟
- دیالیدلویه امید
دتلفون غوړی می کتینیږوده اوله هغه څای ته ووتم.
کاغذی په جیب کینی کتینیږوده اودویسکی دیسو دورکولو نه وروسته درستورانته څخه ووتلم په موتر کی سپور شوم اوداولنی ادرس

په لوری روان شوم.
دولس بجی وی چه دخپل دوتریه مخکینی خولی خولی له موتر نه پلی شوم نوبه شوم چه دغه ورځ می بی څایه له لاسه ورگری ده. خپله خولی می پورته کتینیږوده او هغه نری باندته ودریږم کوم چه نری نری به می په تندی لگید. دجامو دبدلولونه وروسته هغه رستوران ته روان شوم کوم چه دولدا سره و عده داروم.
ولدا زمانه مخکینی راغلی وه په رستوران کینی یوازی ناستله وه ختگ ته ورغلم سلام می ادا کړ هغی زما دایلدلو سره سم وختل او ویی وویل:
- لکه چه دچاسره دی غیره نیولی وی؟
په کرادی سره می دهمدی مخامخ جوگی نه خان ورساوه او ورته می وویل:
- ټوله ورځ می بی څایه تره کړه اوکوم نه چی ته ونه رسیدم.
... ولدا... مسکی شوه اووه نی وویل:
- جرت مه وه ما خان بوی داسی نتیجی ته رسیدلی چه په هغی باندی به ستادپول ورځی سترپالیری شوی وی. دهمدی معلوماتو له کبله چه تر لاسه کړی می دی، داسی معلومیږی چه وژل شوی پنځه کترونگی وه اودپاریس په یو څای کینی نی کار کاوه ددی کار دموه دومره اوږده نه وه او یوازی دوه مياشتی کدلی چه دلته به کار مشغوله وه په خوشالی می ورته وویل:
- ښه ددی څای ادرس جیری دی؟
ولدا په خوږه خندا وویل:
- دښار په شمالی برخه کینی.
درس یی راگر منته تری وکړه او ومی وویل:
- ډیره کور ودانی وایم تازما دخوورخوستر پالیری کړه نو اوس کولی شم چه په اسوده زړه دلمری ډوډی وخورو نودډیری ارزښتاکي ډوډی غوښتنه می وکړه. پیسی می ورگری اودهمدی دڅای په لور درستورانته نه ووتلم. دښار شمالی برخه ته ورسیدم اوموتر می و دراره خو په مخامخ طرف ته یوتور موتر هم ولاړ او یوچک سری ترینه پلی شو اودهمدی دڅای سالون ته ننوت، زه هم ورپسی روان شوم، دسالون په دروازه کینی یوه محافظ ولاړ اوزه نی څکه تر داستقبال کړم چه دده په نظر دهمشتریانو له ډلی نه حسابیم خوداسی نه وه دسالون په مخ کینی ډیری پنځی په کار مشغولی وی. زه دسالون پوی ختبی ته لاړم اودلته دسالون مدیره ناسته وه زه هم په یوه جوگی کتینیږستم هغی په ورو ورو یوڅو خبری دچک سری په غوړ کتینی کولی او وروسته یی مخ ماته راوگر څاوه اوپه تصنی توگه یی وویل:
- آه بناغله زموږ خیاط څانی ته په راغلی لکه چه دخپلی میرمنی دپاره کوم فرمایش لری اوکله کوم بل فرمایش؟ ددی خبره می ووتلم په موتر کی سپور شوم اوداولنی ادرس

صد ای چیغ دختری بگوش زن رسید و صدای پای مردی را تشخیص داد



این مروارید ها که قیمت هنگفت و در خشس دلپذیری دارد توجه دزدان را بیشتر جلب کرده بود

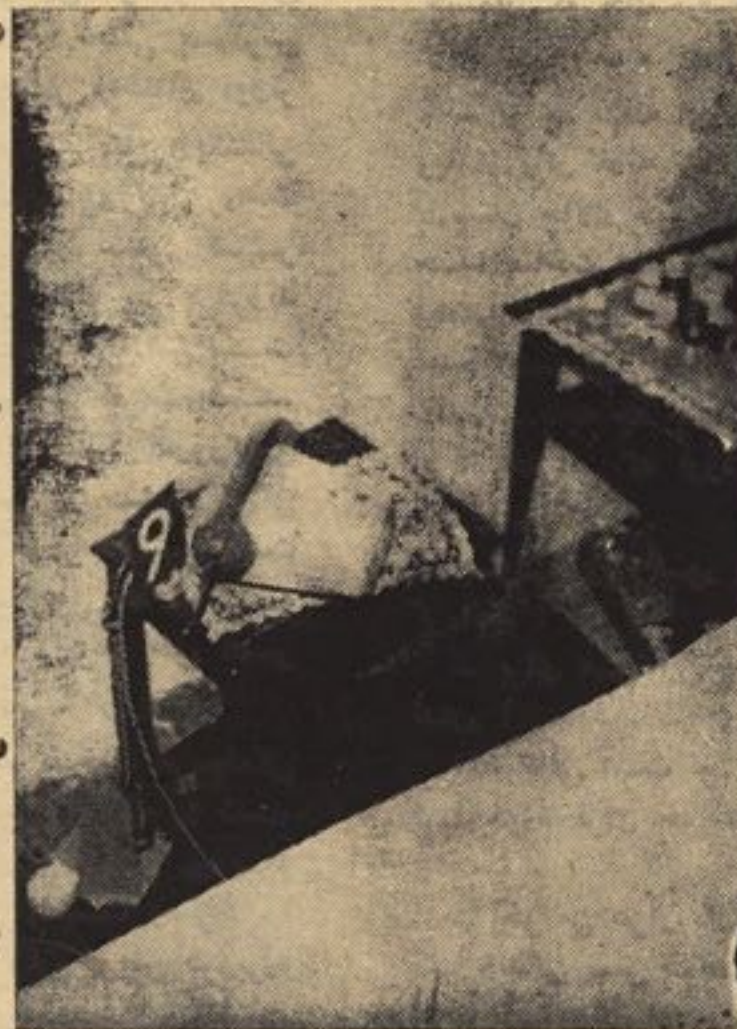
کرده ایم بهتر است يك چیزی بخوریم فرض کن که ما را مهربان کرده ای...
آنباروی خود را بطرف دیوار کرده جراب را از روی خود کمی بالا میکشیدند و لقمه ای بدن کرده (نوش جان) میکردند و بعد دو باره صورت خود را پوشانیده متوجه ما میشدند. اطمینان و آرامش آنها را بحیرت انداخته بود و غش شان طوری بود که گویی براستی مهربان هستند غذا خوردند میوه خوردند موزیک شنیدند، جای نوشیدند در ضمن یامن بشکل احترام کارتهای صحبت نمودند. انتظار میکشیدند تا صبح شود ساعت پنج ونیم صبح آنها تاکید کردند که نباید هنگام رفتن شان سرو صد او غالمغان ایجاد کنیم، دوفر شان از خانه برآمدند. و تنها يك نفر باقی ماند، بعدا نفرومی هم از اتاق خارج شدو بمحکم من عقب دروازه هستیم مبادا فریاد کنید. او دروازه را از آنطرف بست هر باری که مابین خود چیزی میگفتیم اواز آن طرف در تکت کرده صدا میکرد (چپ باشیید... من هستم...) تا اینکه احساس نمودم او رفته است، آنوقت دست های مستخدم را باز نمودم و او دیگران را باز نمود، از کلکین اتاقم - میدانی بی بی جان .. خیلی انرژی صرف

اصلی اتاق داروشن کردند، در پر تونور چراغ زیورات را باو لعل خاص میدیدند، خو شحال بودند، زیورات را يك دست به دست دیگری انداختند فکر میکردم که از درخشش آن لذت میبرند، یکی از آنها يك ظرف نقره ای را به طرف من نزدیک کرده پرسید :
- این نقره است یا پلاتین ؟...
من گفتم نقره است، آنوقت او ظرف را به زمین انداخت و گشت بدرد ما نمی خورد، بعد از بنگه تمام زیورات را گرفتند متوجه ساعتی شدند که در دستم بود، یکی شان پیش آمد تا آنرا باز کنند، بخود جرات دادم و گفتم :
- من به این ساعت ضرورت دارم وقت نماز را از روی آن میدانم و در ضمن جنتری دارد .
او خندیده گفت :
- این ساعت بدرد ما بیشتر میخورد، می توانی از آن ساعت بزرگ دیواری استفاده کنی .
و آن ساعت را هم گرفتند. بعد از آن يسك نفر شان پائین رفت، نمیدانستم چکار میکنند، اما وقتی که باخودا که هاومیوه برگشت فهمیدم که از بیخجال اتاق پائین برای خود «خوردنی» آورده اند، یکی از آنها روبه من کرده گفت :
- میدانی بی بی جان .. خیلی انرژی صرف

هارا خواستند ... کلید هارا زیر جاکت پنهان کرده بودم و آنها این مطلب می فهمیدند، لذا ناچار کلید هارا به ایشان دادم ... اندکسی آرامش خاطر یافته بودم، فهمیدم که قصد کشتن را ندارند، دزدانی هستند که دنبال زیورات آمده اند، آنها از بستن من هم صرف نظر کردند، زیرا آرام روی بستم نشسته بودم نمی خواستم مقاومتی بکنم، چند دقیقه بعد يك نفر دیگر که اوهم صورت مفشوش داشت بادو نفر از مستخدمین من وارد شدند، دست های مستخدمین بسته بود، آنها با چهره های رنگ پریده و چشمان هراسان هر طرف میگریستند، آنها را بطرف من راندند تا همگی مادر يك گوشه قرار داشته باشیم، یکی از آنها که مسلح بود مقابل ما نشست و دوفر دیگر درصدد باز کردن صندوق ها برآمدند آنها پرده ایرا کنار زده صندوق ها هارا بوسط اتاق آوردند. کلید یکی از بکس ها در آن میان نبود بنابر آن یک نفر شان پائین رفت و کدالی را با خود آورد، ناگهان دو باره اضطراب شدیدی و جودم را برگرد، فکر کردم شاید با این کدال قصد کشتن ما را دارند، ولی اینطور نبود با کدال قفل صندوق را باز می نمودند، برای اینکه صدای شکستن قفل بیرون نرود رادیو را روشن کردند، از رادیو نغمه تند موسیقی پخش میشد، زیرا رادیو را بلند کردند تمام زیورات را از صندوق ها کشیده در خریقه های پلاستیکی که با خود آورده بودند مسی انداختند، بعد از باز کردن بکس ها که در پرتونور چراغ خواب بعمل آمد آنها چراغ

ایرمن زینب مالك خانه واقعه را اینطور تشریح کرد :
(ساعت دو نیم شب جهت رفع ضرورت از اتاق بیرون شدم، البته شبانه هنگامیکه داخل اتاق خود هستم دروازه را از داخل می بینم درین اتاق من یا خدمه امیخواهم، من به تشناب رفته بودم که ناگهان صدای چیغ دختری به گوشم رسید، فکر کردم که شاید خدمه ام در خواب ترسیده باشد، اورا صدا کردم ولی جوابی نشنیدم، چون همزمان با صدای او صدای پائین را در زینته ها شنیده بودم اندکی مشوش و سراسیمه شدم، خواستم از تشناب خارج شوم تا ببینم چه واقع شده، دم دروازه تشناب با مردی مواجه شدم که چهره اش درستست تشخیص داده نمیشد، او مرا بسکوت وا داشت بعد دستم را گرفته به اتاقم برد، در آنجا شخص دیگری را هم دیدم صورت او نیز پوشانده شده بود .

خدمه ام را باریسمان بسته بودند، مرا روی بستم نشانندند، من که سخت ترسیده بسودم گفتم :
- میخواهید مرا بکشید !
یکی از آنها جواب داد :
- نه ... چرا باید ترا بکشیم ... پول ها را میخواهیم و زیورات قیمتی را ...
لحظه شان مثل مردم کابل بود ... روی هرفته یامن برخورد خشن نداشته بشکل احترام کارانهای صحبت می نمودند، از من کلید



لین تلفون را با مهارت قطع کردند

خلاصه داستان

خبر باز گشت علیشیر نوایی بهرات و انتصاب او به حیث مهر دار دولت ، چون حادثه مهمی انعکاس میکند . اهالی خراسان این تقرر را بغال نیک میگیرند و چشم امید بسوی او میوزند.

چندی بعد میرزا یادگار یکی از شهبازان تیموری علم بغاوت بلند میکند وبا وجود شکست فاحشی که از حسین بایقرا میخورد، موفق میشود در اثر خیانت برخی از سرکردگان (یکپا) ، شهر هرات را اشغال نماید .

حسین بایقرا پس از مدتی آوارگی در بادغیس و میمنه سر انجام شامگاهی بر هرات هجوم میرد و بیاری نوایی قدرت از کف برشته ، ادوباره بدست می آورد و میرزا یادگار را بقتل میرساند.

دولتستان همان سال بر اساس یک فرمان علیشیر نوایی به وظیفه خطیر امارت انتصاب میگردد این اقدام در عین حالیکه حس خصومت و کین توزی مخالفان را برمی انگیزد، مورد تایید اهالی عدالت پسند هرات و کافه مردم خراسان قرار میگیرد.

روزی بعد از آنکه پیشنهاد های نوایی در مورد بهبود امور و رفع نواقص موجود در دستگاه دولت طرف تایید جدی سلطان قرار نمیگیرد، وی ناراضی از کاخ سرای خارج میگردد و نزد شاعر بزرگ عبدالرحمن جامی میرود.

فصل هفدهم

آنهمه جنب وجوش پیشین در امتداد کنار انجیل بایان یافته مدرسه خانقاه، سقا خانه، حمام و دیگر عمارات بزرگ با پیشتاقها و گنبد های شکوهمند خود به آسمان قدیر افراشته اند. حالا صدها نقاش ، سنگتراش ، درود گر و استادان سایر رشته های هنر و فن با دقت و حوصله مندی به کار آرایش و پیرایش داخل و خارج بناها اشتغال داشتند و از رموز ایجاد و آفرینش هنری خود که تا آن زمان برای جهان ناشناخته بود، پرده بر میداشتند. صدها تن از کار آگاهان پرورش گل و باغبانان مشهور برای اینکه پیرامون هر یک از عمارات را با باغچه های قشنگ ، خیا بانها ، گلزار هایبا رایتند، با دقت و تانی در صدد و تطبیق کامل طرحهایی بودند که ذوق لطیف و خیال مبتکر شاعر پی ریزی کرده بود .

حالا ارسلانکول تمام بناها را چون پنج انگشت خود میشناخت و طوری به خصوصیات و اهمیت هر کدام پی میبرد که گویی نقشه عموم آنها یکجا بانوایی طرح کرده است. هرگاه از وی میپرسید ند که:

«به چه کاری اشتغال داری؟» غالباً او دوست داشت تا بگوید: «میخواهم درین شهر غرق در گناه ، بهشتی بر پا دارم!» او از یکماه با ینسو با استادانی که مصروف تر تین داخل خانقاه بودند، بکار میپرداخت. برای استادان، خوازه های مستحکم میساخت مواد و مصالح کار آمد آنان را تهیه میکرد و در دسترس شان میگذاشت ارسلانکول باین بنا که بخاطر تسهیل اقامت مسافران و زیست و ایجاد

شاعران و دانشمندان طرح ریزی گردیده بود ، علاقمندی بیشتر نشان میداد. همیشه از تما شای مفصل و دقیق خانه های بسر رسیده دستخوش شور و هیجان میگردد و خطوطی را که در لای گلهای رنگا رنگ دیوار ها به هرات و استادی نوشته شده بود، توسط دیگران میخواند و میکوشید بمعانی آن پی ببرد و بخاطر بسیا رد نقاشان در اینجا، تحت رهنمون ی میرک، نقاش معروف کار میکردند. ارسلانکول، این استاد را که باستان هنر آفرین خویش ، از ترکیب رنگها مناظر شگفت انگیزی بر دیوار ها میکشید ، بیش از دیگران دوست میداشت و احترام میکرد. اما میرک نقاش طبیعتی عجیب داشت گا ه ی اصلا بکار حاضر نمیشد و بعضا در اوج گرمی کار دفعتاً از چشم ناپدید میگردد و بسمت نامعلومی سر بر میداشت .

ارسلانکول در چنین مواقعی سخت متاثر میشد و دستان تنو مند خویش را نشان داده میگفت : «اگر این دست و پنجه از هنر میرک بر خوردار میبود، او را هرگز نمیگذاشتم در اینجا قدم بگذارم» .

روز پنجشنبه عموم نقاشان در وقت معین از کار دست کشیدند. ارسلانکول از ینکه کار تزئین یک اطاق بسر نرسیده بود، قلباً متاثر

شد و بآلب و لنج کشال جامه کار را آهسته تکان داده از گرد و خاک پاک ساخت و راه خانه را در پیش گرفت . جوان ساره مدت ها قبل هنگامی که برای یافتن سراغ محبوب خود به هرات آمده بود، تقریباً مدت یکسال در محیطنا آشنا، آواره و سرگردان به جستجو پرداخت و بعداً مایوس و ناامید به دهکده برگشت . اما دهکده او که روزگاری هر گوشه اش عزیز و دوست داشتنی بنظرش میرسید ، حالا تنگتر و اختناق آورتر از زندان جلوه میکرد. پس از یکسالی که نزد ارباب سابق به کار پرداخت عشق، او را دو باره بسوی شهر کشانید. در شهر، خاله پیر بی فرزند او و شوهر کهنسال خاله اش نسبت به وی لطف و مهربانی ابراز داشتند. شوهر هفتادساله خاله او که روزگاری با مهارت خویش در صنعت کلالی نام داشت، از مدت ها باینسو دست از کار کشیده بود. خانم که دهسال کمتر از شوهر خود عمر داشت، جامه دوزی ماهر بود .

ارسلانکول به یک خانه مربع شکل که حویلی هموار و تازه داشت، داخل شد. پیر مرد خاموش در یک گوشه ایوان می نشست و سر خود را در لای شانهای لاغر خویش فرو برده تسبیح میگردانید و پیروزن، آستین هابا بالا زده، بمنظور تهیه غذای شام



مصروف بریدن زغال از خمیر بود. جوان در پای ایوان نشست . از خانه همسایه که متصل این خانه قرار داشت ، صدای یکنواخت گوشخراش چرخهای نخ ریزی بگو ش می رسید. ارسلانکول باناراحتی گفت :

مگر کجا بگریزم تا از شر این بافنده ها نجات بیابم ؟

پیروزن که موی سفیدش لشم شانه شده و چهره اش نسبت به سن و سال او تازه بنظر میرسید، گفت :

چرا غم، مگر آنها نباید زندگی کنند ؟ چرا ، مگر فقط حالا میشنوی ؟

آخر چرا هر کدام در خانه خود نمیرسند !

اگر یکجایی برسند، زود خسته نمیشو ند و برقاً بت هم بیشتر کار میکنند. پیر زن نوک چوبگز خود را به ارسلانکول تماس داده گفت - بمن نگاه کن!

جوان روی خود را دور داده با چشمان کو چک ، دقیق و پروسواس او چشم دوخت .

تو به بهانه ای نزد آنها برو و با از دیوار خانه نگاه کن- پیر زن باستان چالاک خود قطعه ای از خمیر جدا ساخت و بآلبان ، پر از تبسم ادامه داد- امروز دوتا دختر تازه اینجا آمده اند- گویی ماه از آسمان فرو آمده ... به به چه چشمی و چه ابرو- یی! دخترانی که ارزش هریک از آنها ای را دارند.

جوان روی خود را بعقب برگردانید :

برای من این تعریفها لزوم ندارد !

فقط کافی است تو انتخاب کنی فردا خودم برای خواستگاری خواهم رفت.

آخر من هزار بار گفته ام که تنها زندگی بسر خواهم برد ...

خود را با خیالات بیجا فریب مید اینهمه دلدادگی بان دختر صحرا !





باشور و هلهله ازجا برخاستند و بعد از آنکه بشتاب و عجله تارها و دودک های خویش را در خلته های کوچک جادادند، به صحن حویلی فرود آمدند گروه دختران نشیط و جوان دورهم گرد آمدند. عده ای ساجق میجویدند و برخی هم چنگ می نواختند. ارسلانکول برای اینکه آزادی آنها را برهم نزند، خود را به عقب کشید.

باقیدارد

- پدر قلبم سوگوار است -
- اشتباه میکنی، سودی ندارد -

پیر مرد صدای خود را پست تر نمود و ادامه داد چراغ، من در سنین جوانی در ینگو نه کارها شباهت به باز بلند پروازی داشتم. اگر دیگران برشاخه گل بسان ببلبل نغمه سرایی میکردند من آنرا میکنم و میگریختم ... آنهم در چطور یک زمانه ای! برتخت، شاهرخ میرزا می نشست. سلطانی بقایت کیش پرور و پر هیز گار بود. اما حالا چطور است؟ حسین بايقرا که در وازه را کاملاً باز گذاشته است.

ارسلانکول حرفی نزد. پیر مرد غم غم کرد: «فرزندم، نمیخواهم فشار وارد کنم. قلب هر جوان خود فرما نروا است!» و از آنجا دور شد.

صدای چرخهای یک بعد دیگر خاموش گردید. دختران بسان بچه هایی که با تعطیل مکتب بسوی کوچه میدوند،

عصر بیرون میرفت، از لای ابروان پریشست خود به ارسلانکول نگریست باتکان دادن سر، ریش سفید درشت خود را حرکت داد. چین های عمیق و جدی چهره اش را تبسم فرا گرفت. ارسلانکول که متوجه این حالت بود زیرکانه چشمک زد و اشاره کنان او را صدازد:

شوهر همشیره، بفرمائید بطرف زیبا رویان!

پیر مرد عمازنان نزد ارسلانکول آمد و با خنده ای که دانه های باقیمانده دندا نهایش را نمایان میساخت پرسید:

— ماکه در خزان عمر قرار داریم فرزند، چطور است، آیا یکی از ین گلهارا برگزیدی؟

ارسلانکول آهسی اذدل کشید و دستهارا با ناامیدی تکان داد.

— خاله بیچاره خود را آزرده خواهی ساخت. او آرزو داشت لااقل یکبار در عمر خود شاهد طوی و مراسم عروسی باشد ...



از جای خود برخیز - پیرزن قاطعانه دستور داد.

ارسلانکول همانطور آرام و خاموش نشست. چون پیر زن اصرار ورزید، بالهجه ای حزن آلود گفت:

— انسان فقط یکبار عاشق میشود ...

— لااقل یکبار از کنج چشم نگاه کن. اگر جوان باشی و زده ای حرارت در دلت و جود داشته باشی آنوقت زیر پایم خواهی افتاد و لا به و زاری خواهی کرد تابوی برسانمت.

ارسلانکول خشمگین از جابرخواست. پیکر تنومند خود را کمی بجلو خم نموده معزو نانه گام برداشت و خود را بدیوار پستی که مهره های بالایش فرو غلتیده و هر دو حویلی فقیرانه را از هم جدا میساخت تکیه داد. ارسلانکول در ایوان کلان و کهنه همسایه، در قطار خانم صراف خانواده، و دودختر ملیح او و دودختر چون شاخ نباتات همسایگان دیگر، به جستجوی زیبا رویانی پرداخت که خاله اش تعریف کرده بود. دختران که پیراهن های کرباس و «نیم تنه های» آنچه در بر داشتند صحن ایوان را پر ساخته بودند. بدون توقف تار میرسیدند و بدون آنکه دست از کار بکشند، باشور و فریاد حرف میزدند و میخندیدند. پیشروی هر دختر توده های پنبه و دودک های چاق پراز تار رویهم انباشده بود. یکی از دختران تازه وارد بیگانه بوضوح دیده میشد. رخساره های گوشتی سپید او، لبان خندان سرخگون بسان عقیق او، موهای سیاه قیر گون مجعدش که بدو طرفش فرومی غلتید و سینه بر جسته مواج او که در موقع نخریسی آهسته آهسته میلرزید، بی اختیار بیننده را بسوی خود میکشاند.

ارسلانکول نتوانست زیبا روی دومی را که در عقب ستون نشسته بود، ببیند.

پیر مرد به صحن حویلی رفته و وضو کرد و در حالیکه برای ادای نماز



جایزه اول

سال ۱۹۷۴

به هتل انتر کانتی نینتال کابل تعلق گرفت

مصاحبه از پیغله زر

هتل انتر کانتی نینتال کابل در سال ۱۹۴۹ به سرمایه پنجصد ملیون افغانی توسط میله پال سهامی شرکت و اداره کانتی نینتال ها به فعالیت آغاز نمود. در ابتدا اکثر پرسونل هتل را اتباع خار جی تشکیل میداد ولی با گذشت زمان و با کسب تجارب و کوشش و پشتکار جوانان افغانی، عجا لتا اداره اکثر شعبات هتل را افغانها عهده دار گردیده اند، تعداد پرسونل هتل به سهصد نفر میرسد که فقط پنج نفر آن خارجی و متباقی آنرا افغانها تشکیل میدهند.



تعداد پرسونل هتل به سهصد نفر بالغ می شود که فقط پنج نفر خارجی و متباقی همه کار کنان را جوانان افغان تشکیل میدهد.

موفق به اخذ جایزه خدمت سال ۱۹۷۴ گردیده است، دارای یک رستوران شبانه بنام رستوران پامیر، رستوران دیگر به اسم بامیان که در ۲۴ ساعت ۱۸ ساعت فعالیت می نماید، همچنان دارای دو صد اتاق خواب و سالون بزرگ بنام (بالروم کندهار) می باشد که گنجایش هفتصد نفر را داشته و برای محافل بزرگ عروسی ها، کنفرانس ها و انواع نمایشات آماده است. حوض آبپازی و اتاقهای بلیارد و بیسک پانک از جمله تسهیلات تفریحی است که غرض سرگرمی مهمانان داخلی و خارجی تخصیص داده شده است.

تعداد مهمانانیکه طی سالهای ۱۹۷۴ و ۱۹۷۵ در هتل اقامت داشته اند بالغ به سی و دو هزار و چهارصد نفر میگردد که از کشورهای مختلف بوده و از نقاط دیدنی و توریستیک افغانستان عزیز دیدن نموده اند و عایداتیکه درین سالهای بدست آمده تقریبا به بیست ملیون افغانی بالغ می شود نا گفته نماند که هتل انتر کانتی نینتال کابل از بدو تا سپس تا امروز مبلغ نود و دو ملیون افغانی عاید نموده که تحویل خزانه دولت نموده است که

مهمی را در سکتور اقتصاد ملی ایفاء می نماید. برای اینکه خوانندگان مجله معلوماتی بیشتر در باره هتل انتر کانتی نینتال کابل و خدمات آن در راه جلب توریسم و تقویسه سکتور اقتصادی حاصل نمایند لهذا گفتگوی با پیغله فوزیه شریفی آمر فروشات هتل به عمل آوردیم که اینک غرض مطالعه خوانندگان عزیز تقدیم می شود:

خوب پیغله فوزیه شریفی چند روز قبل همه اخبارها و جراید خبری را نشر نمودند که مژده رسان پیروزی و گرفتن جایزه ممتاز هتل انتر کانتی نینتال کابل بود.

لطفا بگوئید چه رازی درین بود که هتل به این موفقیت نایل گردید.

یگانه رازیکه باعث گردید تا هتل انتر کانتی نینتال کابل بهترین جایزه خدمت سال ۱۹۷۴ را جایز گردد اینست که کارکنان هتل همیشه کوشیده اند تا از مهمانان خویش به وجه شایسته پذیرائی به عمل آورده و در پاک و نظافت هتل حتی الو سح سعی به خرج دهند.

همچنان شرایطی که یک هتل را به این موفقیت میرساند از روی معیار هائیکه اینک ذکر می شود ارزیابی میگردد.

طرز پیش آمدن مهمانان و نوازی کارکنان هتل، طرز فعالیت دفتر ریز رویشن هتل، تهیه را پورها و مصاحبه ها با مهمانان با شکل و محتوی بهتر و جالبتر. تحقیق و بررسی مکانی مملو از انتقاد و شکایات راجع به هتل (دیزاین اتاقهای خواب با تسهیلات و لوازم مورد ضرورت، طرز نگهداری و پاکیزگی اتاق ها و غیره.

حسن فعالیت دفتر ریز رویشن هتل، نوعیت غذا و مشروبات و بالاخره موقعیت، ساختمان و شکل ظاهری هتل که همه و همه در پیروزی هتل و کارکنان آن اهمیت وارزش بسزای دارد.

پیغله شریفی به صحبتش ادامه داده میگوید:

جایزه بهترین خدمت سال ۱۹۷۴ که عجا لتا نصیب هتل انتر کانتی نینتال کابل گردیده است عبارت از یک موفقیت است که در آینده قریب طی محفلی از جانب رئیس عمومی کانتی نینتال ها به این هتل اعلا خواهد گردید.

افغانستان دیدن نموده اند که واقعا احصائیه و ارقام خوبی میباشد. همچنان برای معرفی بیشتر افغانستان در خارج هتل پیوسته درصدد آنست تا پروگرام های منظم طرح و ترتیب نموده و همراه با بافندگان ها و بر و شور ها و سایر مواد تبلیغاتی که در راه معرفی کشور ماخذ مت نماید به مالک مختلف ارسال می نماید همچنان اداره هتل همیشه میگو شدت با شعبات و ریاست نمذت هائیکه که مسوول تهیه و رهنمایی سفر های دسته جمعی اند به تماس شده که البته ریاست محترم گر خندوی و ریاست محترم داریانا افغان هوا ئی شرکت در ریست قسمت سهم به سزای دارد. زیرا اهداف ما با اهداف ریاست گر خندوی و ریاست هوائی ملکی کاملاً نزدیک و مشابه میباشد زیرا هر سه موسسه طالب جلب سیاحین، معرفی کشور به وجه خریتر و بهتر و فراهم آوری تسهیلات برای مسافرین کسه از افغانستان دید مینمایند، میباشند.

بقیه در صفحه ۴۶



جایزه بهترین خدمت سال ۱۹۷۴ که نصیب هتل کانتی نیتال کابل گردیده کپ مو فقیه است که ریاسته قریب به اداره هو تل اهداء خواهد شد.

اداره هتل انتر کانتی نیتال کابل که برای هموطنان و در خدمت ایشان است همیشه میگو شد تا اقتصاد هموطنان را در نظر داشته و تخفیف فوق العاده را برای آنها قایل شود چنانچه اتاق یک نفری و دو نفری ایکه برای مهمانان خارجی ۲۴ ساعت، در بدل مبلغ ۱۸۳۰ افغانی به کرایه داده می شود یک افغان می تواند آنرا در بدل مبلغ پنجمده افغانی کرایه نماید و این آخرین تنزیلی است که اداره هتل برای همشهریان قایل گردیده. همچنان تخفیف قابل ملاحظه را غرض بر گزاری از محافل و مجالس عروسی، شیرینی خوری و سالگره ها و غیره متقبل گردیده همچنان موضوع عکاسی، اتاق خواب عروس و داماد برای یکشب و آرایش عروس در آرایشگاه هو تل که پنجاه فیصد تخفیف را قبول نموده اند قابل تذکار و یاد آور است.

بیغله فوزیه در باره اینکه هو تل انتر کانتی نیتال در معرفی افغانستان چه رولی را بازی می کند چنین معلومات ارایه نمودند:

جای شک نیست که رول این هتل در معرفی افغانستان خیلی واضح و بر جسته است، زیرا هرگاه لیست مسافری را که تنها در سال ۱۹۷۴ درین هتل اقامت داشته اند از نظر بگذرانیم می بینیم که به تعداد بیست و سه هزار و چهار صد نفر از

جایزه ای که هتل انتر کانتی نیتال کابل اکنون به اخذ آن نایل گردیده از سال ۱۹۷۳ به بعد شروع گردید که طی این سال جایزه ای اول نصیب کشور دوست ما ایران گردید و درین سال هتل کابل بدرجه دوم موفق گردید. و اما مسروریم از اینکه جایزه اول سال ۱۹۷۴ نصیب افغانستان عزیز گردید.

بیغله فوزیه در باره هتل های بین المللی در سایر کشور ها و امرایکه ایشان طی این سال نصیب شده اند چنین معلومات ارایه نمودند. غیر از هو تل انتر کانتی نیتال کابل به تعداد هفتاد و دو هو تل بین المللی در قاره های مختلف آسیا، آفریقا، اروپا، امریکه و استرالیا فعالیت داشته و در جلب سیاحین مصروف خدمت اند و هو تل هائیکه طی سال ۱۹۷۴ جایزه درجه گردید اینها اند:

هتل انتر کانتی نیتال کابل با گرفتن سی و چهار نمره جایزه درجه اول، هو تل انتر کانتی نیتال بنکاک با گرفتن هفده نمره جایزه درجه دوم، هو تل بین المللی کو لمبو با اخذ نوزده نمره جایزه درجه سوم و هو تل بین المللی لاهور با گرفتن یازده نمره جایزه درجه چهارم گردیدند. بیغله شریفی آمر فرو شات هو تل پیرامون کرایه هو تل و بر گزاری محافل و مجالس نظرش را اینطور ابراز نمود:



آرایشگاه هو تل با پروسه نسل افغانی در خدمت هموطنان قرار دارد.



هنر کاهی

راپور از نجیب شفق یار

تابلوهای نفیسی که از پر کاه چون طلا می درخشند

دیدن يك اثر زیبای کاه کاری در منزل یکی از دوستان مرا شیفته هنر کاه کاری ساخت .
— عالیترین اثر آنست که طبیعی بوده و تصویری زنده جا معه را از نگاه طرز و شیوه حیات اکثر مردمان آن جامعه منعکس سازد.
— دید و بازدید هیئت های هنری کشور ها در راه رشد هنر و نوآوری در ساحه هنر مؤثر و پر ارزش است.

شماست ؟
— آثار کاهکاری را که تر تیب می نمایم اضافه تر آن محصول فکری خودم بوده که ابتدا بشکل ترسیم یا تحریری در آورده و بعدا با نقش کاه باز میاورم و بعضا از اثر های ترسیمی و تحریری استادان هنر استفاده می نمایم .
— مصرف عمده شما برای ترتیب و بمیان آوردن يك اثر چه چیزهاست ؟
— باید بگویم که تر تیب يك اثر کاهکاری کدام مصرف زیاد را ایجاب نمیدارد . فقط داشتن وقت کافی ، کمی کاه ، قلم و پارچه که روی آن کار می شود ضرورت است .
— آیا گفته می توانید که در وهله اول چه عاملی شما را به این رشته هنر (کاهکاری) علاقمند

بر خلاف تخلص خویش پهلویسم قرار گرفته بود .
او لین سوال را چنین طرح نمود :
به فکر من دستر سی کامل به رسامی و خطاطی شرط اول هنر کاهکاری میباشد شما باید خطاط و رسام هم باشید آیا همینطور نیست ؟
— در ابتدا شمو لیتیم به مکتب به خطاطی و رسامی علاقه سرشار داشتم و با ذوق و علاقه مندی به این دو رشته هنر و دستر سی به آن ، در رشته کاهکاری از آن استفاده کرده و بعد هنر کاهکاری ام می باشد .
— بنام علی «نارام» شما از کدام کتلاک و یا رهنمای تحریری و ترسیمی در کارتان استفاده می کنید و یا آثارتان زاده ایده و تخیل خود

— او جوابیست که بیست و هفت بهار زندگی را سپری نموده چهره بشاش و خندان اندام متنا سب و زیبا دارد او متاهل بوده و دارای دو طفل است . او را در نزد يك در و زودی منزلش ملاقات نمودم بعد از احوال پرسشی خودش را برایم معرفی کرد و طبق قرار تیلفونی که قبلا با هم گذاشته بودیم جهت مصاحبه داخل منزلش شده در اطراف قهقهه د یسوار هایش با تابلو های زیبا و دل انگیز که با چیره دستی ترسیم شده بود . . .

اسمش غوث الدین متخلص به «نارام» لیسانسه یو هنخی تو پچی حربی یو هنتون است فعلا مصروف خدمت در قول از دوی مر کزی جمهوریت افغانستان میباشد .
او در حالیکه بسیار آرام یعنی

ساخت ؟

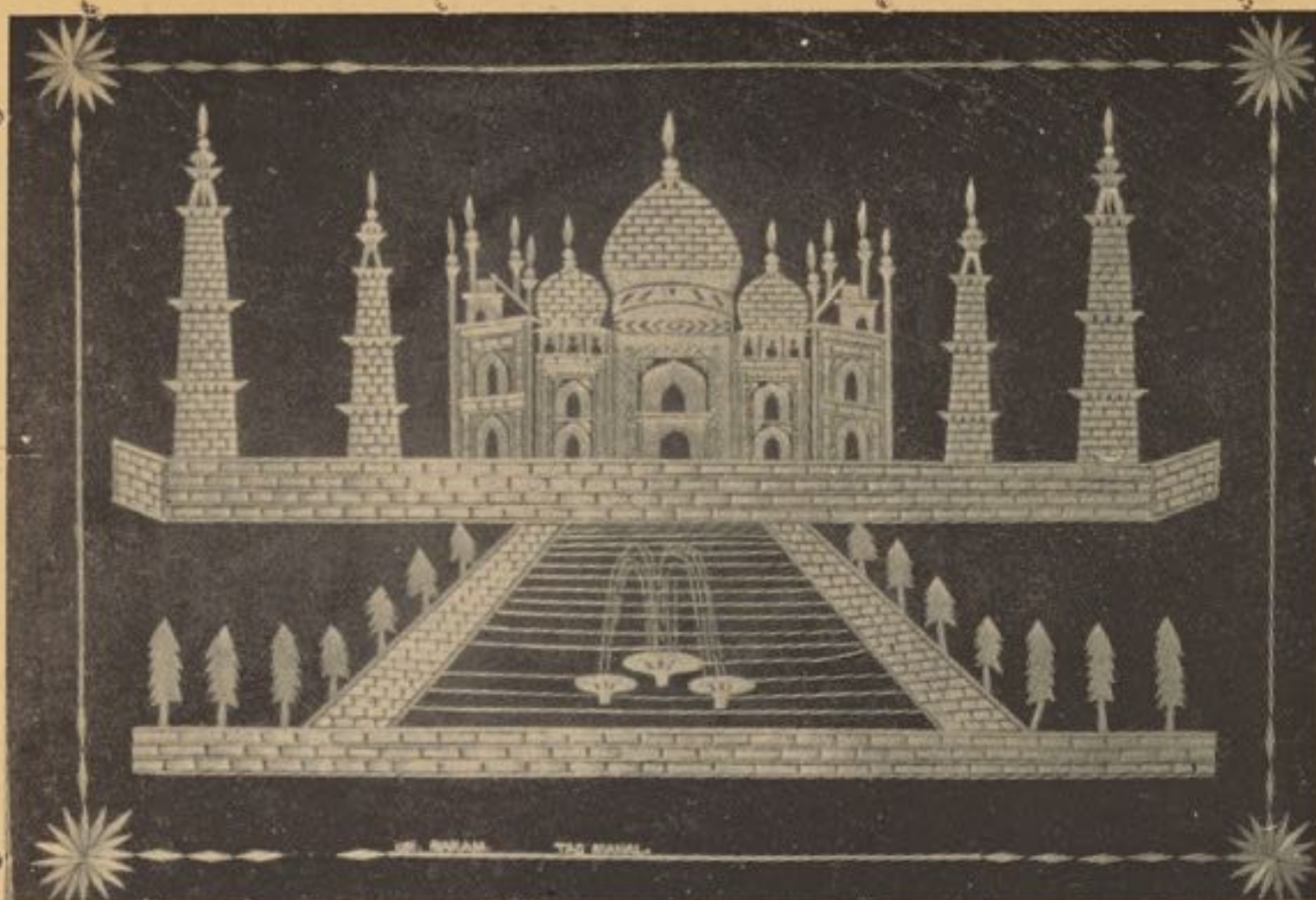
— باید بگویم که این رشته هنر در ابتدا بروی يك تصادف توجه مرا به خود جلب نمود طوریکه : در دعوتی که بخانه دو ستم تر تیب شده بود تابلوی كو چك و خیلی ها ظریف را که از کاه کار و به دیوار یکی از اتاق های همان منزل آویخته شده بود دیدم .

و قتی از دو ستم پرسیدم که کاین اثر قشنگ از چه کار شده به جوابم صرف همینقدر گفت که از کاه کار شده و معلومات مزیدی برای داده نتوانست . زیرا به این هنر دستر سی نداشت و هم اظهار داشت که این اثر از آقای عبدالعزیز گندمی می باشد و متعاقب آن علاقمندی من به این هنر ظریف بیشتر شده و با گفته بزرگان که «جو ینده یا بنده است» توانستم تاحدی مهارت را در این رشته از خود نشان بدهم .

— استاد و مشوق شما در این رشته که بوده است ؟

— طوریکه بدو ستانم معلوم است این هنر را به تنهایی خود بدون کدام استاد و مربی ای که منحیت مدد کار و هنرم شده باشد آموخته و تابه این سرحد رسانیده ام .

— به نظر شما بهترین و خوبترین تابلو یا اثر شما کدام است ؟



منظره از آگره معروف که توسط «نارام» ساخته شده.



یکی از آثار «نارام» که از گاه با مهارت عجیبی ساخته شده است

— بهترین وارزنده ترین اثر به نظر خورم زیاد است و آن تا بلوهایم به نظر م‌خوبتر می باشد که طبیعی بوده و تصویر زنده جا معه مارا از نگاه طرز و شیوه حیات اکثر مردم وطن عزیز بیان نماید.

— آیا تا کنون تا بلو های خود را بفروش هم رسانیده اید یا خیر و اگر بفروش رسانیده با شید تا چند افغانی بوده است؟

— یکتعداد زیادی از آثارم را تا مبلغ چهار هزار افغانی بفروش رسانیده‌ام. — این رشته هنر صرف مر بو ط کشور ما بوده یا اینکه در کشور های دیگر هم علاقمندان و آفرینندگان این هنر وجود دارند.

— این رشته هنر در کشور های چین، هند، و جاپان علاقمندان زیاد داشته و اثر های زیبای را به سبک کلاسیک تر تیب میدارند.

— یک اثر یا تابلوی متو سسط جقدر وقت شما را میگیرد؟

— تر تیب يك اثر مربوط است به حجم ریزه کاری آن بنا عا گفته می توانیم که يك تابلو یا اثر متو سسط تقریباً سه روز را در بر می گیرد.

— در این رشته هنر، از هنرمندان کدام هنر مند را موفق تر میدانید؟ — باید گفت که بنا علی عبدالعزیز (گندمی) در این رشته هنر از جمله استادان موفقتر بشمار می رود که چندی قبل جهت بلند بردن معلومات در این رشته به کشور چین هم اعزام گردیده بود.

— آیا برای يك هنر مند چه عاملی سبب انکشاف ذهنی و تقوی سبب استعدادش در هنر مورد نظرش شده می تواند؟

— پیشرفت ساینس و تخنیک ، انکشاف علایق و مناسبات فرهنگی اجتماعی و سیاسی میان ملل جهان دید و بازدید ها، داد و ستد های تجارتی، رفت و آمد ها به ملاك خارج عواملی است که در انتشار و بخش فرهنگ و تمدن های گوناگون از يك گوشه به گوشه دیگر و از يك قاره به قاره دیگر جهان سهم بارز و رول عمده را بازی میکند و مسلماً در نتیجه سبب رشد به قوام رسانیدن و تحول و انکشاف مثبت و معقول در ساحه هنر شده می تواند.

— آیا شما، آقای «نارام» در کدام مسابقه هنری اشتراك نموده اید و آیا مستحق کدام جایزه هم شده اید؟ — بلی نظام نوین جمهوری که از

آر مانهای دیرینه مردم ما بوده و این نظام که بر ورش رهنده استعداد ها می باشد در بر تو نظام فر خنده در نخستین جشن جمهوریت میهن ما

مدیریت جوایز مطبوعاتی وزارت جلیله اطلاعات و کلتور با ابتکار عمل برای نخستین بار زمینه را مساعد ساخت که استعداد های هنری به يك آزمون کشانده شده و از این راه هنر مندان را مورد تشویق و تلاش قرار دهد. و به آثار بهتر و برگزیده جوایزی داد که در آن

جمله از دو تابلوی من هم یکی حا بز درجه دوم و مستحق جایزه شد که هر دو تابلویم در نندار تون افغانستان در ساحه جشن به نمایش گذاشته شد.

— از دواج کرده اید؟

بلی.

— چند طفل دارید؟

— من به سال ۱۳۴۸ از دواج کرده ام و دو دختر پنج ساله و سه ساله ثمره این از دواج است.

— آیا در منزل کسی با شما در حصه تهیه و تر تیب تابلو های نان همکاری می کنند؟

— یگانه کسیکه در این رشته ممد کارم می باشد خانم بوده که در تهیه و پر س گاه و در تر تیب بعضی تابلو ها بامن همکاری بوده است.

نه هنر
چه مرا
وعونی
ده بود
یف را
سو ا ر
آویخته

ک

نده به
از گاه
برای
نر
داشت

گندمی
دی من
ده و به
یا بنده
ترادین

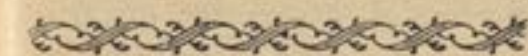
این

م است
ون کدام
ممد کار
تایه این

خوبترین
؟

فونون

گام بگام با سرخپوستان امریکای لاتین



هنوز امریکای لاتین یکی از غنی ترین بخش های جهان برای تحقیق دانش بشر شنا سی به حساب می آید.

در این ساحه می توان گروه های مختلف نژادی را مطالعه کرد. هم اکنون در آن سر زمین بیش از هزار زبان متفاوت سرخپوستان تکلم می شود.

برخی از این زبان ها فقط توسط گروه ناچیزی از متباین بزرگ پیشین حرف زده می شود وعده ای از زبان ها هم اکنون راه نیستی را در پیش گرفته و بزودی از بین خواهند رفت. و درون جنگل های انبوه و آمازون که نور آفتاب به سختی در آن ها راه می یابد صد ها قبیله سرخپوستان به صورت اصلی و دست نخورده بشیوه زندگی پیشین شان ادامه می دهند. اکنون وظیفه بشری است تا آثار و بقایای این گروه های نژادی را ثبت نموده و سعی کند که بزنگی تاریک شان نور تمدن قرن بیستم را تاباند.



یکتن از سرخ پوستان امریکای
لاتین ژوندون



از سکه هایی که از حفريات ميرزکه بدست آمده

بر چند عدد این مسکو کات تصویر روشنی از «زوس» نمایان است، که بر سکه های اکثر شاهان آن زمان دیده می شود، اما در بعضی دیگر، علامت دیگری دیده می شود که سمبول «ثروت و بخت» می باشد. این علامت نشان می دهد، که حتما در آن زمان فتح و پیروزی خاصی را نصیب شده بودند.

در رهنمای موزیم نو شته شده که سکه های امینتاس یکی از نادر ترین سکه هایی است که با طرز خاصی به کار رفته اند.

گنجینه کندز دارای سکه های زیاد یونانی و باختری بود که سکه های او تید مس اول، اتید یمو س دوم آغا تو کلیس او اگر تید س اول (فلا تون) او اگر تید س دوم در آن شامل است.

همچنان درین گنج سکه های حکمرانان هند باختری مانند لیزاس انتیا لیداس، از خسیوس و غیره وجود داشت. سه عدد از سکه های مذکور بر حکمرانان گمنام فلا تون روشنی انداخته و آن ها را تا اندازه ای معرفی نموده است.

درین سکه ها، حکمرانان با نیم تاجی که شبیه کلاه می باشد با

بقیه در صفحه ۴۷

از مگ سراب

گنجینه های نقود قلعه زال و میرزکه

— سه عدد سکه های کندز، حکمرانان گمنام فلا تون را معرفی نموده است.

— چگونگی هزاران سکه ارزشمند از گنج میرزکه مفقود شد...

— یکی از عجایب گنج میرزکه کشف سکه های آستر دار می باشد.



به سلسله معرفی آثار موزیم، در شماره گذشته سکه های دو گنجینه کابل را، طور مختصر معرفی کردیم و بر جنبه های باستانی آن روشنی انداختیم. در پهلوی این سکه ها، نقود باستانی دیگری نیز در موزیم کابل نگهداری میگردد. که از نقاط مختلف سر زمین باستانی افغانستان کشف گردیده و هر کدام ارزش خاصی دارد.

در حوالی سال ۱۹۴۸ عیسوی، گنجینه ای در قطن کشف گردید، که در آن ششصد سکه وجود داشت. آنچه بر اهمیت نقود این محل افزوده بود، این بود که تا آنوقت به این پیمانه سکه های چهار درهمی (یونان-باختر) بدست نیامده بود. این نقود به موزیم کابل انتقال داده شد و پس از بررسی، در آنجا به نمایش گزار دند.

پیرامون اهمیت سکه های گنج قلعه زال، دانشمندان چنین عقیده دارند که کشف چهار درهمی های یونانی و باختر بر دوره های مختلفی

روشنی می اندازد، که قبل بر آن معلوماتی در اطراف آن، وجود نداشت.

در یکی از نشریه های که پیرامون این سکه ها روشنی می اندازد نوشته شده که کشف این گنج، مسکوکات بزرگ «امینتاس» را بخاطر می آورد، که هشتاد و چهار گرام وزن دارند و دو چند درهمی معا دل به بیست درهمی اتیک و یا چهار درهمی اند.

پنج عدد درهمی مضاعف امینتاس، به گمان غالب از نشان های یادگاری است که بعد از هر فتح و ظفر عسکری پیاپی گار گذاشته شده است و احتمال می رود، که از طرف زمامداران آنوقت بنا بر مناسبتی بحیث یک عنوان مذهبی قبول گردیده باشد.

روی هر فته مسکوکات امینتاس از جمله نقود بزرگ نقره یونانی میباشد که نظیر آن تا حال دیده نشده است. علت کم نظیری آن هم این است که امینتاس یک حکمران کم شهرت عهد باستان است و شهرت و یادگار های او مانند دیتر یوس اول و مینا ندر، چندان زیاد نیست.



جنگل های آما زون که اکنون آشیانه بزرگ فرهنگی سرخپوستان است.

سرخپوستان بوده و هنوز در فرهنگ آنها سنت های رنگ آمیزی چهره و تزئین با پر وجود داشته و اقتصاد بر محور شکار با تیر و کمان می چرخد. اکثر آنها در همان مسیری که اسلاف شان صد ها و حتی هزاران سال پیش می زیستند، حیات بسر می برند.

سطح فرهنگی و شیوه زندگی شان در چار چوب دوران «شکار» باقی مانده است. اکنون که نبر سیمگینی بین این دو شیوه زندگی وجود دارد خطر آن می رود که فرهنگ اصیل سرخپوستان از بین رفته و هویت شان نا پدید گردد. وضع سرخپوستان با شنیده کوه های اندز در امریکا ی جنوبی بابا شنیدگان جنگی های آما زون فرق بارز دارد. جریان و پرو سه «تمدن سازی» و تحلیل آنها با وسایل جبری و غیر انسانی در اوایل فتح امریکا صورت گرفت آنها اکنون بر بردگان زراعتی بدل شده و یگانه چیزی که از تمدن کنونی با آنها راه یافته است الکول است و بس.

ترس از مرد سپید به صورت عمیق در وجدان سرخپوستان راه باز کرده و اکنون نجات آنها با سنگ راه های عظیم رو بروست. اکنون که بشریت برای حفظ حیوانات و نباتات در و کمیاب تلاش می نماید ضرور است تا این انسانها را از صدمه نا سالم تمدن کنونی حفظ کرد. بسیاری از خبرگان فقط بخش فرهنگی و هنری این گروه را بخاطر مطالعه بر رسی می کنند ولی باید يك تلاش همه جانبه بخاطر حفظ این فرهنگ و کثاندن سرخپوستان به تمدن معاصر که چاره نا پذیر می

بقیه در صفحه ۵۷



عضوی از قبیله کوفان در لباس جشن



زندگی در قبیله کافان به این ترتیب است.



یکی از اعضای هیات بشر شناسی با قبیله کافان

شور بازار

از نظر ما افتاده اند و فقط گرو می محدود، هر صبحگاه، از آنجا بیرون می آیند و شام ها، آهسته، به آنسو می روند...

شهر کهنه کابل با خانه های رنگ باخته اش آهسته آهسته کوچک و کوچکتر می شود، عمارات نو آیار تمان ها و جاده ها، عرصه را بر این کوچه ها تنگ کرده و روزی فرا می رسد، که دیگر آثاری از آن هادیده نشود و جای خود را، به تمدنی تازه و به شکو می دیگر، بدهند...

پس بیا بید، بار دیگر، سری به این کوچه ها بزنیم و نگاهی بر ساختمان ها و رواج های قدیم کابل باندازیم.

شور بازار:

از کوچه های بسیار مشهور کابل است، که سابقه دو هزار ساله

شهر کابل، شهر افسانه ها و شهر چهره های گونه گون است، در ها و دیوار های این شهر که در حصاری از کوه ها محاط شده، در هر دوره زمان، شکل دیگر داشته است. آنچه از زمان های دور بجا مانده و شکل قدیم را، تا حدی حفظ کرده کوچه ای چند در شهر کهنه است که کوچه های تنگ، باریک و پیچ در پیچ، دیوار ها چون چهره پیر مردان پر از چین و شکن ها ست، دروازه ها رنگ باخته و آوار سی ها، با پله های در هم شکسته...

ما بسوی این کوچه ها می رویم و آنچه در خم و پیچ آن ها می بینیم، برای شما قصه می کنیم، قصه از کوچه های عمر باخته ای، که روزگارانی مشهور بوده اند، زیبا بوده اند و رهرو خاص و عام، ولی امروز

شور بازار هنوز هم محل جمع و

دارد، آنچه درین را پور از نظر شما میگذرد، شکل مو جوده آن است، با گفتگو های کو تاهی، با ساکنین این محل، البته قابل تذکر میدانم که هر یک از کوچه های شهر کابل، که در گزارش های ما، مطالبی پیرامون آن به نشر می رسد، زمانی شهرت به سزایی داشته و محل بود و باش مردان نامور، ادبا، فضلا و شخصیت های این شهر بوده است، اما مرور زمان و تحول ساختمان ها امروز آن را، به کوچه هایی از نظر افتاده مبدل ساخته است. شور بازار هنوز شهرت خود را،



شور بازار از کوچه های قدیم که آثاری معماری های کابل قدیم را به چشم می زاند.

جوش منطقه کابل قدیم

بر سر زبان ها حفظ کرده است، وقتی از آبدۀ میوند می گذرید، حصه دوم پنبستو نستان واپ بسیار کوتاه است، در دو طرف جاده صد ها لیلا می فروشی با بساط های رنگارنگ رنگ خود، داد و فر یاد براه انداخته اند و قدمی چند پایتتر، جاده ختم میشود و سه کوچه نمایان می گردد، یکی ازین کوچه ها بسوی شور بازار امتداد یافته و در هر قسمت نامی دیگر دارد.

ساختمان های دو طرف این کوچه خانه های دو منزله و یکی دو سرای است، همه کهنه و قدیمی می نمایند و بعضی از آن ها، دست کاری شده و رنگ و رخ تازه ای دارند. قسمتی ازین کوچه را بنام هندو گذر نیز یاد می کنند و راستی هم فامیل های بسیاری، از هندو های کابل، درین محله سکو نت دارند، در آغاز کوچه دکانهای ماهی پز، ما ست فروشی، عطاری و بقال است و هر چه به پیش می روید، شکل دکان ها نیز تغییر می کند و اشیای آن ها جالب می نماید...

وقتی به این، کوچه قدم بگذارید و گاهی چند به پیش روید، می بینید، که خور، شهر جدا یی است، با زار تنگ و باریکی، با دکان های خور و بزرگ. پیه مردی با عینک های ذره بینی اش عطاری میکند، جوانی دکان گدی پران فروشی دارد، دیگری بر پشت بساط شیرینی فروشی نشسته است و آن یکی سر گرم بکه کردن کباب است.

من هر چند هفته یکبار که بیکار می شوم، سری به این کوچه ها می زنم، وقتی از حصه سنگتراشی داخل این کوچه شوید، ساعتی بعد، پس ازینکه از خم و پیچ های بسیاری بگذرید و محله های مختلف این

تأثیرات زیاد آفتاب محافظت می‌کند. به‌عبارت دیگر جسم مقدار بیشتر آفتاب را نسبت به اندازه معتدل و مناسب مورد استفاده قرار داده نمی‌تواند. مقدار بیش از حد شعاع آفتاب ممکن است برای جلد زیان آور باشد.

وقتی طفلی را خارج از اطاق برای خوابیدن در بین یک ریگشیا و غیره قرار می‌دهید، باید حسابی نزد شما باشد که چه اندازه جلد وی بمعرض شعاع آفتاب باشد، مخصوصاً که آفتاب درخشان باشد.

در فصل تابستان بمجرّدیکه هوا بطور کافی گرم شود می‌توانید آفتاب دادن طفل را آغاز نمایید و همچنین وقتی که وزن طفل در حدود ده پوند شود. این موضوع چنین معنی می‌دهد که طفل به اندازه کافی چاق شده بنا بران وقتی قسمی قسماً وجویش پوشیده نباشد در خارج منزل خنک نمی‌خورد، در هوای سرد تنها تنها پاهای طفل را آفتاب دهید. روی طفل را تا وقتی بمعرض آفتاب قرار داده می‌توانید که از اثر شعاع آفتاب چشمان طفل دچار تکلیف نشود البته این حالت در اطفال مختلف فرق می‌کند. وقتی روی طفل آفتاب داده می‌شود طوری وی را قرار دهید که فرق سرش بطرف آفتاب قرار گیرد، درین صورت ابروها برای چشم‌های طفل حثیت سایبان را حاصل خواهد کرد.

در فصل زمستان اگر خواسته باشید طفل را غسل آفتاب داده می‌توانید، اما در یک اطاق که کلکین آن باز باشد و شعاع از بین آن بتابد به شرطی که هوای اطاق به اندازه کافی گرم بوده و شمال به جسم طفل نوزد، غسل آفتاب طفل از دو دقیقه آغاز و کافی است تا در هر روز دو دقیقه دیگر به آن علاوه نمائید. آفتاب دادن (غسل آفتاب) را بین شکم و پشت طفل تقسیم کنید، بهتر است.

در تابستان از سی یا چهار دقیقه بیشتر طفل را در معرض آفتاب قرار ندهید.

این موضوع درخور اهمیت است که در هوای گرم در خلال غسل آفتاب طفل بسیار گرم نشود، طفل را روی فرش یا زمین جائیکه هوای راسرود ساخته بتواند جا دهید، در بین ریگشیا یا سب خا با نیده هر گاه صورتش سرخ گردد چنین معنی می‌دهد که از شدت گرمی تکلیف احساس می‌نماید.



دندان هایش می‌کنم.

او می‌گوید:

— من دو پسر و یک دختر دارم، که هر یک چهل و پنج سال عمر دارند، ولی در دهن‌شان جز چند دندان پوسیده چیز دیگری باقی نمانده اما همان طوریکه می‌بینید، دندان‌های من همه سالم هستند.

می‌گویم:

— چگونه دندان‌های تان، در مرور سالهای عمر، هنوز سالم مانده‌اند؟ باز می‌خندد، نمیدانم عادتش است، یا بر پریشانی‌های من، اینگونه لبخند می‌زند، او می‌گوید:

بقیه در صفحه ۳۷

درین کوچه از هر قماش مردان و زنانی دیده می‌شوند و من در حالیکه باجه‌های بتلو نم تا زانو، گل‌آلود شده‌اند، بگو شه‌یی می‌روم و با پیر مرد کنجکاو که خیره خیره به کتابچه یا داشتم می‌نگرد، به گفتگو می‌پردازم...

او نخست مرا خیال‌ما مور برق و بعد امفتش‌باروالی می‌کند، ولی وقتی برایش می‌گویم، که من فقط خبرسنگار مجله‌یی ام و آنچه می‌بینم، برای دیگران گزارش می‌کنم. خنده می‌کند، دندان‌های سپید و براقی از همنش ظاهر می‌شود و او لین بر سشتم را در باره راز سلامت...

منطقه را طی کنید، خود را در پای بالا حصار کابل می‌یا بید... و مادر شماره‌های آینده سعی خواهم کرد تا در باره هر یک ازین محلات و کوچه‌ها، برای شما مطالبی دلچسپ تهیه کنیم.

کوچه باریک، پس از بازان بهاری، سخت گل‌آلود است، رهروان سعی دارند، تا قدم‌هایشان را به جا‌های خشک بگذارند، زنی با چادر و دولاق راه می‌رود، پیرمردی عصا زدن می‌گذرد، دختری با چه‌های گشاد بتلو نش را بالا می‌گیرد و جوانی دست بر موی‌های بلندش می‌کشد...

مترجم: محمد حکیم (ناقص)

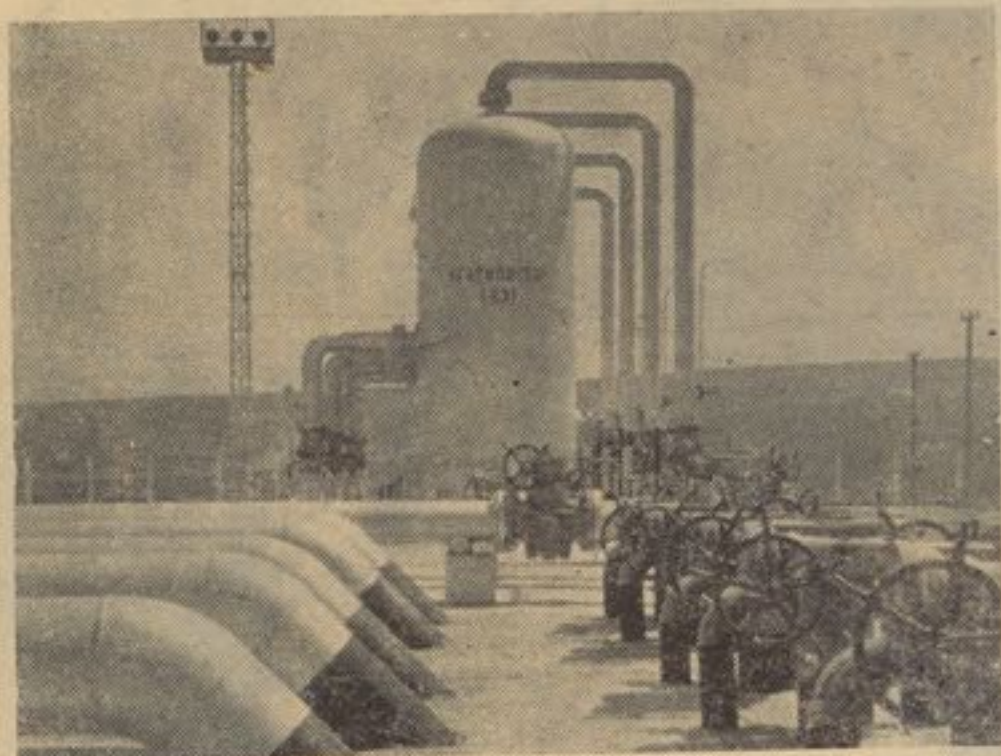
شعاع آفتاب

و غسل آفتاب برای اطفال

آفتاب دارای اشعه‌های بنفش بوده که مستقیماً ویتامین دی را در جلد بوجود می‌آورد. از نگاه اساسات عمومی برای اطفال و نوزدان مناسب است تا برای مدتی به معرض آفتاب قرار داده شوند، اما در سه حالت

آنجا که از نفت و گاز زمزمه زندگی بر می خیزد

شهر صنعت و مرکز تولید و تجارت شهر رقان یا شبیرغان



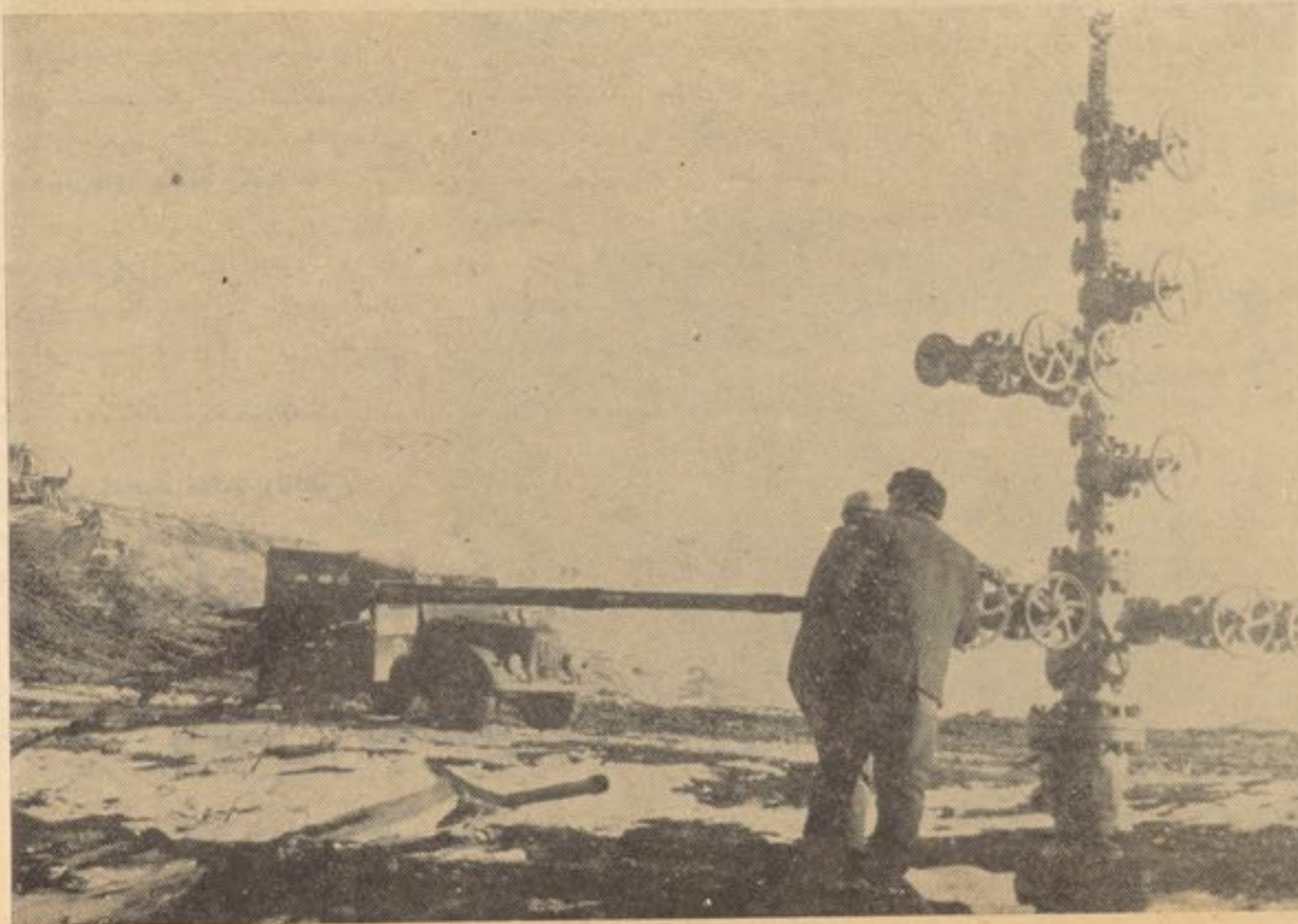
ریگی برای زراعت استعداد زیبا دارد.

گندم، جو، جواری، ارزن، کنجد، زعفران، نخود، ماش و بنبه همچنین از جمله سبزیجات گرچه هنوز هم عمومیت ندارد مگر در برخی نقاط پالک، گندنا، پیاز، مرچ سرخ، سیر، بارنجان رومی، کاهو، تراهی، بارنجان سیاه حاصل خوب می دهد.

بارنگ، تر بو و خر بـوـزه بصورت للمی و آبی حاصل فراوان می دهد. از درختان میوه، آلو، زردآلو، بادام، شفتالو، سیب، بهی ناک، انگور و از اشجار غیر شمر، سفیدار، پشه خانه، بید و چنار به کثرت پرورش می یابد.

قالین، قالینچه، گلیم، نمد، کرباس، الجه و دستمال است که غالباً توسط زن ها تولید می شود. زنبار مزارع و در امور مالداري نیز مرد ها را معاونت می نمایند.

پیشه عمومی مردم ها غالباً زراعت و مالداري بوده و برخی هم به شغل تجارت مشغولند. صنایع دستی و پیداوار مهم شبیرغان مانند دیگر صفحات شمال کشور عبارت از



شبیرغان که جغرافیه نو یسان عرب و خراسانی آنرا با شکل شبیرقان، اشیرقان، شقرقان، شبیرقان نیز ضبط کرده اند شهر است که امروز مرکز ولایت جوزجان شناخته می شود و بر خط ۳۶ درجه و ۳۵ دقیقه عرض البلد شمالی و ۶۵ درجه و ۴۵ دقیقه طول البلد شرقی موقعیت دارد.

شبیرغان در سال ۶۱۷ هجری آباد و پر جمعیت بود و خرید و فروش اجناس تجارتی در آن زیاد صورت می گرفت.

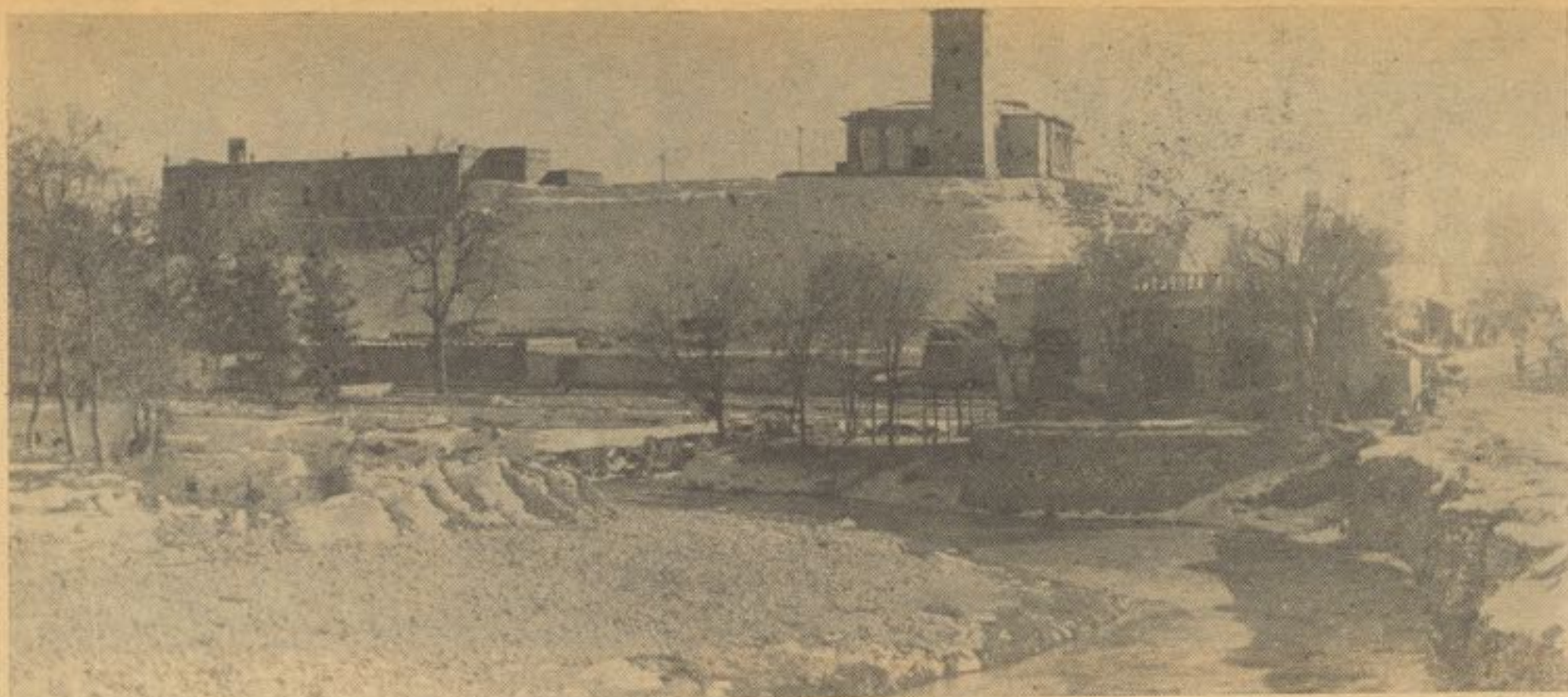
مارکو پولو جها نگر معروف (۱۲۷۷-۱۲۹۱) میلادی خبر بوزنه شبیرغان را از نوع درجه اول میداند و میگوید که مردم شبیرغان خر بوزه را قاش قاش کرده در آفتاب خشک می کنند. شکار حیوانات در آن فراوان یافت می شود.

آب وهوای شبیرغان در تابستان گرم و با اثر و زیدن باد های دائمی معتدل گردیده و در زمستان آن، سرمای شدید و آزار دهنده محسوس میگردد.

شبیرغان از سطح بحر ۳۹۷ متر ارتفاع دارد مسافت آن از ولایت بلخ ۱۳۵ کیلو متر و از ولایت فاریاب ۲۰۲ کیلو متر و از مرکز کابل ۷۵۶ کیلو متر می باشد.

دشت های وسیع و پهناور شبیرغان مخصوصاً در سالهای تر که زمستان و بهار با برف و باران کافی بپایند سر تا سر از گل و گیاه پوشیده شده و برای تغذیه حیوانات مخصوصاً رمة های قره قل مرا تع و چرا گاههای خرم و غنی حساب می شود.

زمین شبیرغان با سنتهای ساحات محدود شوره زار و دشت های



نمایی از بالا حصار سرپل و لایست جوزجان که زمستانها نیز چو ن بهاران زیبا می درخشد.

و همچنین از لحاظ تا سیسات نفت و گاز که در ولایت جوزجان و در مجاورت شبرغان احداث گردیده است این شهر، شهرت جهانی شمول یافته است.

مردم شبرغان همانطور یکی در عروسی و محافل خوشی با صا حبان معامله و محفل همکاری ماری و معنوی می نمایند در مراسم عزاداری و حوادث دردناک نیز از شیوه انسانی، اخوت و برادری بقدر کافی در برابر هم برخوردارند در مرده داری ها تکلیفی به خانواده مصیبت رسیده راجع نمی شود زیرا اقوام و اقارب، دوستان و آشنایان هر یک وقتی به فاتحه می آیند و یا در مراسم تکفین و تدفین اشتراک میورزند آب و نان خود را همراه می آورند و باتفاق مرده دار همه با هم میخورند.

شبرغان اینک با اثر تو جهات مزید آینده شگوفانی در پیش دارد، این شهر، سر راه شاهراه حلقوی کشور که مزار و فاریاب را بهم وصل میکند قرار گرفته است با امکا نا تیکه اکنون میسر گردیده است زود است که شهر شبرغان حیثیت یک مرکز مهم صنعتی و اقتصادی تجار تری و زراعتی کشور را احراز نماید.

ورق بز نید

حیوان برای با سبانی منازل خدمت خوبی را بمردم انجام میدهد.

مرغ جنگی و تربیه مرغهای کلنگی که ذوق و سرگرمی مردم را می سازد روز های جمعه و بساط شرط بندی مرغبانان را گرم می سازد کبوتر و کبک نیز از پرندگان مورد علاقه مردم است.

مردم شبرغان لباس متحدالشکل مروج در صفحات شمال کشور (لنکی، چین، چاروق و موزه، مسچی و کلوش، پیراهن و تنبان، گویچه و شلوار پخته ای) می پسندند.

در شبرغان شفاخانه عصری، مکاتب، لیسه ها و تا سیسات عرفانی در خدمت مردم و مبارزه علیه امراض جسمی و روانی و بر آبی تربیت و پرورش اطفال و جوانان منطقه بقدر کافی وجود دارد در قسمت خوراکی های بخصوص مردم با ید علاوه کرد یکنوع کلچه رو غنی و دو نوع آش بریده بعنوان آش کاسه وغوری همواره در دستر خوان حاضر است. قیماق، ماست و شیر در همه جا بوفرت یافت می شود.

مسجد مرکز شبرغان از عبادتگاه های چشمگیر و بزرگ کشور حساب می شود. شهر شبرغان روز بروز در قیافه یک شهر عصری جلوه میکند

و بحیث میزبان آنان قرار میگیرند، میزبان متکفل تمام مصارف و پذیرائی بعد کافی و فوق العاده مهمانان خود میگرد و خدمت و پذیرائی از آنان بشکل رقابت آمیز صورت میگیرد در ختم مراسم میزبان و وظیفه دارد تا برای هر فرد مهمان غذا یاو تحفی نیز تقدیم کند.

درینگونه محافل سرافرازان محلی زیاد تر مجلس سماع و نشاء را گرم می سازند نوازندگان و خوانندگان معروف نیز از مرکز و دیگر ولایات خواسته می شوند، غیچک، دنبوره، زیر بغلی، تنبور و نی تر کمنی از آلات ساز محلی و مورد علاقه مردم است مگر سایر آلات ساز بشمول ساز های غربی و شرقی که امروز در موسیقی ما داخل شده اند نیز ذوق و خواسته مردم را درین گوشه کشور نیز برانگیخته است.

تربیه اسب مخصوصا اسب های بزکش، گاو، گوسفند خاصه گوسفند قره قل، بز، مرکب، اشتر نیز از مشاغل مهم زراعت و تجارت درین منطقه بشمار میرود. سگهای قوی هیکل و درنده جهت محافظت رما های قره قل همکار نزدیک شبان است که زمستانها را در دشت ها و علفچر ها میگذرانند همچنین این

در خوراک مردم روغن حیوانی و نباتی بخصوص کنجد وزغر زیاد مورد استعمال دارد.

منتو، قابلی، تشپیره، پره کباب از خوراک های مورد علاقه زیاد مردم است.

عروسی ها، ختنه سوری ها، شیرینی خوری ها و مانند این دیگر محافل خوشی و سرور هنوز هم با مصارف کمر شکنی رواج دارد، در اینگونه محافل بزکشی نیز از جمله پروگرامهایی عمده حساب می شود در عروسی ها از تعداد زیاد چاپ اندازان و صا حبان اسب های بزکش از توابع شهر و سایر نقاط ولایت و همچنین بحساب شناسایی و خویشاوندی از سایر ولایات کشور نیز عده زیادی دعوت می شوند.

به اسب های بزکش و چاپ اندازان غذا و محل رهایش دو سه شب و روز که عروسی دوام میکند به حساب سیالی و یا کمک از طرف اقارب و خانواده های مربوط به داماد تهیه میگردد به تربیتی که قبل از برگزاری مراسم عروسی و یا دیگر محافل خوشی نامنویس مهمانان و مدعوین ترتیب میگردد و بعد مطابق توان و وضع مالی خود خانواده و خویشاوندان و دوستان فامیل داماد یک تعداد از مهمانان را متقبل



آنانیکه باکلك و پنجه های هنر آفرین و خلاق در تولید قالین های زیبا و بالوسيله در نیرو مندی اقتصاد سهم میگیرند این پهلوی است.
پهلوی هم صنفی از کورس قالین بافی فنی و علمی راسا خسته اند.

کرمک می شود. بعد از ختم شب سوم عروس و داماد را در حالیکه جوانان به کف زدن و پایکو بان مشغول اند دست بدست هم میدهند. و رهسپار خانه داماد می گردند.

فردای آن از طرف داماد خیال مجلس دایر می گردد که اقوام و دوستان آمده شادی و خوشی می کنند و جای و نان صرف می نمایند. اگر پدر داماد صاحب ملک و زمین باشد یک مقدار زمین با خانه چندراس اسب گاو و گوسفند به عروس و پسر خود می دهد. تا باقی عمر رابه آرامی بسر ببرد.

در مقابل عروس و داماد نظر به توان خویش یک مقدار پول، لباس و چند زاس حیوان و مقدار زمین به خسر خود میدهند که این از عتبات آباءنی ایشان باقی مانده است.

یزید اموی به امر نصر ابن سیسار امام را بشهادت رساند.

مرد داری در این و لسوالی بدین قرار است که بعد از تکفین و تدفین میت اقوام دوستان و همسایگان مرده غرض تسلیت مرده دار گرد هم جمع شده و نان بخته خویش را هرچه باخود آورده باهم صرف می کنند و در کرمک مادی با مرده دار مضایقه ندارند. که این خود از تکلیف مرده دار می گاهد.

اما قاتله زنانه اقوام و دوستان جو قه جو قه برای تسلیت می آیند و بعد ساعتی می روند و تکلیف نان و پذیرائی را به مرده دار نمی دهند.

و در مراسم عروسی و سسی که برای سه شب بر گزار می شود شب اول و دوم سوم را بشادی و سرور می گذرانند. از طرف دوستان و اقوام مادیات به عروس و داماد

به معارف دارند شهریکه که جدیدا بنا یافته دارای مارکیت، پارتمان های زیبا و مسجد جامع است.

طور عموم اهالی این و لسوالی به لنکی، چین و پیراهن و تنبان ملبس اند. که کلاه و الاچه چین ایشان توسط نسوان سرپل تهیه می گردد. و دستمال های بزرگی را نیز بنام میان بند بکمر می بندند. تسوله و دنبوره و غیچک که ساخته خود ایشان است از سازهای قدیمی و مروجی بکار رفته و تقریباً همه به آن علاقه خاص دارند.

دم پخت که در آن زردک و کشمش می اندازند طعام لذت بخش و از جمله دست پخت این مردم است. قیماق، ماست و شیر در همه جا وافر پیدا می شود.

از مزار معروف سرپل زیارت حضرت یحیی، علیه الرحمه نیز در غرب این و لسوالی قرار دارد که روزهای چهارشنبه مردوزن غرض زیارت و فاتحه در آن جا مشرف می شوند.

در داخل منبر زیارت سوانح آن علیه الرحمه با خط درشت درجوات و آیینیه نصب است. که در آن معرفی مرقد یحیی ابن زید ابن علی ملقب به زین العابدین امام حسین ابن امیر المومنین.

تاریخ شهادت یوم جمعه ماه شعبان سنه ۱۲۵ بقریه درغویی یکو نیم کیلو متر دورتر از ولایت جو زجان آن جا هم زیارت و قتل گاه ایشان است. قاتل امام سلم ابن و حور نام شقی است که در زمان خوافتا دلیر ابن

از توابع قابل تماشا و دیدنسی و نزدیک به شیرگان و از مر بو طات ولایت جوزجان یکی هم سرپل است.

ولسوالی سرپل دره است و سمیع خوش آب و هوا دارای مناظر زیبای طبیعی.

اهالی این و لسوالی مردم زارع و مالدار و تجارت پیشه اند. زراعت گندم، جو، جواری، زعفران، کنجد، نخود ماش لو بیا، کچا لو در هر گوشه بچشم می خورد. باغداری درین و لسوالی نهایت رواج دارد. خر بوژه تربوژ و پیست نوع انگور و سه نوع شفتالو، سه نوع زرد آلو، چهار نوع توت، آلو بخارا، پیی، سنجد و چهار مغز به انواع مختلف یافت می شود.

تر بیه اسب، گاو و گوسفند از جمله ضروریات فردی آن ها است. بر علاوه صنعت قالین بافی، آهنگری زرگری، و بافت الاچه های جامه دار رواج دارد.

کلاه های که توسط نسوان سرپل از ابریشم بافته می شود. نایاب و نهایت نفیس و زیباست.

گلیم در سرپل به انواع مختلف بافته می شود که از صنعت بافته گی مشهور بشمار می رود.

اهالی سرپل مردم سفید پوست زیبا و خوش چهره با اندام بلند و رسائی اند. خوش صحبت می کنند و مهمان را گرامی می دارند.

معارف در این و لسوالی پیشرفت شایانی کرده و اهالی علاقه مفرد طی



مازه گاوی که با یک پای اضافی در پشت خود بدنیا آمده و در مزار خواجه امر الله محرم محکمه وثایق کابل موجود است.

دختری...

پرو گرام های سپور تی برایم مجال آنرا نداد تا تا بلو هایم را در معرض نمایش اختصاصی قرار بد هم مگر نمایشگاه دسته جمعی که در او لین جشن جمهوری از طرف آمریت صنایع مستضرفه وزارت اطلاعات و کلتور ایر شده بود چهارم تابلو خویش را به نمایش گذاشتم و اکنون دو تابلو دیگرم درین اواخر در نمایشگاه هیکه به افتخار سال بین المللی زن از طرف کمیته انسجام تر تیب شده بود بمعرض نمایش گذاشته شد.

بیغله لطیفه همچنان افزود: که من نبودم و بعضی از تابلو هایم را طور رایگان به دوستان اهدا نموده ام بطور رایگان بعضی از تابلو های خود را به دوستان اهدا نموده ام و بیشتر آرزویم اینست تا روزی

درین رشته از هر جهت متکی بخود شده و بدین طریق هنرم را قسم دلخواه خود که به خواسته های مردم و طنم سازگار باشد عرضه نمایم.

مگر در سبک مدرن مثلاً سوریا لیزم تصو رات و انگیزه های شخصی هنر مند از چو کات حقیقت و طبیعت خارج شده بدنبال آن میرود که باید همانطور باشد. و هم نقاش سو ریا لیست خود را قادر به نقاشی خصوصیات باطنی افراد نیز میداند.

بیا که برویم به مزار

تاشقرغان راهمه می شناسند و کوه های را که سرک ازدل آن طوری عبور می کند که نمیتوان ارتفاع کوه را از روی آن تعین و حتی تخمین کرد شاید بار ها در عکس ها دیده اند. آبادی ها و درخت ها که اکثر از جمله بیدو چنار، توت انجیر، انار و زرد آلو اند، زیر گرمی و حرارت تیره رنگ معلوم میشوند. ساختمان خانه ها و نوعیت دهکده میشود درک کرد که این حمل زمانی عظمت و بزرگی خاصی داشته است.

باقلعه مسحکمی آنرا محصور کرده است بر تاریخ افاده می فروشد. آرام آرام خستگی راه هم از پهای می اندازد، تا اینکه دوست هم چوکی ام انور مرا نزدیک دروازه دولتی مزار از خواب بیدار میکند.

شهر مزار شریف در نگاه اول مخصوصاً از عقب دروازه دولتی خیلی عصری و دلنشین می نماید هنوز چند گامی دور نشده از دروازه شهر تانک تیل و بعد هم سه راهی توجه را به خود جلب میکند با اینکه تمام راه کابل مزار علامه گذاری شده است و شهر ها درهمه جا بالوحه معرفی میشوند این لوحه اندکی به شکل دیگر ساخته شده است و زیبایی خاصی دارد.

راه مزار شریف را انتخاب میکنیم تا از از کنار کادی ای که اسبی نسبتاً جانانداری آنرا با خود می کشد در کناره چپ سرک تعمیرات خیلی مدرن و شیک توجه مسافرین

را جلب میکند. من که اندکی با این گونه تعمیرات بلد هستم فوراً در می یابم که باید لایه ها و مراکز درسی تخنیک مزار شریف باشد. در کناره راست سرک هم تعمیراتی ازین قبیل شروع میشوند و شهر را عصری و فستنگ معرفی میدارند.

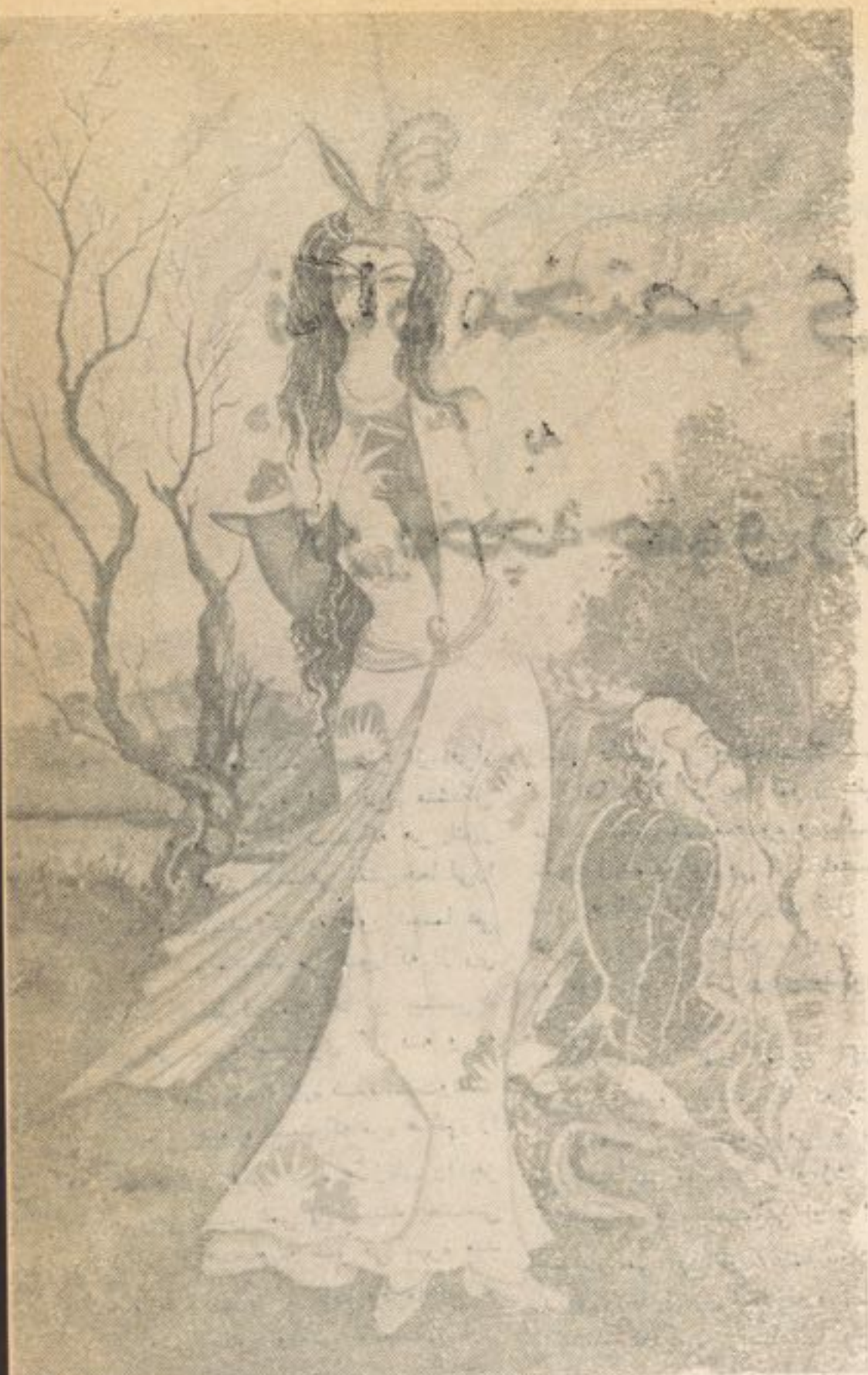
در حدود دوسه کیلو متر از جاده دو سرکه ای میگردیم، مابین این دو جاده گردگلی را بنیان گذاری کرده اند که از سطح سرک اندکی زیر افتاده است و در آن درخت هائی روئیده است و مورتوان جوتر را تند میرا نوما بزودی تعمیر عالی شان روضه مبارک را می بینیم يك خیل از گبوتران سفید پر در آسمان در حال پرواز اندو نمای تعمیر روضه مبارک بیننده را جلب میکند.

هوا اندکی گرم و دلنشین است. موتر به سمت چپ می پیچد و بعد از اینکه احاطه روضه مبارک را طی میکند سمت راست دور می خورد.

دو مسافرین بلدگار شور و هیجانی احساس میشود. همه آمادگی برای برآمدن می گیرند و من حس می کنم که اکنون در محلی موتر باید توقف کند.

مسافرین خسته و ذله از موتر پایان می شوند در من هم خستگی ریشه دوانیده است، با این وصف بار و بستر را گرفته و در جستجوی سر پناه می شوم من و رفقایم موقتاً از هم دور می شویم، چون من محل

بقیه در صفحه ۶۳



با لآخره راه را برای روما نتیزم باز نمود و بعد ها نقاشی از نیرو های مافوق طبیعت رو آورد. پس هنر مندی ریا لیست است که در طبیعت به دلخواه خودش مداخله نموده و چیز بهتری را بوجود میاورد اما سبک های مدرن هنر مند را قادر بترسیم انگیزه ها و تصورات و حالات باطنی انسان ساخته و هنر مند با بهم ریختن رنگها در سبک امیر سیولیزم چیزی را بوجود میاورد که کمتر بیننده میتواند به کیفیت تا بلو که ناشی از ادراک و احساس خود هنر مند است پی ببرد و بنظر من در سبک مدرن مانند شعر نو غیر از هنر مند مستعد فردی ریگسری

بقیه در صفحه ۶۳

نگاه مختصری

به

تاریخچه حقوق زن

طوری که میدانیم اجتماع از افراد تشکیل گردیده و این افراد متشکل از زن و مرد می باشند که هر يك در پیشبرد امور اجتماعی نقش فعالی را ایفا مینمایند اگر به امور اجتماعی دقیق شویم دیده می شود که از دیر زمان باینطرف مرد ها در پیشبرد این امر سهم بیشتری گرفته و به زنان کمتر حصه داده شده است و علت آنهم این بوده است که مرد ها خود را آقا و پادار فکر کرده و زنان را جز متاعی بیش نمی دانستند یعنی زنان از هیچگونه حقوقی بهره مند نبودند. زن باید تابع و فرمانبردار مرد می بود و امر و نهی او را بدون چون و چرا اطاعت می نمود کدام تفسیر و پرو تو کول در مورد حقوق زن موجود نبود و تنها لطف و مروت مرد تکیه گاه زن بود و بس مرد هر طوریکه می خواست و بدون اینکه احساس کو چکترین مسوولیتی در برابر زن نماید با او رفتار می کرد. در حقیقت زن در اعصار گذشته يك موجود مظلوم و ستمگشی بود که از ابتدا تا انتهای حیات زجر و ستم می کشید چنانچه اگر نظری بتاريخ اندازیم دیده میشود که اعراب دوره جاهلیت زن را موجود نامیمون تلقی کرده و وقتی دختری در يك فامیل به دنیا می آمد به عقیده آنها باعث سر افکندگی فامیل مذکور می شد.

رئیس فامیل برای نجات از یمن سر افکندگی و بجا نمودن عقیده خرافاتی خود دختر معصوم و بیگناه خود را زنده به گور می کرد. یا مصریان قدیم هنگام کم آبی دریای نیل دختر جوان و زیبایی را بنام «عروس نیل» به امواج خروشان دریای مذکور می سپردند تا آب زیاد گردد. علاوه بر این باید گفت که زن تا گذشته قریب در ارو پا و امریکا که امروز دم از مساوات حقوق هر دو جنس می زنند نیز موجود بی ارزشی تلقی گردیده در هیچ اجتماعی او را به حساب نمی آوردند. علما و فلاسفه در مورد حقوق زن مجادله و نزاع داشتند که آیا زن اساسا روح دارد یا فاقد روح می باشد؟ آیا وضع اجتماعی و انسانی او نسبت به مرد وضع برتری است یا بالاتر ازان؟ در یونان قدیم زنان مانند اموات و امتعه خرید و فروش می شدند حتی بعضی ها او را موجود پلید و شیطانی دانسته و از مجالست و مصاحبت او خود داری می کردند. در روم زن را برده و غلام می دانستند.

در روسیه تزاری زنان حتی حق سخن گفتن را نداشته و از خوردن گوشت محروم بودند.

در انگلستان تا زمان هائری هشتم زنان از خواندن کتاب مقدس محروم دانسته می شدند.

در امریکا قبل از جنگ عمومی اول انجمن طبی فعالی قاطعنامه ای صادر کرده بود که به موجب آن هر داکتری که درصدد تعلیم علم طب به دانشجویان می بر آمد تکفیر می شد.

طوری که می بینیم از گفتار فوق چنین استنتاج میشود که حتی ممالک پیشرفته امروزی جهان در سابق زن را همچو موجود بی ارزش دانسته و تا این اواخر هیچ اهمیتی برایش قایل نبودند یعنی زن در نزد آنها به مثابه بازیچه و وسیله تفریح مردان شمرده می شد.

به مرور زمان دیده میشود که جنبش هائی جهت احقاق حقوق زنان آغاز یافته و بعضی علما و نویسندگان در آثار خود ازین مفکوره دفاع می نمایند چنانچه اصطلاح و منیسیم (حمایت از حقوق زنان) برای اولین بار از طرف «الکساندر دو ماس» دراما تیسست جوان فرانسوی در سال ۱۸۷۲ در يك اثر معروفش بکار برده شد که در اثر آن تهداب نهضت حقوقی نسوان گذاشته شد. چندی بعد ازان «اثر مشهور «جان ستيوارت مل» بنام «محکومیت زنان» منتشر گردید.

واز مبارزت پیگیر، زنان تا حدی نهضت نسوان سیر قهقرائی خود را ترك گفته و گام هائی به پیش گذاشت درین اثر ستيوارت مل از حقوق زنان در مورد رای گیری انتخاباتی و اشغال اداوات عامه نه متحیث مقصد نهائی

بلکه به منزله قدم اولی و اساسی در راه مجادله برای تأمین مساوات عمومی بین مرد و زن حمایت شده است این کتاب ستيوارت مل باعث گردید تا در ارو پا و امریکا زنان برای حصول حق رای بپا خیزند چنانچه در سال ۱۸۹۷ «اتحادیه ملی حقوق رای جوامع زنان» در لندن تا سیس شده و از حق رای زنان سر سخته دفاع نمود.

«مس امیلن» و دخترش موضوع بدست آوردن حق رای زنان را سرعت بخشیده و جنبشی را در انگلستان برپا انداختند که بالاخره در سال ۱۹۱۷ صدراعظم آن وقت انگلستان را که از جمله انتی و منیسست ها «ضدیت با زنان» بود مجبور کردند تا برای زنان حق رای آزاد در پارلمان بدهد.

«ماری لیون» يك خانم امریکائی برای اولین مرتبه در سال ۱۸۳۷ برای انکشاف بیشتر ذهنی زنان اساس پوهنتون زنانه مذهبی «مونت های لوک» را در امریکا گذاشت. باید گفت که حق رای برای زنان امریکائی که ۵۱ فیصد نفوس آن کشور را تشکیل میدهند در سال ۱۹۲۰ حین نوزدهمین بار اصلاحات در قوانین فدرال داده شد.

در بلغاریا به حقوق زن خصوصاً بعد از جنگ جهانی دوم توجه جدی بعمل آمده و در قانون اساسی آن کشور تذکر داده شده که «زنان و

«برنارد شاو» در ما نیست بزرگ مقابل این اظهار المریهت رایست
متخصص طب که زن از نظر بیولوژی و سایکا لوژی نسبت به مرد ضعیف تر
است» جواب سختی نوشت.

مردان دارای حقوق مساوی اند. دولت بلغاریا شرایط مناسبی را برای کار آموزش، انتخاب آزاد شغل و ترفی زنان رو یکار آورده است. امروزه درین کشور زنان پنجاه فیصد نیروی فعال آنرا تشکیل داده و در رشته های مختلف مصروف فعالیت می باشند همچنان نهضت نسوان در افغانستان يك مسئله تازه می باشد که تقریباً شانزده سال قبل با برداشتن حجاب از روی زنان آغاز گردید گرچه تا امروز اکثریت مطلق زنان افغانی به مرحله حقوق طبیعی خود نرسیده

و به اصطلاح در چار دیواری خانه باقی مانده اند که علت عمده آن همانا تعصبات بیجا می باشد که را منگیر اکثریت هموطنان ما می باشد اما با آنهم به مقایسه سالهای گذشته این نهضت رشد بیشتری نموده و امروز دختران افغانی به تعداد کثیری در مکاتب پوهنتون ها و حتی بالا تر از سویه لیسانس رسیده و عده زیاد شان دو شاوش مردان در ادا رات مصروف فعالیت می باشند که این خود نمونه بارز پیشرفت نهضت نسوان در کشور ما ست. امیدواریم روزی فرا رسد که همه زنان کشور در امور اجتماعی سهیم گردیده و سیر حرکت کاروان مترقی کشور را سرعت بخشیده و آنرا با مردان یکجا

بسر منزل، مقصود رسانند.

باید متذکر شد که امروز زنان حقوقی را که بدست آورده اند ثمر مبارزات پیگیر خود شان میباشند که درین راه نموده اند چه زنان محکوم همواره انتظار روزی را می کشیدند تا در صحنه مبارزه اشتراک نموده و از حقوق خویش دفاع نمایند. همان بود که مبارزه علنی زنان آغاز شده اعتصابات عمومی را اعلان کردند. بعداً در مراکز حساس اجتماعی دست به تظاهرات دامنه داری زدند و در مجامع مهم سخنرانی ها کردند و در مجامع تشریفاتی

وقانونگذاری اشتراک نمودند تا بالاخره به کسب حقوق امروزی خویش نایل شدند.

گذشته از آن اگر حقوق زن را از نگاه حقوق بین الدول ببینیم دیده میشود که بالای آن در جوامع بین المللی بحث ها و مذاکراتی صورت گرفته و ازان حمایت بعمل آمده است چنانچه ۶۵ سال قبل کنفرانس زنان ترقیخواه در کوپنهاگن در اثر پیشنهاد «کلد راز تکین» روز هشتم مارچ را همه

ساله منحیث روز همبستگی بین المللی زنان شناخت همچنان در ۳۱ مارچ ۱۹۵۳ «میثاق حقوق سیاسی زنان» در نیویارک تهیه شده و در سال ۱۹۶۸ مجمع عمومی ملل متحد طی هجدهمین اجلاسیه خود آنرا به تصویب رسانید

ازدوستان

آئین زندگی

بوسه و دای

آندم که نور ماه
از لای بر گهای سپیدار های باغ
بر روی بستر
هموار گشته بود.
من در میان بستر تنهای خویش
در بحر بیکران تخیل به جستجو
باماهواره که دلم را ربوده بود
آن شوخ دلربای من آند خست
ماهر و
بودم به گفتگو

در نیمه های شب
جستم زجا که آن بت رعنا ی
نازنین
آهسته در گشود
باصد هزار عشوه و تمکین دلشکار
آهسته پا به بستر دلداره اش
نهاد
آن ماه نور زاد

بنشست رو بروی من آن ماه زرد
بوش
تا دیدمش چنان
سر بر صفای سینه پا کشش
گذا شتم
بس تازه شد مشام من از عطر
موی او

وزشوق روی او
در بر گر فتمش
آهسته گفتمش
من از فراق عشق تو دیوانه
گشته ام
اما
«امشب بهشت و صل بود تا دم
سحر»
با شی تو همد لم بت سیمین
خوشنما
تا کام دل بگیرم و فر دا بصد
سرور
با بوسه و دای تو گردی زمین جدا
آهسته زیر لب
خندید و گفت بیا

محمد عزیز «رویش»
ژوندون

صبح بهاری

باتا بیدن او لین اشعه طلانی رنگ آفتاب سر از خواب بر داشت
و آهسته در پنجره را باز نمود نسیم ملایم بهاری موهایم را نوازش
میکرد و من غمیده چون لاله های بهاری داغدار بودم. به آسمان نگاه
کردم آفتاب آهسته آهسته بلند میشد و همه جا نور افشانی میکرد.
همه جا را طراوت و شادابی گرفته بود اما آن کهسار را سبزه
های زمر دین و لاله های یاقوتگون پر نموده بود به باغچه حویلی نگاه
کردم سبزه های شبم زده و گلهای قشنگ بهاری زیر نور آفتاب جلوه
خاصی داشتند بایدن همین منظره خاطره آنروز به دلم زنده گشت
آنروز که با او یکجا کنار همین پنجره نشسته بودیم و از دنیائی عشق و
محبت حرف می زدیم هر دو دلپای پر از عشق و امید داشتیم. بلی پیاد
دارم آن لحظه را که نسیم بهاری هر دوی ما را نوازش میکرد و دستپائی
لطیفش دستهایم را نوازش میداد و آهسته آهسته سرود عشق را به
گوش دل زمزمه میکرد هنوز قصه دل تمام نگشته بود که دست یغما گر
فراق او را از من دور ساخت بلی دور به فر سنگ ها دور و حالا هم
احساس میکنم همان صبح بهاری است و او کنارم نشسته و با دست
های لطیفش موهایم را نوازش میکند باز هم صبح بهار است
صبح بهار!

ارسالی: پیغله بلقیس از مزار شریف

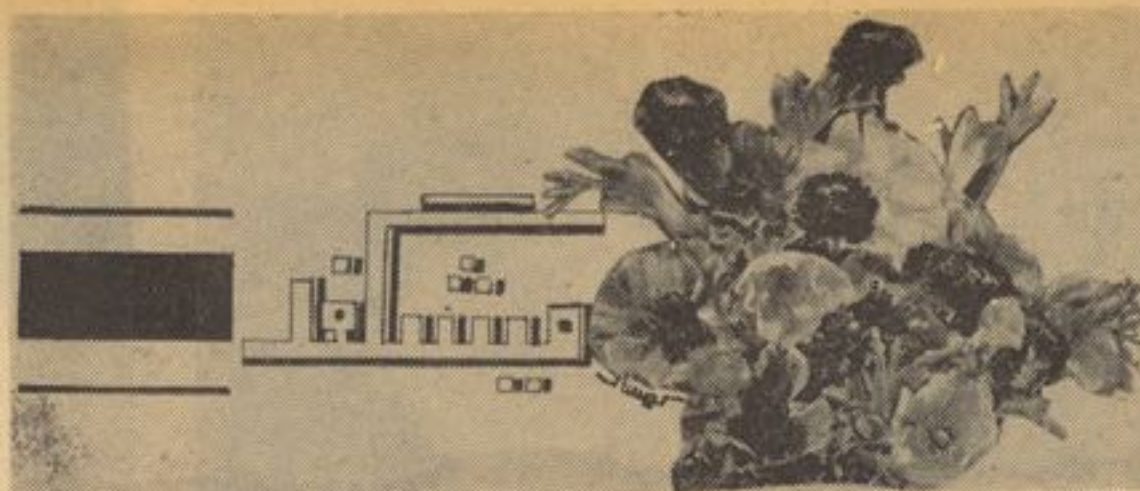
نودونه فیصد آنچه مرا نا راحت و
نگران میساخت هرگز به وقوع
نخواهد پیوست و وحشت من از اینکه
زنده بگور شوم بی خود بوده است.
من و شما چنانچه بتوا نیم قبول
کنیم که قانون «حد وسطه» می فهماند
که تا چه اندازه نگرانی مأمور دارد
احتمالا خواهیم توانست هم اکنون
نه هم نگرانی های خود را بر طرف
سازیم.

و شکنجه های نا آه ها و فریاد
های خود را به آسمان ها میرساند
و هم نا گفته نباید گذاشت که گاهی
انسان با چنان بی رحمی های روز
گار و چرخ گردون مقابله میکند
که مانند کوه های عظیم و سد های
کوه پیکر در های امید و آرزو را
برویش بسته می بیند.
پس درین گونه مواقع چه باید کرد؟
بلی اگر واقعا ملتفت گردیم بی
خواهیم برد که درین مواقع به جز
ملایمی صبوری و متواضع بودن و خوردن
باهر گونه نا ملایمات زندگی سازگار
ساختن راه دیگری وجود ندارد.
ازین لحاظ بر هر انسان عاقل

پاسخها

از پیغله پروین کمال

اگر درین دنیای پهنای و بیکران
به نظر ژرف و واقع بینی متوجه شویم
خواهیم یافت که زندگی انسان
مانند قایقی است که درین بحر مواج
و پر تلاطم بایک عالم خوبی ها و خوشنمی
ها، رنج ها و آلم ها سفر خوشی را
ادامه میدهد. یعنی گاهی با چنان
خوشبختی و شاد گامی همدست
میکردد که حتی انسان شری از پا نمی
شناسد و با گاهی با چنان بدبختی
و تلخ گامی دست به هم داده که ازدرد



11

نوشتہ تجلای طرزی

ترجمہ : زلمی نورانی

خشوو عروس

و لکنیکه طلعت بیک بابو ت های براق نول
تیز و چوب دست دسته نفرهای خود از گنج کوچه
نمایان میشد حتی شوخ ترین بچه های کوچه
سکوت اختیار میکردند ، وضع ظاهر او نشان دهنده
دادگر در حد و چهل و پنج سال دارد اما با ابرو
های برپشت و برو تنهای خیلی بزرگ قیافه
باوقاری داشت که توسط خرد و زرگ مورد
احترام و توجه قرار میگرفت اما با وجود اینهم
قیافه خشن و پیشانی ترش نداشت ، او در
سیلمانیه با مادرش تنها و بحال مجرد بسر می
برد .

زمانیکه طلعت بیک بین سنین ۲۵-۳۰
بود قافله جذاب و اندام متناسب داشت و در
این زمان بسیار خرده میزد و از خود واقعی
بود.

نصیبہ خانم مادرش چون در جوانی شوهر
خود را از دست داده بود خیلی زود تر پیرو
فراتون شده بود.

از همین جهت نصیبه خانم هنگام ادای نماز دعا میکرد تا خداوند به پسرش زنی نصیب کند که شیر حلال خورده باشد دایما ازین ناحیه تشویش داشت و میگفت:

- بسم ! کی باشد که ترا داماد بینم و آرزو
های دیرینم برآورده شود؟

اما پسرش طلعت بیك به این عقیده بود که
(خوشبختی در مجرد بودن است) .

دایما در برابر اصرار مادرش خندیدم و او را
مقاعد میساخت که این زندگی یعنی بی
زنی بهترین زندگی است. اما بالاخره چون
زن سرسقیذ خیلی اصرار ورزید، طلعت بیگ
نیو زیر بار اراده ما درش رفت و به ازدواج
رضایت داد.

برای نصیبه خانم يك مشغولیت کلان ایجاد
شد زیرا هر روز ساعت جیبی شو همراه خودش
را که سه متر زنجیر داشت و به گردن آویخته
میشد گرفته، پیرا هن سه دانه اشراقی خود
رامی پوشید به همراه یکی از همسایه ها نادی
گرایه گرفته و بسراغ چوکی داره امیرفت
تا از آنها راجع به دختران قشنگ محله پرسش
نماید.

بالاخره بعد از پرس و پال زیاد و تجسس فراوان به آرزوی خود رسیده و شریک زندگی خود را با مراسم مجلل و پر طعنته بختا نسه آوردند .

نصیبه خانم بی نهایت خوشحال بود طلعت
یک‌نیز از زندگی زنا شوهری ر سا یست
نشان میداد و در همان وقت بود که در تمام
تشکلات اداری تغییراتی بوجود آمد.

بعد از مدتی بهیچ عضو تقشیر بسیاری
یکسال به آن دولو فرستاده شد. نصیبه
خانم با عروس پنج ماهه خود خانم حوریه
تنها ماندند. بعد از گذشت ماه اول یگان
جنگ زبانی بین آنها ردوید لشد. که در ماه
دوم بعد از آن شدید تر شد. عروس او از
زیبایی چندان بهره نداشت اما چون خود او
اصرار ور زیده او را انتخاب کرده بود -
چیزی گفته نمی توانست اما حالا این زانمی

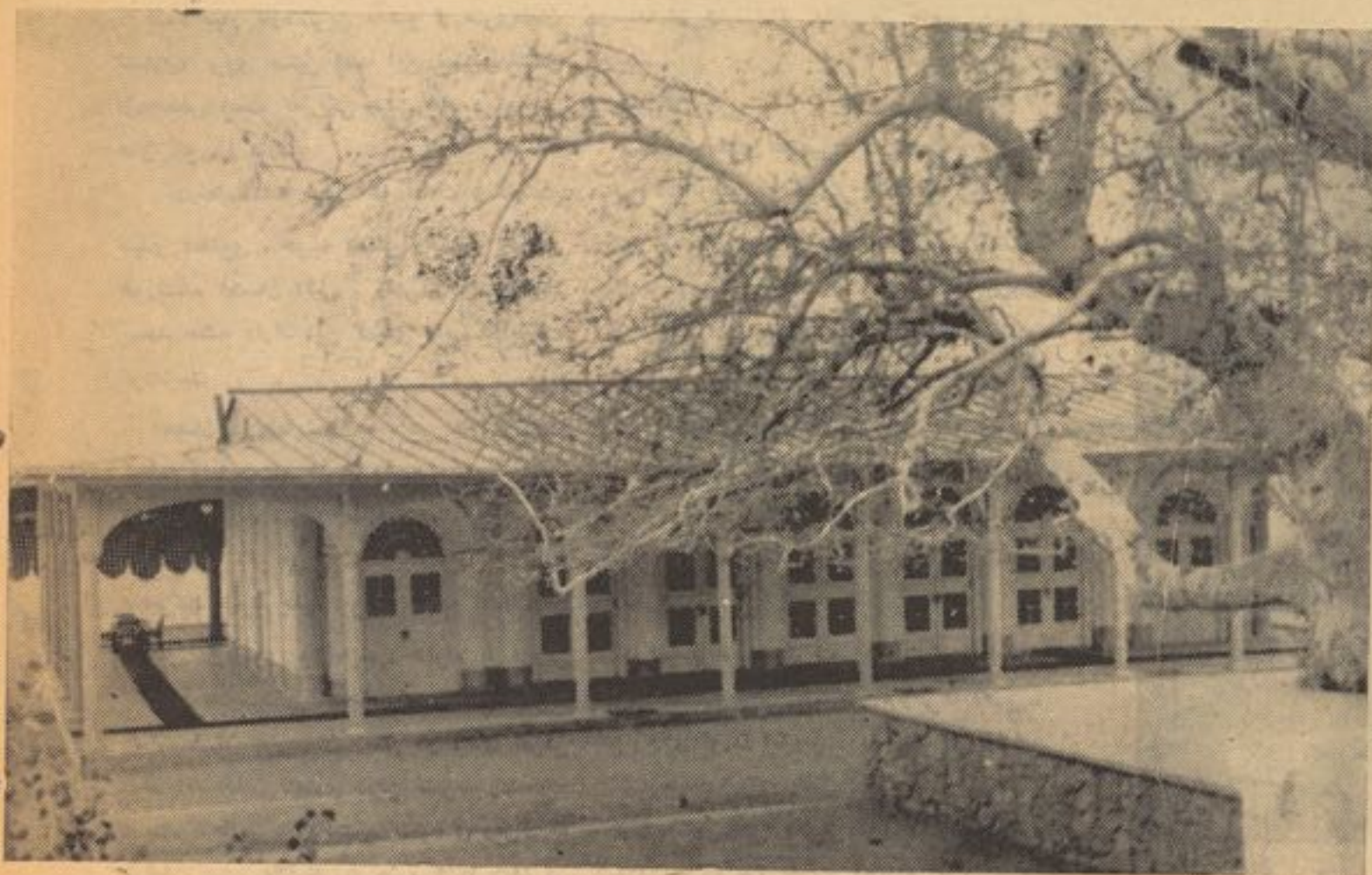
توانست پنهان کند که عروسش لاجرو چنگره
است. عروس خانم در اواخر خوی عجیبی پیدا
کرده بود او به تربیه و پرورش مرغها علاقه
گرفت و بعد از آن دو یک مرغانه چه که یک انسان
در آن به سختی جای میشد خستوی خود را مجبور
میساخت که داخل شده برای مدتی با لای
تخم ها بنشیند که بعد ها ساعات متوالی بر
زن بیچاره را بالای تخم می نشاندید تا جوجه های
زیادتری بدست آورد. چون خودش این زنا
انتخاب کرده بود و اصرار نموده بود پس سرش
را به ازدواج راضی ساخته بود از همین سبب
برای اینکه اوقات پسرش تلخ نشود هیچ
صدای خود را نکشید و نمیخواست چیزی به
پسرش بنویسد اما دفعتا طلعت بیگ از سفر
بصورت ناگهانی بازگشت و مادرش را در
مرغانه وزنش را در حال تفریح و هواخوری
در کوچه و بازار یافت، خوشش بچوش آمده
محشری برپا کرد که منجر به طلاق دادن زنش
گردید.

نصیبہ خانم مثل اینکه دورہ نقاحت را

بگذاردند چندین ماه سکوت کرد ولی بعد از پنج شش ماه باز شروع کرد به تعریف و تمنا و میخواست به پرسش بپردازد که تمام زنهایان قسم نیستند اگر کدام زن شیر حلال خورده پیدا کند باید پسرش دوباره ازدواج نماید، طلعت چون یکبار لذت زندگی زنا شوهری را چشیده بود در دل رضایت داشت ولی از ترس اینکه با کدام بلای دیگر دچار نشود - رضایت خود را بصورت علنی ابراز کرده نمی توانست بالاخره به اتروسان طاعت دوستان صمیمی و اصرار مادرش دوباره ازدواج کرد. البته اینبار با زنی ازدواج کرد که شوهرش را راترک گفته بود.

اوباز حمت زیاد وضع مالی و زندگسی
خود را درست کرد تا اینکه دوباره اورا به تفتیش
فرستادند اودرین سفر خیلی بغاطر مآدرش
پریشان بود و از خداوند آیتمه خوبی برای او
آرزو کرد و باتلاش و کوشش زیاد توانست بعد
از دو ماه بخانه بیاید و قتیکه بعد از دو ماه

بقیه در صفحه ۴۸



این عکس نمایی از عمارت کلوب باغ بابر و قسمتی از درخت چنار کهن سال آنرا، نشان میدهد.



مشعل هنر یاردر ماهی های رنگه در دو نقش پیروز است و مزید سرور هنوز هم غم غمی و بهانه جو

حبیبه عسکر یک چهره موفق در

لیخنده بهار

نگاهی به:

از: تما شا چی

حبه دارند، یک پدر یک پسر و یک دختر
هی، سه قهر مان جنبه منفی درام و بعد دختر
دیگری از همین فامیل اما با دیدی دیگر، با
اندیشه دیگر و با خواسته های دیگر در برابر آن
ها...

جوانی با مادرش که برای خواستگاری می
آیند، در نما پشنامه به اصطلاح حادثه می
آفرینند، مره می زنند و آنرا هیجان انگیزی
سازند... فامیل سعی میکند، دختر تحصیل
کرده شان ازدواج نکنند و یگانه راه عایدشان که

خنده بهار

محصول هنری افغان ننداری

خنده بهار تازه ترین محصول هنری افغان
نداری، بروی ستیز آمد. این نمایش مشتمل
از دو بخش است که یکی هیپی ها و دیگر ماهی
های رنگه نام دارد.

در نمایشنامه هیپی ها ادبیت و نگارش
مهدی دعاگوی، حبیبه عسکر، ملیحه احراری
خورشید، احسان اقبال، زلمی رحمانی و استاد
بیسد حبه دارند این کمپدی را بیسددایرکت
کرده است.

همچنان در نمایشنامه ماهی های رنگه،
ترجمه و ادبیت پو هنوال و اسع سراج، مشعل
هنر یار، مزید سرور، سایره اعظم، جمیله
ایمن، ریتا اگر می و پشتت حبه دارند، که
بدایرکت حمید جلیا، بروی صحنه آمده است.

قبل از شروع نمایش، همراه با فروش
تکت، با ملیت های کوچکی نیز توزیع میگردد
که توسط آن هنرمندان این دو کمپدی معرفی
شده اند افغان ننداری درین نثر به وعده داده
است، تا مطابق به پالیسی کلتوری و هوایی به
توقعات مردم علاقمند به هنر، خدایات هنری
انجام دهد...

این وعده در سر آغاز نمایش، برای

در کمپدی هیپی ها، نیمه خن از زندگی امروز
کنجانبه شده است، زندگی گروهی که به هیپی-
ایزم روی آورده اند و دیگر جنبه های زندگی
بشت بازده اند در خلال نمایش سعی شده، تا
عظالت و بکاری این دسته به تماشاچی تقسیم
شود و دیالوگ ها، تاحدی نمایانگر طرز تفکر
هیپی ها می باشد.

در نمایشنامه هیپی ها، کرکتر های محدودی



اینان به «هیپی ها» گرمی می بخشند.

نورها، دیزاین و دیگور بسیار جالب اند و آغازگر نمایش مشعل هنر بار. بایک گرگستر جالب و کمیک، تماشا جی رامی خندان و خوب هم می خنداند...

درین نمایش، گوشه هایی از زندگی مسی فاهلی، امیل شده که بی اغما بی ها، یارشار نامناسب شان، چغار بر دختر جوان شان تاثر انداخته و تاجه حذر ر فریب خوردن او مقصر اند...

ماهی های رنگه، صحنه های گوناگون دارد صحنه های جندی و صحنه های گمک... مشعل در دو نقش پیروز است، چیه در لحظاتی که جوان ساده لوح می شود و چه در دقایقی که مرد نویسنده و جندی میگردد. مزیده سرور، مانند همیشه، نقش یالزون (غم غمی) را دارد و زن که ایراد میگرد بهانه جویی میکند و داد و فریاد میزند...

اگر چه صحنه آغاز نمایش، صحنه های خواب و بیداری و بعضی گفتگو ها، این نمایش را کمی برای تماشا جی عا دی بیچیده می نمایاند ولی ماهی های رنگه گوشه بهیو قابل توجه از زندگی است و بر نقطه حساسی، ز در تن والدین و دختران جوان، انگشت می گذارد. دختری، در هله سالگی حا مله است و در لحظه آخر فریاد می زند، من می روم بدون آنکه متاثر شوم و گریه کنم این ها همه بسی توجهی و رویه نا مناسب پدر و مادر شان را می

بقیه صفحه ۲۷

شور بازار

— من از آنایکه خیلی جوان بودم حتی از تو هم جوانتر، نماز میخواندم و به تو صیه پدرم، هر صبح و عصر، دندان هایم را با مسواک، پاک می شستم، آخر مسواک کردن دندان ها ثواب دارد... و تا امروز هنوز هم این عادت را دارم، هر صبح و هر عصر دندان هایم را با مسواک می شویم...

او دستش را به جیب کرتی اش می کند، چوبک سپیدی را بیرون می آورد، نشانم مید هد و میگوید: — می بینید، من مسواک خود را، همیشه با خود دارم...

راستی دندان های این مرد بسیار سالم اند، نامش را می پرسیم، عبدالر سول میگوید...

از او جدا می شوم و لحظه بی بعد، پس از خم و پیچ کو چه ها خود را به جاده میوند می یابم... هفته دیگر باز به کو چه دیگر خواهیم رفت.



بسیار تما شاجی رامی خندا ند .

هرج آشنایی نداشته باشد .

در آن بخوبی محسوس است ...

ماهی های رنگه :

لحظه بی بعد، در پشت صحنه صدا هایی بر می خیزد، ستیق به حرکت می افتد و دیگور عوض میگردد... این آغاز نمایش قسمت دیگر خنده بهار است. قسمت ماهی های رنگه.

کمیدی هیپی ها، روی هر فته، تما شاجی راراضی می سازد می خنداند و تریپلوی آن تک واقعیت رانیز نمایش میدهد درین تما یشس دیالوگ عا ساده و کمیک اند، نام ها استا و مانوس انتخاب شده اند و تلاش رز یسوز و نویسنده

نمایش اوست بسته نشود و این سعی را بسا حرکات و کلمات در برابر خواستگار ها، عملی می کنند...

حبیبه عسکر در نقش دختر تحصیل کرده خوب بازی میکند، احسان اتل جوان خواستگار هم موفق است، آنها در نمایش سعی دارند، نا از یک محبت و عشق و بالاخره نظام شان حکایت کنند، ولی گهگاه نگاه های شان طوری است، که بیننده تصور میکند، هیچگونه محبتی نسبت به همدیگر ندارند... گر مجوسی های آن دو که در ظاهر تاحد افراطی پیش می رود، در حقیقت خشک و بی روح است...

ملیحه در نقش مادر موفق است، مکار او، لباس او و حرکات او، برای تما شاجی، از موفقیتش حکایت میکند زلمی رحمانی نقش یک جوان هیپی را دارد، لباسش، حرکاتش، موی هیش، همه شبیه هیپی هاست و خورشید که دختر هیپی این فامیل است، باجست و خیز های تندش برگری نمایش می افزاید، اما استاد بیست، که دواتری این نمایشنامه تلالی سخت به خرج داده و باز یگران را خو بیکار گما شته خود یک هیپی نیست، او پدر فاهلی است، پدری که هیپی است، پدری که همراه است و پدری که در دایره جوانان همراه زندگی می کند...

بیس، تما شاجی را خوب می خنداند، — حرکاتش همه پخته است ولی لباسش که تلاش شده شبیه هیپی ها باشد، به همه چیز می ماند، به جز هیپی ها، پتلون سبز گشاد با یاجه های تنگ، در میان هیپی ها، هرگز رواجی نداشته است و خود بیست لحظه بی که با پسرو دخترش بر بالای لاشه مر غم زده (یوبلاو) گریه میکنند، یک هیپی است اما لحظه بی دیگر، در عوض یک مرد هیپی بیشتر نمسه مرد عاشق و کمیدی است که به عادات و حرکات هیپی ها،



گرمی این صحنه در تمثیل زندگی هیپی است .

ستاره گان



شرلی باشی آواز خوان

آغاز مو فقیهت بزرگ او شد. چنانچه بزرگترین مو د یست معروف امریکایی «ایلین فورد» او را به نیویارک دعوت نموده تا از او بهیث مولهای طرف ضرورت خود استفاده نماید.

در حال حاضر او علاوه از مشغول «مانکن» تحصیلات عالی خود را در

مسترد نمود که علت استر داد آن تاکنون تو ضیح نشده است. اما گفته می شود او از این فیصله آزاده خاطر است.

مودل موفق وزیا:

«کریستینا» دو شیزه هژده ساله یک تاجر آلمانی که در فرانکفورت زندگی مینمود یکی از مودل های برازنده و بی رقیب نام گرفته که این مو فقیهت را مد یون زیبائی — بخصوص خود میباشد.

«کریستینا» بعد از آنکه تحصیلات خود را بپایه تکمیل رسانید در جهان مود قدم گذاشت و آغاز کارش

هنرمند آزاده خاطر

دوشیزه «انالین کیرل» پس از آنکه بمو فقیهت چشمگیری برای او لین بار نایل آمد خودش را خو شبخت ترین دو شیزه عصر میخواند. زیرا او بعد از اینکه در بسیاری از مشاغل شهرت آور پر داخت سر انجام در لندن بهیث «وختر دنیا» لقب گرفت و نام او روی زبانها افتاد.

«انالین» اصلا از اهالی افریقای جنوبی است و از مدت طو یلی در شهر های ارو پائی مصروف کار های مختلف بود بعد از این مو فقیهت تصمیم گرفته بود تا به قسمت اعظم ممالک کره زمین مسافرت نموده و خودش را در اختیار شعبه ر کلام فابریکات بزرگ قرار دهد تا از یکطرف به شهرت خو استنی نایل آمده باشد و از جانب دیگر از این مدرک یک مقدار پول بدست آورد.

«هلن مور گان» ستاره زیبای سینما که در این مسابقه شرکت جسته بود بدلیل اینکه عنقریب مادر می شود در دایره این مو فقیهت یک گام عقب تر قرار گرفت و لقب «خانم برا زنده» را بدست آورد که لبخند زنان جایزه خود را که در حدود هژده هزار مارک آلمانی قیمت داشت

افسانه سازه

مترجم مهدی دعا گوی



این فوتو مودل زیبا در نظر دار دهم هنرمند وهم دیپلو مات باشد. ژوندون



شلیسکشنا یندت در حین آواز خواندن.



گروه از هنرمندان آلمانی، انگلیسی و آفریقائی .

که در حال حاضر قرار داد شنا نژده
فلم را با پرو دیو سران عقد نمود
است و او مکلف است در فلم های که
ظاهر می شود آهنگ های فلم را نیز
خودش بسراید.

مبصران اظهار عقیده نموده اند که
بعد از ژنریا، نور جهان، خورشید
و کائنات بالا تاکنون هیروئینی در
سینمای هند ظهور ننموده که آواز
خوان با شد چنانچه سعی و تلاش
نوتن و ما لا سننها در این مورد
بموقعیت چشمگیر و قابل توجه
نرسید.

خود سلکشنا گفته است: در
شرایط موجود که مقابل و رزیده
ترین باز یگران قرار دارد برایش
مشکل خواهد بود که هم نقشی
خود را مو ققانه ایفا کند و هم تمرین
آهنگ ها را بنماید علاوه بر آن
موقعی واقع است که مقابل او از
خوانانی مانند لتا و آشا هنر مندان
بیرقیب و محبوب موجودیت دارند
از اینرو هم نظور یکه در جهان تمثیل
دلیپ کمار یگانه دو ران است
آشا و لتا هم هنر مندانی میباشند
که در مقابل او شان حصول بموقعیت
برایش مشکل مینماید.

اما با این همه مشکلات موجود
باز هم سلکشنا يك تعداد آهنگ های
را که مربوط بفلم های خود او است
سروده تا دیده شود در انعکاس
قضاوت مردم چه پیمانه ای را حاصل
می کند.

موسیقی پاپ در آلمان:

محرك اصلی موسیقی پاپ در
آلمان پیش آهنگ گروه «لس همفری»
مرد هنر مند انگلیسی میباشد زیرا
او همینکه با آواز خوان با استعداد
یوگو سلاوی «دونجار جتر» ازدواج
نموده و در هامبورگ رحل اقامت
افکند، تازه موسیقی تازه را در موسیقی
بقیه در کجا

انگلیسی نژاد بوده و در حال حاضر
مصرف بازی يك فلم تلویزیونی
در انگلستان است.

تعارف هنر مندانه:

در مونت کارلو نمایش بز رگی
بر پا بود. نمایش دهنده همانا رقص
مشهور روسی «رودلف نوریف» بود
که با موج حرکات هنری خود توجه
همه بینندگان را ساخت بخود مصرف
نموده بود. او بعد از هنر نمایی وقتی
لباس هایش را عوض کرد یکسره
جلو میزی استاد که در آن «سیلوانا
منگانو» هنر پیشه معروف ایتالوی
در آن اخذ موقع نموده بود.

«رودلف» در نهایت تواضع
و بزرگواری از «سیلوانا» خواست
تا امضایش را در کتابچه خاطرات
او نقش کند. «سیلوانا» در ست
فرصتیکه امضایش را میکرد از
«رودلف» علت و موجب را پرسید
او بکمال خضوع گفت: شما هنرمندتر
و مشهورتر از من میباشید.

«سیلوانا» فوراً جواب داد: من بودم
ولی شما هستید. این دو گونه
بر تفاوتی دارد.

رودلف گفت: شما تعارف میکنید
از شما قلباً تشکر میکنم مخصوصاً
از امضای تان.

ستاره آواز خوان:

سلکشنا پندت دو شیزه ایست
که گذشته از وجاهت و زینا ئی صاحب
آواز رساوگیرنده بوده و از شنش
سالکی با نظر مصرف فراگیری
موسیقی بوده و ضمناً کنسرت های
خود را در تیاتر های هند و مالک
خارجی از سه سال است که تدویر
مینماید و موقعیت های از این
ناحیه بدست میآورده است.

سلکشنا بروایت تازه ترین
اطلاعاتیکه در مورد او به نشر
رسیده یکی از بازیگران آوزا خوان
در ساحه سینمای هند قبول شده



اتالین کرل دو شیزه که در لندن
بنام زیباروی فتان شهرت زیاد دارد
رشته فقه ادامه میدهد و گفته است
وقتی تحصیلات خود را در این رشته
تکمیل کرد به تحصیل رشته حقوق
بین المللی خواهد پرداخت تا او را
يك دختر هنر مند، دین دار و دیپلمات
باشنا سند.

از ازدواج های بی ثمر:

«توئیکی» باز یگر مقتدر جهان
سینما که تاکنون در مورد او کسی
چیزی نمیدانست، اخیراً را خود را
از پرده بیرون کشید و این حقیقت را
اعلام کرد که او «میشل ویتنسی»
هنر مند امریکائی را دوست میدارد.



«کریستینا» در میان این زیبا رو یان برنده و پیروز شناخته شد.

دنیا ی

ورزش

رأپور از : رحیم پیشتاز



تیم باسکتبال لیسه ملالی باز پسر واستاد سپورت آن لیسه .

به سیستم لیک بوده است.

مختر مه میر من حمیدی مدیره
لیسه ملالی ضمن ارائه معلومات
پیرا مون فعالیت های سپورتنی سال
گذشته این لیسه چنین ابراز نظر
نمود :

در سال گذشته شاگردان
مسابقات والیبال ، با سکتبال رابا
شور و شوق زیاد انجام دادند و در این
مسابقات تمام ورزشکاران مکتب
شرکت داشتند و این تمرینات تا
رسیدن امتحانات سالانه همه روزه
جریان داشت.

میر من حمیدی اعضای تیم
باسکتبال این لیسه را چنین معرفی
کرد:

سر تیم با سکتبال نسرین ،
ملالی ، صفورا ، شیماء ، سلطانه ،
نظیفه ، و حیده و فریده فعالیت یکن
اعضای تیم اند. اکنون این ورزش
در بسیاری از مکاتب شهر
علاقتمندان زیادی دارد و در مکاتب
بقیه در صفحه ۵۴

ورزش در لیسه ملالی

نگاهی به فعالیت های ورزشی
لیسه ملالی در سال گذشته و جدید

برای اینکه از جریانات سپورتنی
سال گذشته و جدید این لیسه برای
خوانندگان ژوندون مطالبی تهیه
کرده باشیم حمیرا حمیدی مدیره
لیسه وی چنین توضیح داد:
شاگردان این لیسه در سال
گذشته در حدود ده مسابقه والیبال
و با سکتبال را انجام دادند که در
شش مسابقه موفقیت نصیب
شاگردان این لیسه گردید نا گفته
نباید گذاشت که شاگردان این
لیسه مسابقات دو ستانه و خصوصی
را نیز انجام داده اند که این مسابقات

پینالیتی یک حالت خاص در بازی فوتبال

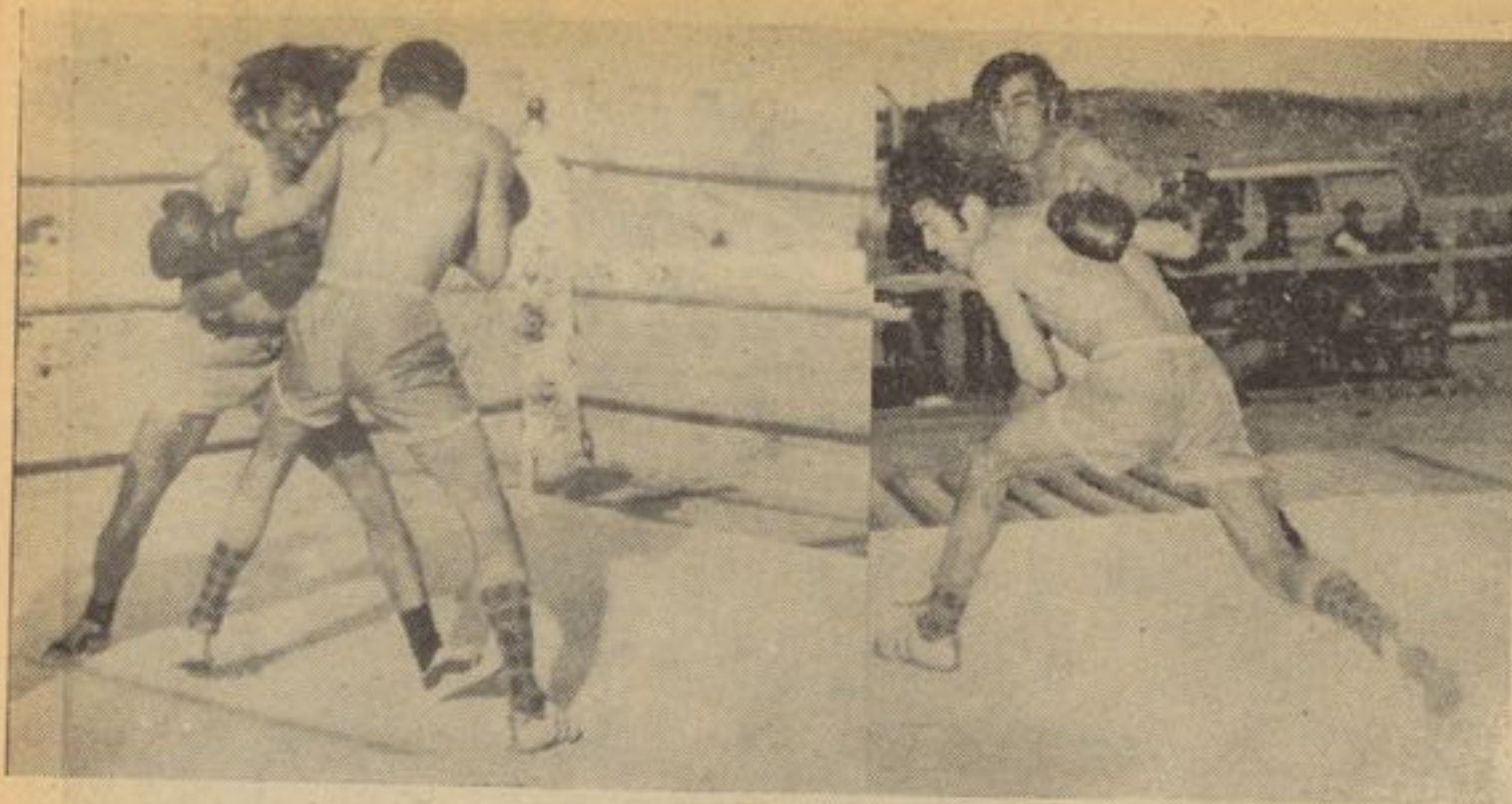
مترجم: ندیالکو ند یا لکو ف

برای شوت کردن توپ هنگام پینالیتی
و اینکه چگونگی بازیست حواس خود را
جمع نمود هر قوتبالیست میتواند
بخصوص دارد. بلکه معروضه فتر یکن
قوتبالیست دنیا هنگام شوت کردن
توپ پینالیتی خود را از دیگر بازیکنان
و حتی از مسابقه و قوتبال رو حاشیه
مجزا فکر کرده همه را فراموش
میکند. اکنون نظریه پله را در مورد
پله پینالیتی تشریح میکنیم .
پینالیتی تشریح فقره تشریح می
کند:

۱- اکت اول گذاشتن توپ
بزمین: بازیست توپ در جایی گذاشته
شود که خود شوت کننده متیقن
باشد که هموار است و حتی یک
متری بیجا نخواهد شد.
۲- اتخاذ تصمیم: بازیکن درین
مرحله باید تصمیم بگیرد که بکدام
حده شوت نماید، به گوشه
چپ بالا، گوشه راست پایین ،
وسط گول یا جای دیگر، و قتی که
قرار خود را اتخاذ کرد نباید آنرا
تغییر دهد حتی اگر تصور نماید
که گولگیر هدف او را درک نموده
است .

۳- متمرکز شدن: یعنی بازیکن
بایست متیقن شود که از هر چیزی
که ذهن او را بخود مشغول میسازد
و مغشوش می نماید این بوده
حواش جمع و دریک نقطه متمرکز
شده باشد. به محض اینکه از چند
قدم دور تر بطرف توپ میدود نباید
در دقت او خلل وارد شود و درین
وقت نگاه کردن او و توجهش به
گولگیر و حرکات وی خوب نیست
زیرا حرکات گولگیر ممکن است
ذهن او را اخلال و حواسش را
متوجه سمت دیگری گرداند و در
نتیجه در مورد اکت دوم یعنی
«اتخاذ تصمیم» او تغییر وارد سازد.

پینالیتی یک حالت خاص و فوق العاده
در بازی قوتبال به حساب میروند.
با ایجاد این حالت در حالیکه بیست
و دو بازیکن از حرکات سریع بازی
ایساده و توپ در چند متری گول
یکی از طرفین قرار میگیرد، هیجان
فوق العاده ای دلها را به تپش می آورد
این هیجان به بازیکنان محدود
نمی ماند بلکه شاید هزارها نفر
را در هیجان و اضطراب نگه دارد.
درینجا دو نفر نقش های مهمتر و
اصلی را به عهده دارند. یکی بازیکنی
که توپ را بطرف دروازه حریف
شوت میکند و دیگر گولگیر تیم
مقابل که بشکل خمیده و به امید رد
نمودن توپ آمادگی گرفته است.
هر دو نفر که گفتیم نقش عمده تر
دارند دچار حالت هیجان و تشنج
می باشند ولی این هیجان در وجود
کسی که شوت میکند بیشتر جا
میگیرد؟ بخاطر اینکه شاخص
گولگیر برای رد نمودن توپ دریک
پینالیتی ای که با مهارت شوت شده
بسیار کم می باشد، اگر او از گول
دفاع میکند و توپ را رد می نماید،
این عمل او قهرمانانه جلوه می
نماید و در حالیکه اگر موفق به
دفاع نمیگردد زیاد مورد ملامت قرار
نمیگیرد و کسی نمیتواند او را به
اتهام غفلت سرزنش کند ولی
موقف شوت کننده خیلی باریک
است ، از او زیاد تر از نود درصد
موفقیت انتظار دارند و خواه مخواه
گول زدن میخواهند و اگر اتفاقا
توپ از نزد او خراب میشود و گولی
به گولر نمیرسد شاید به شدت
مورد ملامتی قرار گیرد. از همین
لحاظ کسی که پینالیتی را شوت
میکند باید کمال دقت را بخرج داده
هیجان عمو می را نادیده بگیرد
و اعصاب خود را کنترل نماید.



حملات جالب در رینگ مسابقات

بکسرها باید بیشتر حلیم و باحوصله باشند

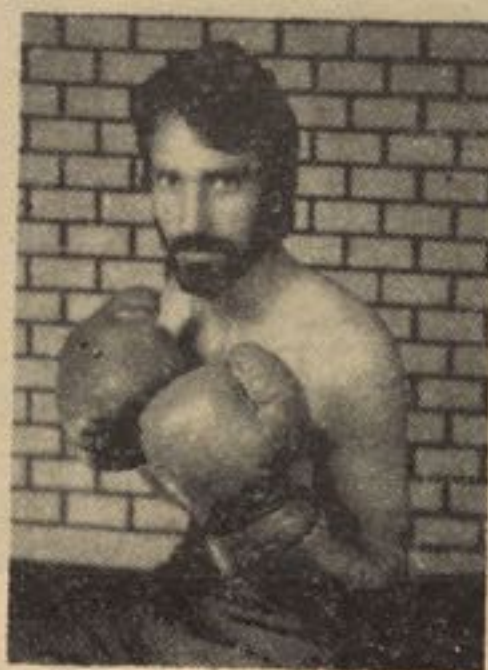
سروصدا های محمد علی کلی و طرز برخوردش با حریف تاکتیک بخصوص خود اوست



آماده پیکار و مبارزه



اعلام پیروزی معراج الدین



عبد النذیر عزیزی

علاقه ام از همان وقت به این ورزش شدید شد و به کلب و ورزش معارف مراجعه کردم، رهنمای من آنوقت بنیاعلی باز محمد بود که فعلا قهرمان کلاس هشتم است، بعد ها کلب معارف را ترک گفته شامل کلب دیگری شدم. اینبار رهنمایی من بدوش استاد صلاح الدین بود. اکثر مسابقاتی که من در آن اشتراک کرده ام برایم موفقیت بیار آورد که در نتیجه لقب قهرمان کلاس دوم را بدست آوردم.

می پرسیم: عمده ترین حریفانی که با ایشان روبرو شدی چه کسانی بودند؟

میگوید: اولین مسابقه رسمی من در غازی استدیوم به ابتکار ریاست اولمپیک بود و درین مسابقه من با بنیاعلی اسدالله از کلب فضلی مقابل شدم، در روند دوم بعد از پنج دقیقه بنیاعلی موصوف در برابر من شکست خورد مسابقه دوم با بنیاعلی داود از کلب بلی تخنیک بود، درین مسابقه

بقیه در صفحه ۴۷

صفحه ۴۱

گرفته افتخاراتی نصیب کلب مربوط خود گرداند.

عفته گذشته جوان ورزشکاری را در دفتر مجله ملاقات کردم که بقول خودش قهرمان کلاس دوم بکس است این جوان که بیست سال عمر دارد در ریاست انحصارات دوختی کار میکند قیافه آرامی دارد و شمرده حرف میزند وقتی که پنجه های کلفت و خشن او را می بینم خنده اش میگیرد و میگوید: «مجبورم برای قوی شدن ضربه ام و تمرین زیاد به خریطه بکس روزانه صدها مشت بزنم».

من در حالیکه شکر بجا می آورم که بجای آن خریطه نیستم ازش می پرسیم.

بنیاعلی معراج الدین رحیم ازچه مدتی به این ورزش علاقه گرفتید و مسابقاتی که نموده اید برای شما

چقدر موفقیت آمیز بود است؟ میگوید:

سا لها قبل در شروع فلم مسابقه دوم در بالای رینگ دیدم

درین هفته چهره ورزشی دیگری را نیز بشما معرفی میکنیم، عبدالنذیر جوان نیست خوش خلق و متواضع که در رشته بو کس به تمرین می یزد و آرزو دارد روزی درین رشته بمقام قهرمانی برسد.

وی نزد بنیاعلی قیوم نیرومند به تمرین می یزد. این جوان بکسر معتقد است که ورزشکاران ما بخصوص بکسرها دارای اخلاق حمیده بوده با کمال تواضع با دیگران رفتار نمایند هستند کسانی که از حرفه خود سواستفاده مینمایند. او بشدت از خود سازی ها بیزار بوده داشتن اخلاق ورزشی و رعایت مقررات و ورزش را برای ورزشکاران لازمی میداند.

امید داریم این جوان ورزشکار در بر تو سعی و تمرین خود روزی یکی از قهرمانان بو کس کشور ما

۴- نزدیک شدن به توپ: یعنی از نقطه ای که شوت کننده ایستاده و در چند قدمی توپ قرار دارد تا وقتی که به توپ میرسد با یست حرکات او عادی و ملایم صورت گیرد. پله طر فدار فریب دادن گو لکیپر نیست درین مرحله بعضی ها ط و ری عمل میکنند تا گو لکیپر را فریب دهند و چنین وانمود میکنند که بطرف چپ گول شوت می نمایند در حالیکه هدف وی طرف راست است.

پله میگوید: این عمل ممکن است بعضا بعوض فریب گو لکیپر باعث خطا خود شوت کننده شود و توپ هوا نموده یا به اطراف خارج گول برود و چانس بزرگی ضایع گردد.

۵- شوت: توپ نباید بوسیله مطلق گول شوت شود. زیرا فرستادن توپ به وسط احتمال این مطلب را که بصورت تصادفی گولکیپر آنرا دفع نماید، زیاد میسازد. باید توپ به نزدیکی پایه های گول فرستاده شود. بهترین شکل فرستادن توپ نزدیک تر بودن آن به پایه های گول است. اما این شکل ایده ال اکثرا اتفاق نمی افتد. اگر توپ یک متر دور تر از پایه هم فرستاده شود باز هم جلوگیری از داخل شدن آن به گول برای گو لکیپر نا ممکن خواهد بود. یک پینالتی خوب طوری شوت میشود که فاصله توپ از پایه (چپ یا راست) گول از یکنیم متر زیاد تر نباشد. زیرا هر قدر که این فاصله زیاد شود چانس رد نمودن توپ از طرف گولکیپر به همان اندازه زیاد تر شده میرود.

در مورد شوت نمودن هم ورزشکاران میتود های مختلف دارند. بعضی ها روی شدت و بعضی ها روی دقت اتکا می نمایند، آنها نیکیه طرفدار شدت توپ هستند با پشت پا و طر فداران دقت با بغل پا شوت میکنند ولی گفته نمیتوانیم که شوت با بغل پا قوی نمیتواند باشد. بعلاوه اینکه دقت مؤثریت آنرا تضمین میکند. پله هیچگاه میتود خود را رد مورد شوت نمودن تغییر نداده است او همیشه با بغل پای راست محکم شوت میکند چه توپ را بطرف راست بفرستد یا بطرف چپ، او معمولا توپ را پائین و بطرف چپ میفرستند، گاهی هم پائین چپ میفرستد، گاهی هم پائین و بطرف راست شوت نموده است.



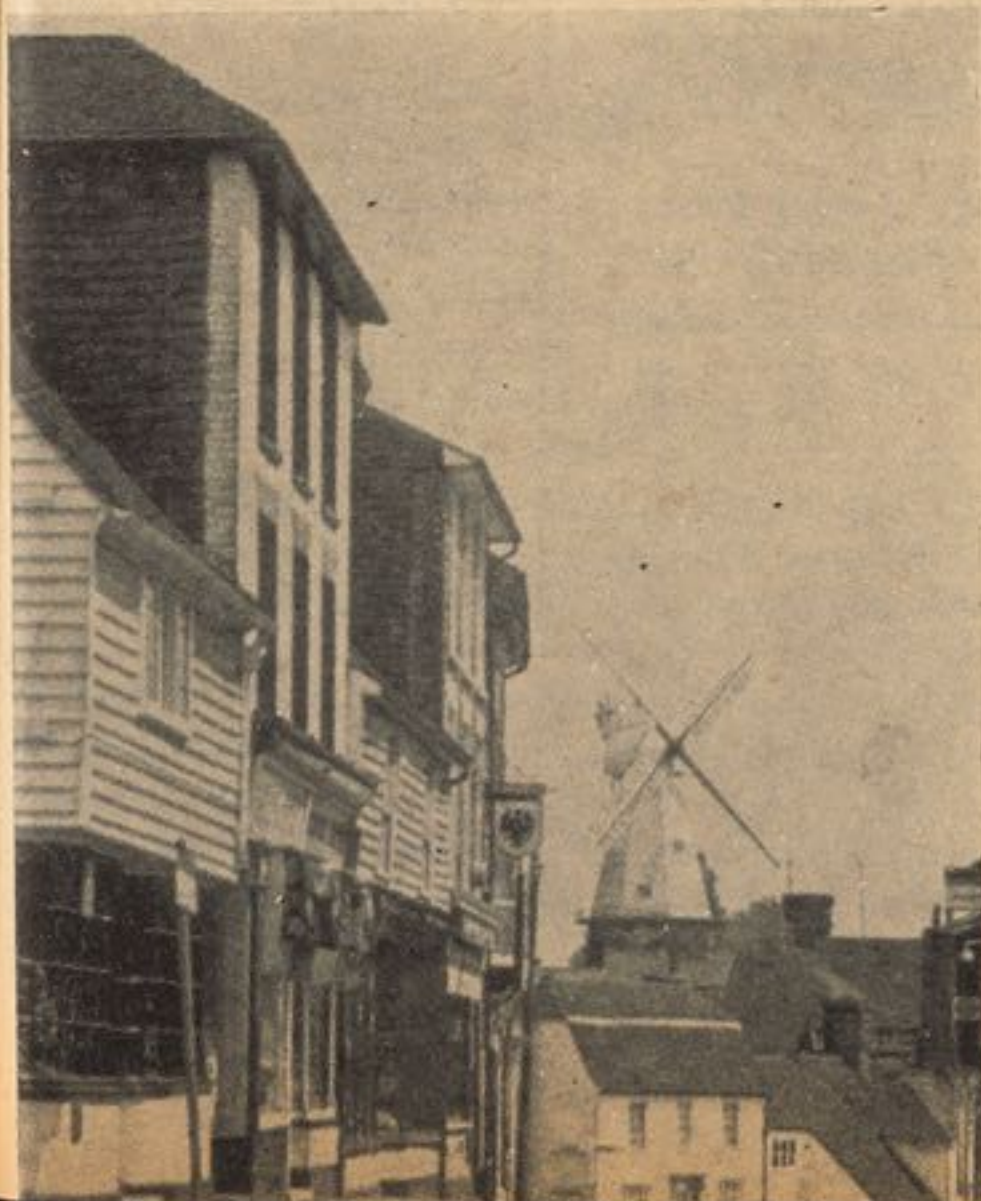
امستردم بندر زیبا و پر گل ها لند که از بهترین شهر های اروپا محسوب میگردد.
ترجمه و تهیه عزیز الله کبگداز

باملل جهان آشنا شوید

باغ گل های لاله گدام لبنیات جهان کشور آسیاب بادی هالند یا نیدر لیند

کیلومتر مربع مساحت است این کشور
از اشتراک دلتا های دریای رایسن،
میوزو شلت ساخته شده کشور است
آسیاب بادی که از صنعت عنعنوی
این کشور بشمار میرود در هر گوشه
و کنار هالند دیده میشود

گل های لاله و گدام لبنیات جهان ،
کشور آسیاب بادی، مالک بهترین
طیارات مسافربری و دارای کلتور
وسطح زندگی عالی هالند یا نیدرلند
هالند در بحیره شمالی بین کشور
های بلجیم و جمهوریت اتحادی آلمان
موقعیت داشته دارای ۲۲۴۵۰





دارای اراضی فوق العاده پست که تقریباً ۲۵ درصد آن را حصه خاک ها لند پائینتر از سطح بحر قرار داده از همین جاست که هالند بنام نیدرلند یا زمین پست یاد میشود این قطعات پست تر از سطح بحر بواسطه پشته های ریگی و یا بند های مصنوعی بحر ض تقریباً یکصد متر و طول پانزده متر به تمام طول ساحل ساخته شده است تا در موقع باد و جزر آب از دخول آن بداخل خاک ها لند جلوگیری بعمل آید. در ۱۲۸۲ امواج عظیم آبهای خروشان بحیره شمال بندها و پشته های ریگی مذکور را دریده و آب داخل خشکس پایش آمده مصب (رودری) را بوجود آورد اما لسی زحمتکش ها لند بند ها را بمصارف گزافی ساخته و کوشش دارند رودری و بحیره کم عمق را خشک کرده قطعه زمینی بسازند.

اگر گذری به کشور هالند کنید نباید با مردم آنجا خیلی گرم گرفت زیرا هالندیها از کسا نیکه خیلی با آنها گرم میگیرند متغیر میشوند در بسیاری از ممالك گیتی آنها بیکه از راه دلسوزی و قلب صفا بکسی اندر میدهند و وانمود میسازند که علاقمند به نفع و یا ضرر آنها هستند جای خود را در دلها باز میکنند و لی برخلاف در سر زمین هالند دلسوزی و اندرز مورد نفرت قرار میگیرد لہذا بهتر اینست که بعد از تماس با سکنه آنجا خیلی گرم نباید گرفت حتی اگر اندکی خوشنود باشید بهتر است زیرا اهالی آنها بیشتر بشما اعتماد پیدا میکنند و تصور مینمایند که شما به اصطلاح يك آدم جلدی هستید.

اهالی ها لند مشتمل بر هالندی نود فیصد که از طوایف فل مندر، فریزی، آلمانی و غیره تشکیل یافته است منجمله ۶۵ درصد اهالی این کشور به مذهب پروتستان و سی و پنج فیصد متباقی را کاتولیک هار بر گرفته است. ها لند یهسا بنام (دچ) و زبان رسمی آن ها لندی میباشند. جمعیت ها لند به چهار ده ملیون میرسد و از نگاه کثافت نفوس بر جمعیت ترین کشور های جهان محسوب میگردد که در يك کیلو متر مربع آن ۳۴۴ نفر حیات بسر میبرد. اقلیم هالند بحری مرطوب و حرارت در ماه جلدی مثبت سه درجه و در ماه سرطان به مثبت چهارده درجه سانتی گراد میرسد از اینرو دایما هوای ابر آلود داشته و سالانه بطور اوسط سه صد روز از سال

هالندی ها معمولاً بلند قامت و خوش چهره اند درین جا فامیل دها تی را نیدر لند ملیس اند

شوند. طوریکه مردم ها لند بو قت اهمیت خاصی را قایل اند همانطور علاقه خاصی به محاسبه پول دارند و پول را تا آخرین پیسه آن میشمارند و حساب آنرا نزد خویش نگه میدارند و از همین جا ست که میگویند مانند هالندی تاجر پیشه و پول را دقیق نگاه میدارند، اگر بایک هالندی معامله دارید مواظب باشید تا در لطفا ورق بزنید

شده است. ها لند یها مردمان خیلی وقت شناس بوده و از کسا نیکه این موضوع نزد شان اهمیت را قائل نیست نفرت دارند و علاقه هالندیها بر رعایت وقت بقدر است و قتی که با کسی وعده ملاقات میدهند از پنج الی ده دقیقه قبل میروند که مبادا به اثر يك واقعه غیر منتظره و یا تاخیر وسایط نقلیه نتوانند در سر موقع حاضر

اگر بندی و بارندگی دارد طوریکه قبلاً ذکر شد اهالی هالند خیلی زحمتکش و بخاک خود علاقه مند اند لذا از قرن شانزده باین طرف در حدود چهار هزار کیلومتر مربع را از آب خشک و مورد استفاده خویش قرار داده اند یعنی همان قسمتی از مصب رودری که در ۱۲۸۲ امواج آب ویران کرده بعد دوباره خشک ساخته اند و این یگانه پروبلمی است که متوجه این کشور

ببینیم خدا

چه میکند

آخرین قسمت این داستان

بود و همیکه حس کرد هلن بطرف گردش خود رامیکشد کمی خود را آهسته تر ساخت و هلن گفت برو لوسی برو دکه رسیدیم خیز و آنها بهوا بودند در بالای مانع هلن تقریباً بروی کردن اسپ آمده بود اما خود را بان محکم گرفته بود لوسی بخوبی خیز زد تماشاگران همه سپید پریده و نفس هادرسینه هاید شده بود اما هلن دوباره بطرف پشت اسپ خود را لغزاند و آنها آنطرف مانع بودند و حکم بر صحت خیز و نمره هلن صحنه گذاشت لوسی مثل همیشه تا فاصله ای بعد از مانع دوید و بعد خود را آهسته آهسته متوقف ساخت و منتظر امر و هدایت سوارش ماند صدای

فت و شش انج بود. تنها شش انج بیشتر از مانع فعلی لوسی بطرف دوپایه ابلق که سیاه و سفید رنگ شده بود به آهستگی دوید و هلن هر چه نزدیکتر میشد مانع برایش بلند و بلند تر مینمود تا اینجا بترس و لرز بود اما جرئت و تهور کربختگی اش در بین راه که به طرف مانع حرکت میکرد بوجودش برگشت او گفت لوسی این برای توست. لوسی يك گوش خود را عقب قات کرد که خوب بشنود بعد دوباره گوشش را تیز اوج کرد و دم خود را هم راست نمود او مینداشت که ساعت تیری و شوخی است اما شوخی نبود يك مسابقه جدی و رسمی

عروا و تحسین ها تا آسمان بالا بود میدان پر از چتر و کلاه و دستمال و یوقانه شده بود مردم همه با صمیمیت و زاته دل او را تحسین میکردند، هلن با خود اندیشید بگذارد حال او آن دختری مادیان گرنك لعنتی اش گوشش خود را بکند و او ازینکه لعنتی گفته بود تعجب میکرد او عیج و قوت و در عرش کسی را لعنتی گفته بود زو هانس بورکی نتوانست ببرد او ترسیده بسود مادیانش هم ترسیده بود مادیان حتی خیز نمیکرد که معلوم شود از آن چهیده میتواند یا خیر او ترمانع را با سینه خود زد و باین صورت مسابقه بنفع هلن خاتمه یافت.

آنها دوزخ دیگر نیز در زو هانس بورگ ماندند پای چیش حال میتوانست و زنش را بردارد ولی پای راستش هنوز هم ضعیف بود اما او باکی نداشت حوصله سرشار و بی انتهایش به او امر میکرد که تمام میدان مسابقه را آهسته آهسته و با کمک چوب های زیر بغل بگردد و ببیند همه او را میشناختند و دوست داشتند بسیاری از رادیده بودند که سوار بر لوسی پیرامان خیز میزدند آنروز او شیرین میخورد که يك بچ و قلیقه دارا صطل بطرف او را خطا داده آمد هلن او



نمونه ای از منازل بیرون از شهر در هالند که در صفای و گل کاری خود ممتاز اند.

(شیر، مار گارین، چاکلیت) بازی میکنند.

هالند از رهگذر سنگهای قیمتی مخصوصا الماس در جهان مقام اول را دست. صادرات هالند را تولیدات رجوع به صفحه مقابل

صدازد چه قیامت است چه بلاست. هلن گفت اسپمن. توجهور جرئت کردی اسپ مرا زنی و نفر مرا زنی. حرمان پیرداگشتی ظالم. او بطرف هلن لنگان لنگان آمد و گفت. من تنها میخواستم او را تعلیم بدهم يك اسپ باید بیا موزد که چگونه يك مرد را احترام کنند. هم مرد را و هم زدن را. پس کن هیچوقت یکنوازی را نزنده. هیچوقت او هنوز حرفش را تمام نکرده بود که چوب زیر بغلی به گلویش رسید. او از شدت ضربه بزمن افتیده و هلن بزدن او با قوت و قدرت بیش از حد دوام داد تو کوئی مار خاکی را با چوب میزند که اگر نزن خطری جان خودش به میان است. مرد از زمین بر خاسته و دست دراز کرد که دست هلن را بگیرد ولی لوسی پیر بطرف او کوب انداخت و بداندن خود از یخن پیراهن و گرتی اش گرفته و او را مثل يك موش حرکت جیک داد. اکنون يك جمعیت انره بدور آنها جمع شده بود. گروهی که اینجا حلقه بسته بودند. سیمه و سفید بادار و نوکر

اسپدار سوار کار و غدهای از وظیفه داران میدان سوارکاری بود. مردی گفت مثل يك موش لعنتی. يك موش بدبخت. من شنیده بودم اسپ یکنفر را میتوان بدندان خود بالا کشیده. هیچوقت ندیده بودم. حال دیدم.

هلن در حالیکه از شدت گریه به نفس نفس زدن افتیده بود و در دستش را دور گردن لوسی دور داده بود حرمان پیرشانه های او را ترازش میداد و میگفت.

خدایا شکر صد شکر ..

پره های آسیابهای باری آن میباشد. رول مهمی را در صنایع این کشور صنعت کشتی سازی، سامان برق مخصوصا کمینی معروف جهان (فلیس)، صنایع طیاره، با یسکل و همچنین صنایع مواد خوراکی و لبنیات

ما شین های آرد و دیگر فابریکات از همین قوه هوایی در گردش اند از اینرو کشور هالند بداشت آسیاب های باری معروفیت دارد و اولین چیزی که يك سیاح را در این کشور بخود جلب می کند همانا

بینیم خدا چه میکند

را بنام مشناعت نام او فران بود و روزی سابقه رسید دیدیک جوان موسرخ با کله کته خود خدمت دونه از سوار کاران دیگر را میکرد بچه وظیفه دار باونزدیک شده جغزد مسزاسر زود بیازود به آن مرد آن مرد میخواست آنرا سوار شود ولی او را سواری نمیداد بعد او با فمچین خود به زدن اسپ پرداخت. هلن شریخ را از گوشه های دهانش پاك کرده گفت چسپ را سوار شود کی. چسپ را اسپ شمارا بچه گفت اسپ شغالوسی پیر را و لوسی را زد و نفرتها کشته شدند. قبل از اینکه او حرفش را تمام کند هلن حرکت کرده بود و او بطرف جایگاه تمرین خیز مثل يك خرگوش زخمی پیش میرفت. گوشه اش را بعب آورده و چشم هایش را به يك مرد میخواست لوسی پیر را خیز بدست حرمان پیر بروی زمین بی حرکت و تقریبا مرده افتیده بود و حرکتی در او دیده نمیشد حرمان پیر میخواست مانع سواری رد شود و حرمان رازده بود که حال ضعف روی زمین دراز افتیده بود. بعد او لوسی را زد و میخواست به پرتیب او را سوار شده خیز بدست خون در گهای هلن بجوش آمده بود. دلعتا او دریافت که عمرش خفه نبوده اما اکنون خیلی خفه و محزون و ماتمزه بود. هیچوقت مثل این نبوده او باز هم گفت لعنتی لعنتی قاتل لعنتی. حرمان پیر را کشته و لوسی را زد و ظالم است او همیشه بکنار او صلب

بدون آنکه بداند چگونه واقع شد هلن با دین لوسی که زیر فمچین مرد ظالم بود بدین شروع کرد او یکی از چوب های زیر بغلش را انداخته و بدینگران بزدن مرد اقدام کرد. او با شدتی که نمیتوانست با چوب زیر بغلی اش به پهلوی مرد ظالم میکوبید. همینکه مرد روی خود را بطرف هلن گشتاند تا ضارب خود را ببیند لوسی خود را کشتی کرده از پیر مرد سوار کار نجات داد و به پهلوی هلن رساند. مرد

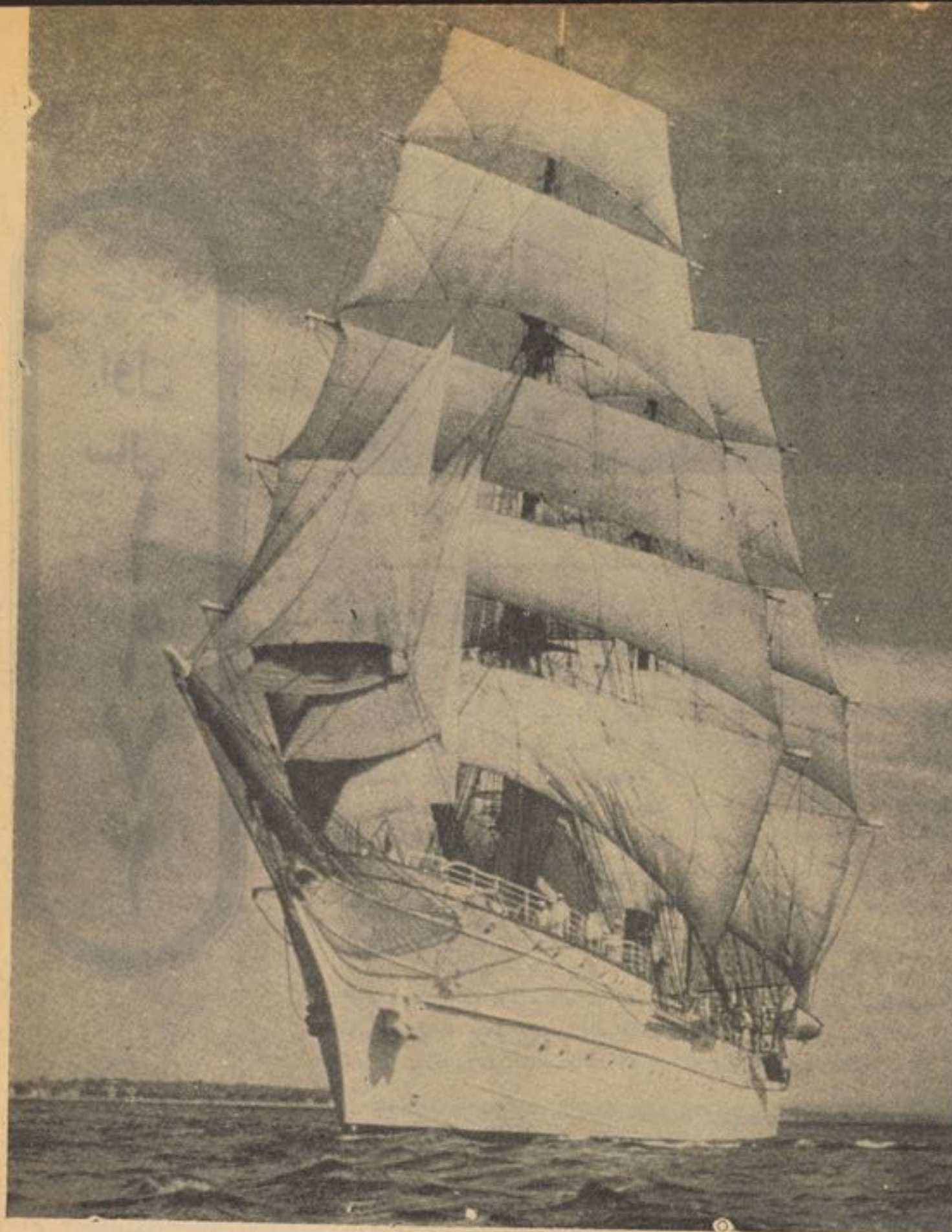
معاملات پولی سهیل انگاری از جانب شما رخ ندهد.

هالند اساسا يك مملکت زراعتی و فلاحتی بوده گله های حیوانا ت در آنجا تربیه میشود و از طرفی، هالند فاقد معدنیات و حتی سنگ عمارتی میباشد باین هم هالند امروز از رهگذر صنعت و زراعت فوق العاده انکشاف و رول مهمی در حیات اقتصادی و صنعتی اروپا و همچنین در جهان تجارت بازی می کند. اقتصاد هالند در میان ملل اروپایی انکشاف و درجه ممتاز را دارا میباشد که آنهم متکی بتربیه حیوانات میباشد که ۶۵ درصد قیمت تولیدات زراعتی هالند را تکانو می کند مخصوصا گاز معروف هالندی، گوشت، شیر و غیره لبنیات هالند امروز در سراسر جهان بازار خوبی داشته و دارای جنسیت عالی میباشد بر علاوه اینکه هالند سبزیجات، میوه جات عالی و تازه را فی الوقت بیمار کیت های مهم اروپایی می رساند یگانه کشور گل و گلکاری جهان محسوب میشود چنانچه گل های لاله با رنگهای مختلف و جنسیت عالی آن در تمام اروپا شهرت دارد.

برای کسانی که زبان هالندی را میدانند نوشتن عنوان مکتوب کار نیست دشوار برای اینکه هر هالندی يك عنوان دارد و هنگام نوشتن او باید این امر رعایت گردد و با یکد متوجه بود که صفت در يك عنوان دوو گاهی سه مرتبه تکرار میشود از قبیل بنا غللی خیلی شریف ... بنا غلی خیلی جدی یا خیلی سمعی ... و یا اینکه بنا غلی بسیار شریف و خیلی جدی ... و نمیتوان نوشت بنا غلی خیلی شریف و جدی زیرا در این کشور بر خلاف ادب است. در هالند بر خلاف ملل لاتینی.

کلتور هالند در رسامی و آرت از قرن دو الی نیمه قرن پانزدهم باوج شایان خود رسید از همین جاست که درین فن مکتب هالندی نه تنها در اروپا بلکه در سراسر جهان معروف است منجمه اف. هالس یکی از رهبران معروف و عالم بزرگ این فن بشمار میرود که بسیاری از پور ترت های قیمتی و با ارزش دینی را رسم کرده و تا حال در موزیم های امستردام پابرجا ست در پهلوی آن از رسام شیر قرن ۱۷ این کشور آ. فون او ستاری نام برد که اساس گذار تخیلات حیات دهاتی هالند بشمار میرود.

چون در هالند بارها دیدیم میوزند لذا آسیاب های باری در هر جا نصب



چنین کشتی ها را بیشتر اداره و با مستعمرات مهم خود تجارت می نمودند

شخصی و رسمی در هر گوشه و کنار کشور خیلی زیاد اما تعلیم در مکاتب متوسطه و عالی مجانی نیست. تنها در امستردم میتوان سی و پنج موزیم رایافت که در آن علاوه بر آثار سایر کشورها آثار قیمت بهای (مکتب هالندی) تابلوهای تاریخی، رسامی جدید، انتوگرافی کشورهای اروپیکل و سایر آثار ادبیات و نویسندگان جهان جمع و تدوین گردیده است.

در عمارت کانسرت امستردم که از عالیتین عمارات موسیقی اروپایی بشمار میرود از تیاترهای معروف آن تیاتر اپو لو هال رامیتوان نامبرد.

بهم وصل و حمل و نقل بصورت عاری و منظمی در داخل تونل جریان دارد. مهمترین منبع ترا نسپورتی و وسایط نقلیه شهری امستردم را تراموی و سرویس تشکیل میدهند ولی بسیاری از اهالی استفاده از بایسکل را نسبت به همه وسایط ترجیح میدهند از اینرو نسبت به سایر کشورها در هالند تعداد بایسکل سواران زیاد و در مسابقات بایسکل سواری بین المللی مقام اول را اکثرا همین مردم صاحب میشوند. ساختمان مترو تایلک اندازه از هجوم ترانسپورتی در داخل شهر گاسته است از رهگذر کلتوری امروز هالند بسیار پیش قدم است چه مکاتب

منبع عایداتی و پیشه مردم هالند قبلا تجارت بود. ولی در سالهای اخیر صنایع جای آنرا اشغال کرده است. چنانچه چهل و یک فیصد مردم در صنایع، هزاره فیصد در تجارت و پنج چهارده فیصد در ترانسپورت و پنج فیصد در بانکداری مشغول و طبقه اند.

در امستردم باغهای گل لاله و پارکهای مقبولی در هر گوشه و کنار موجود است که از حیث زیبایی و صفایی در میان ملل اروپایی ممتازاند. مصب دریای معروف (رن) شهر زیبای امستردم را بدو حصه قسمت کرده است که توسط کانال مو ترزو

کیمیای تشکیل و از رهگذر تجارت سر آمد ممالک اروپایی است. هالندیها علاقه خاصی بمطالعه و خواندن کتب دارند. در هالند کتاب فروشی ها و ناشرینی اند که به تمام السنه جهان جز زبانهای جا پانی، چینی و زبان قبایل بومی کتاب نشر می نمایند از اینرو امستردم مرکز پولیگرافی بین المللی بوده که با اساس سیستم عنعنوی کتب را بزبان های مختلفه بطبع میرساند از اخبار های که در این کشور شهرت جهانی و عمومیت دارد دو تیلگراف، ترو، دو فولکس کرنت و دو وار هایت را میتوان نام برد.

گرچه مقر نشین ملکه، پارلمان و حکومت هالند شهر هاک است ولی پایتخت این کشور زیبا و بندر معروف امستردم میباشند. امستردم که او را وینس شمالی یاد می کنند در مصب دریای امستل موقعیت داشته با بحیره شمالی توسط کانالها بطول ۲۷ کیلو متر وصل شده است بعد از استقلال هالند امستردم بزرگترین مرکز تجارتی و سپس حیثیت بهترین، و بزرگترین منطقه پولی اروپای غربی گردید. و از جانب دیگر امستردم بزرگترین مرکز صنعتی، تجارتی و پولی هالند بود. فابریکات ماشین آلات زراعتی و برقی، مواد کیمیای، خوراکیه، پولیگرافی و غیره رونق زیادی پیدا کرده است بر علاوه این شهر بازار بزرگ صنایع قهوه، شکر، کاکو و مصالحه جات برای اروپای غربی محسوب میگردد و هم محل اقامت بزرگترین فیرمهای تجارتی و بانکهای مهم میباشد بندر امستردم یکی از بزرگترین و معروفترین بندر اروپایی بشمار رفته از نقطه نظر حجم بعد از روتردم دو مین مقام را در داخل کشور حایز و سالانه باین بندر هفت هزار کشتی لنکر انداخته که بیست میلیون تن اموال را حمل و نقل میکنند.

خط هوایی معروف جهانسی که ال.ام از جمله کمپنی های هالند میباشد میدان هوایی شیغول از جمله عصری ترین میدانهای هوایی اروپا بوده که با وسایل مسافرتی، تجارتی و اقتصادی مهیا و مجز میباشد. همچنین هالند از رهگذر راه آهن و راه های دریایی پیشرفت قابل ملاحظه بی در میان ملل اروپایی نموده است با این همه امستردم محل توریستیکی هالند محسوب و سالانه بیش از دو میلیون توریست ازین شهر دیدن میکنند. مهمترین

جایزه اول سال ۱۹۷۴



پیغله فوزیه شریفی روزانه امو راداری رابه علاقه خاصی مرا قبست می نماید!

پیغله شریفی در قسمت پرگذاری کنسرت ها و غیره چنین معلومات دادند:

در قسمت پرگذاری کنسرت ها و غیره که توسط اشخاص دایر میشود تعامل چنان است اداره هتل صرف بیک مبلغ ناچیز که شامل اقلام استیلاکی مانند مصرف برق و غیره است اکتفاء نموده و در بدل همان مبلغ یکی از سالون های هتل رابه اختیار مشتری می گذارد. و متباقی پول به اشخاص صیقه محفل را بر پا نموده اند تعلق میگیرد.

پیغله فوزیه لطفا بگوئید که معاشات پر سونل هتل به دالر داده می شود و یا به پول افغانی و روی چه شوا یطی پرداخته میشود. باید گفت که معاشات پر سونل هتل به پول افغانی تا دیه می گردد نه به دالر، و این معاشات از نظر وظیفه، حجم کار و لیاقت شخص در هتل اجیر بوده و امتیازات کو پون و غیره راندارند.

کمک می کند نرخ آرایش روی و موی درین آرایشگاه مانند سایر آرایشگاه های شهر است.

وی درباره چگو نگی پذیرش مسهمنان چنین گفت:

کارکنان هتل همیشه حاضر است تا مسهمنان راجه بسویه داخلی یا خارجی بایشانی باز استقبالی نماید اما تنها از پذیرفتن اشخاص صیقه بشکل هیبی داخل هتل می شوند معذرت میخواهد در قسمت داخلی ها شرایط چنان است که بعد از بررسی هویت کامل دیگر ممانعتی وجود ندارد و مسهمنان می توانند درین هتل اقامت اختیار نمایند.

پیغله شریفی در باره آرایشگاه هتل که همیشه در خدمت هموطنان است چنین معلومات دادند:

آرایشگاه هتل بنام (آرایشگاه جان ریستری) آرایشگر معروف فرانسه یاد می شود زیرا اساس آرایشگاه هوستل توسط همین آرایشگر فرانسوی بناء گردید و بعداً شاگردان وی با آرایشگاه هتل همکاری داشتند اما اکنون ریده می شود که آرایشگران افغان بامهارت بیشتر و استعداد خوبتر جای آنها را گرفته اند درین آرایشگاه یک نفر خانم افغان به حیث منیجر مصروف کار است که دو نفر اسیستانت آنرا

بر علاوه کمک موسسات داخلی، جلب سیاحین اشتبها رات خارجی ما توسط نمایندگی های فروشات و یا هتل های انتر کانتی نیستال سایر کشور ها پخش و نشر می گردد که این سیستم کمک و همکاری از وظایف اساسی و همیشگی تمام هتل های دنیا محسوب می شود. پیغله فوزیه رقابت مشروع رایکی از علل موفقیت و جلب جهانگردان دانسته میگوید:

رقابت مشروع در پهلوی وظایف اصلی و اساسی رکن مهم موفقیت یک هتل را تشکیل میدهد و رول مهمی را در پیروزی هتل و هوستل داری بازی می کند، روی همین مفکوره است که جوانان افغان با روحیه ابتکار همیشگی خواسته اند تا این مقام را حفظ نموده و با در نظر گرفتن عنعنات و کلتور افغانی خود آرزو دارند تا هتل شان بیشتر و بهتر مورد توجه و پسند همه مسهمنان و سیاحان که مشتاق سفر به افغانستان هستند واقع گردد.



حوض هتل انتر کانتی نیستال که با اساسات صحتی و تجهیزات مدرن برای شنا آماده می باشد.

گنجینه‌های نقود

تصویر نیم تنه دیده می‌شود، که این نمونه‌ها بکلی تا زگی دارد.

در رهنمای موزیم کابل نگاشته شده است که در یکی از این سکه‌ها چنان معلوم می‌شود، که رب النوع آفتاب گادی خود را به پیش می‌راند و در پهلوی آن نام حکمران به طور برجسته ای حک شده است.

سال‌های این مسکوکات حوالی صد تا یکصد و چهل قبل از میلاد تعیین گردیده است.

در میان نقود موزیم کابل، آثاری از گنجینه میرزکه نیز دیده می‌شود، که در اخیر می‌سال ۱۹۴۷ کشف شد. درین سال در کابل افواه شد که گنج مهم مسکوکات در نزدیکی گردیز بدست آمده است. گردیز در یکصد کیلو متری جنوب کابل موقعیت دارد. گنجینه سکه‌ها در پنجاه و سه کیلو متری گردیز، در شمال شرقی آن، در قریه میرزکه بدست آمده.

مقدار این پول‌ها تعیین نکر دیده است، چه مقدار سکه‌های که تا رسیدن هیات موزیم مفقود گردیده بود، بسیار هنگفت و نامود شده و به چندین هزار بالغ می‌گردیده است. این گنج بزرگ را رای مسکوکات نقره‌ای یونانو هندی ایو لو دوت میناندر، هرما یوس و ازیس بود، که تاریخ آن‌ها به ربع دوم و ربع سوم قرن اول قبل از میلاد می‌رسد. نزدیک‌ترین این مسکوکات به این عصر، سکه (واسو دیوا) آخرین شاه کوشانیان بزرگ است.

باستان‌شناسان اظهار عقیده کرده‌اند، که احتمالاً مخفی شدن، یا ترک نمودن خزینه مذکور، با حادثه سقوط خاندان فوق‌الذکر را بطه‌یی داشته است.

این حادثه تهاجم ساسانیان به هندوستان بود، که در ربع دوم و سوم قرن میلادی صورت گرفته است. قریه میرزکه بر بالای یکی از راه‌های که این هجوم از طریق آن عملی شده، موقعیت داشته است. رهنمای موزیم نوشته که این سکه‌ها از موقع اختفای خزینه و سکه‌های عهد سلطنت آخری — پادشاه هند باختری و پادشاه بزرگ ساسانی تقریباً دو و نیم قرن فرق دارند و با سکه‌های او — شاهان هند باختری سه تا چهار

شماره ۸

قرن تفاوت دارند. تشریح این حالت را می‌توان درختم سکه‌زنی در عصر پادشاهان هند و پارت و کوشانیان در یافت کرد، زیرا فلز نقره درین دوره ضرب زده نمی‌شد و مسکوکات گذشته تا چندین عهد مورد استعمال قرار گرفت.

راول کوریل یک دانشمند باستان‌شناس، در باره این گنج میرزکه

مقاله نوشته و تذکر داده که این گنجینه فاقد سکه‌های یونانو باختری و در مقدار خود، از سکه‌های مدیترانه کمتر بوده است.

بدین ترتیب ثابت می‌گردد که مسکوکات یونانو باختری که در هندوستان تا یک قرن پیش ظاهر می‌گردید از شمال سلسله‌های هندو کش، به آنجا انتقال یافته



بکسر ها با یاد بیشتر

چه همانطور یک اکثر فنون تاکتیک‌های خاصی دارد شیوه محمدعلی کلی را نیز میتوان تاکتیک مخصوص او دانست. ضعیف ساختن روحیه

حریف برای بدست آوردن پیروزی در بکس مهم است. ولی بایست بکسر تعادل خود را از دست نداده بر اعصاب و حرکات خود کاملاً مسلط باشد و از حرف‌های حریف دچار هیجان نگردد. من نیز درین مورد خاطره دارم. در یکی از مسابقات حریف مرا دشنام داد، من فهمیدم که میخواهد اعصاب مرا ناراحت سازد ولی من صرف‌بطرف او خندیدم عکس‌العمل من باعث آن شد تا اعصاب خود حریف خراب شود و در نتیجه من مسابقه را پردم. می‌پرسم: — در ورزش بکس کدام اصول را بایست بدرجه اول مراعات کرد؟

او میگوید:

— علاوه از اصول وقواعد متداول بایست پنازی پای — ضربه و نفس بازیکن درست باشد و در هر قسمت تمرین کافی داشته باشد.

بازی پای ذریعه حرکات جمناستیک و رسیمان بازی و ورزش درست می‌گردد.

نیز پیروزی با من بود، زیرا حریفم بعلمت جراحتی که برداشته بود نتوانست مسابقه را ادامه دهد.

می‌پرسم:

— شمارو زانه چقدر تمرین میکنید؟

جواب میدهد:

— من فعلاً در کلب ورزش «نیرومند» روزانه می‌کنیم ساعت به تمرین می‌پردازم.

— معلومات نظری شما در مورد ورزش بکسنگ چگونه است؟

برای کسب معلومات نظری من از کتاب «من قهرمان سیاه هستم» نوشته محمدعلی کلی و کتاب «قانون بکس» استفاده میکنیم. می‌گویم:

— از کلی نام بردید، میخواهم بپرسم که بعضی حرکات و گپ‌های کلی را شما چه تعبیر میکنید بطور مثال بعلمت حرکات عجیبش او را زمانی «رقاصه رینگ» لقب داده بودند و یا روزهای قبل از مسابقه و داخل رینگ با حرف‌های نیشدار حریفش را آزار میدهند، آیا اینکار بنظر شما درست است؟

بنابغلی معراج‌الدین پاسخ میدهد: — این عمل او را نمیتوان رد نمود

است. یکی از عجایب این گنج مقداری سکه‌های استر دار است که اصلاً برنجی بوده و با لفافه نقره — یی پوشیده شده‌اند. به اساس مطالعات کوریل، سکه‌های استر دار مذکور به هر مایوس متعلق بوده و عبارت از سه درهمی می‌باشند.

همچنان د ویدن برای نفس و سایر تمرینات برای ضربه مفید است که از آن جمله حرکات آزاد شانه و تمرین باخریطه را میتوان نام برد.

می‌پرسم: ضربه قوی چه تأثیر دارد؟

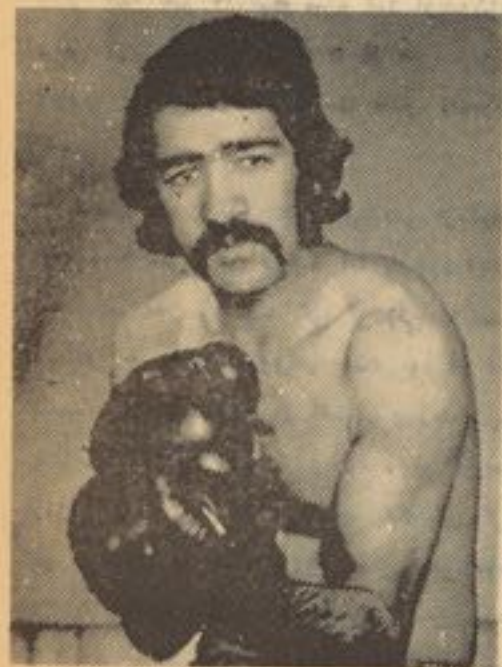
جواب میدهد:

— حریف ضربات علای را ممکن است به آسانی تحمل کند ولی یکی در ضربه قوی و تکنیکی تعادل او را برهم می‌زند. بنابغلی معراج‌الدین در مورد منطقه حجاز و منطقه ممنوعه بدن در ورزش بکس میگوید: دست‌ها صورت و سینه تا قسمت پائین شکم منطقه حجاز و باقی وجود منطقه ممنوعه است که ضربه وارد کردن به سایر قسمت‌ها «فول» حساب شده باعث از دست دادن نمره می‌گردد. بطور مثال وارد کردن ضربه به سر، تخته پشت و پای حریف «فول» است.

می‌پرسم:

— با ورزش شکاران خارجی مقابل شده اید؟ جواب میدهد:

— متأسفانه این چانس هیچگاه برای من میسر نشده است، اگر از بکسر ها و سایر ورزش‌ها هم مانند فوتبال و باسکتبال تیم ملی ساخته شده زمینه مسابقه با ورزشکاران کشور هنای همجوار و دوست برای ما میسر گردد باکمال میل حاضر به مسابقه خواهیم بود.



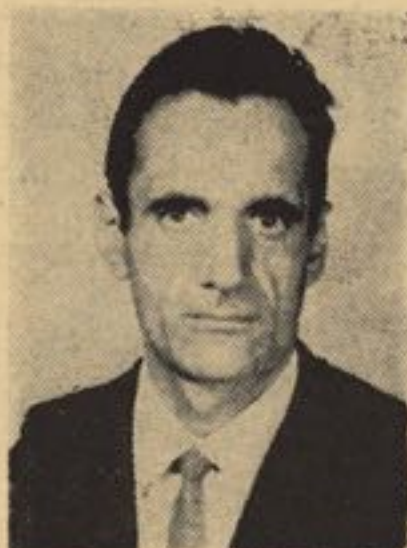
سید آقا عضو تیم کلب معارف

کارگران سابقه دار مطبعه جایزه گرفتند

خیرالدین:

او از ماشین کاران مطبعه است،
میگوید:

عمرم به پنجاه و هفت سال می رسد
و چهل و شش سال را در مطبعه
سپری کرده ام.
او هشت اولاد دارد.



عبدالعزيز:

او در لینو تایپ کار می کند،
۲۸ سال سابقه دارد و یکدوره هم،
برای آموختن این مسلک، به ایران
رفته است. میگوید:

— دوازده سال است، که در پشت
ماشین لینو تائپ کار می کنم، هفت
فرزند دارم و همیشه پای بند و ظیفه
می باشم.



امسال در محفل روز کارگر برای چندتن از کارگران شعب مختلف
مطبعه، جوایزی نیز توزیع گردید.
در اینجا، گفت و شنودهای کوتاهی داریم با کارگرانی، که مستحق
جایزه شناخته شده بودند.

نباغلی محمد مهدی: (حیدر زاده)

محمد مهدی آمر طبع حروفی یک
تن از کارگران زحمتکش
مطبعه است. چهل و نه سال عمر
دارد. میگوید:

— یکدوره برای آموختن کارم به
آلمان غرب نیز اعزام شده ام، در حصره
رنگه کاری مهارت تام دارم چهار اولاد
دارم و سی سال است که در مطبعه
اجرا وظیفه می نمایم.



خلیفه امان الله:

مرد هفتاد ساله یی است، در شعبه
دایرة المعارف مطبعه کار میکند. او
میگوید:
— پنجاه سال است که در شعبه
های حروفچینی اصلاح، مجله کابل
و معارف کار می کنم، نه اولاد دارم.

ستاره گان

پاپ منعکس نمود. چه او در مدت
کوتاهی توانست یکمده آواز خوان
وموزیک نوازان را بدور خود جمع نموده
و کنسرت های خود را بنام
«نوازشگر گوش هاء» دایر نماید که
باین طریق در مدت کوتاهی از گروه
های بانام و نشان و مشهور موسیقی
در آلمان شناخته شد. بعداً ترقیات
روز افزون گروه همفری سبب شد
تاعده آنرا «هنر پاپ» خطاب نمایند.
این گروه که مخلوطی از مردمان
آلمانی، انگلیسی و آفریقائی میباشد
بصورت عمو می آهنگ های خود را
به انگلیسی می سرایند و موزیک آن
شیوه موسیقی «جاز» را دارد.

معروف ترین آواز خوان این تروپ
«شرلی باسی» نام دارد که گذشت
از استعداد فوق العاده که در آواز
خوانی دارد زیبایی های در خود توجه
رانیز دارا میباشد از اینرو هنرا و
مورد علاقه خاص یک اکثریت بوده
و بسیاری از ناظران عقیده دارند که
گروه همفری یگانه گروه کامل و مجهز
و عرضه کننده تازه ترین قطعات
و پارچه های موسیقی عصر در آلمان
میباشند.

علاقه گرفت واسپ خود را به هما نظر فراند.
اولین چیز یکه توجه اش را جلب نمود مردی
بود که بشدت دایره میزد و یکن پی که لباس
مضحک رنگ پوشیده و به چهره اش سرخی
وسفید زیاد مالیده بود خیلی بابی حالسی
رقص می نمود. او باز هم قدری نزدیک رفته و
با خود گفت که حتما یکن پی است و وقتیکه
آوازش را شنید طلعت بیک احساس کرد که
حتما آشنایی سابقه با آن زن دارد ولی مادرش
در نگاه اول پسرش را شناخته بود و از همین
سبب اشک از چشمانش جاری شد وی با آواز
گریه آلود به آواز خواندن شروع نمود.

چوچه کش شد م
رنگ مال شد م

بیا ای قهر مانم تماشا کن .. که آخر مسخره
شدم
او مادرش را گرفته و دو باره بغانه خود
واقع در سلیمانیه برد.
من در آخر عمر نصیب خانم باوی آشناسم.
از اینکه تاجه حد قصه های که مردم درباره آنها
میگفتند حقیقت داشت خودم هم نمی دانستم.
اما هر وقت اودختر جوانی را میدید میگفت:
اگر پسر م راضی به ازدواج شود ترا برایش
خواستگاری خواهم کرد.

نبود از همین سبب احساس غو شبختی می
کردند.

از آنجا که تقدیر و قسمت دایما سر راه
انسان قرار میگیرد بالاخره از سر و تفتیش
بازگشتند ولی پس از مدتی وضع چنین شد که
طلعت بیک باز هم مادر و زنش را تنها گذاشته
و به وظیفه برو د و یک بار دیگر دوره بدبختی
پیرهن بیچاره شروع شد تا اینکه در اخیر
عروستش او را بیک پیودی گهت فروش فروخت
و این حادثه باعث شد که بیچاره طلعت بیک
بدون زن و مادر بماند.

زنش درین دفعه مرگ مادرش را بهانه
ساخت. با وجود یکه گفته های زنش را باور
کرده بود اما باز هم راحت و قرار نداشت.
زیرا روحا و قلبا آزرده میشد از همین سبب
زن، دوستان و محل تولد و شهر و دیار خود
همه را ترک گفت به دیار دیگری سفر کردی
خواست باقی عمر خود را در آنادولو سپری
کنند و همسپار آنجا شد.

در یک روز عید غبار آلود در یکی از قصبات
دور دست متوجه شد که با وجود غرابی هوا باز
مردم برای هیله گرد آمده بودند یک طرف گاز
انداخته و در یک گوشه دیگر قصبه مردم گرد هم
جمع شده و چیزی را تماشا میکردند اونیسز

گلها میشگفت

مادرش را رنگ آلود و پریشان دید از تعجب
دهش بازماند، وقتی علت را پرسید ز نشر در
جواب علاقه شدید مادرش را بکار رنگمالی
بعد از رفتن او بیان کرد. وقتیکه مادر خسته و
گرفته و رنگ پر یا پسرش چشم به چشم
شد از گریه خود جلو گیری کرده نتوانست،
دیگر همه چیز را فراموش شده بود او بدون اینکه
دیگر درین باره و شیعات بفراود زن را که
زیادتر از اولی دوست داشت طلاق داده و نفس
راحتی کشید.

هستند زنا نیکه بمجرد خلاصی از مشکلات
دوباره به سراغ آن میروند اما با وجود اینهم
پنجسال بدون زن زندگی کردولی دایما
نصیب خانم در آرزوی نواسه بود از همین
سبب برای سو مین بار اصرار ورزید تا
پسرش ازدواج نماید. و بالاخره مو فقیه
ازدواج سوم شد ولی باز هم به تفتیش کردن
امور ولایات مو ظف گردید درین سفر طلعت
بیک زن و مادرش رانیز با خود برد. سه و نیم سال
رابطه همین حال سپری کردند و دایما در سفر
بودند درین مدت هیچ نوع اختلاف نظر بین آنها

قصه‌ای از غصه‌ها

تپه و تر تپ از مریم محبوب

این مر تپه غصه‌ای يك ما دراست که از دور دست‌ها از آن طرف دشت‌ها و کوه‌ها برایتان فرستاده میشود. متأسفانه از مدت‌ها پیش بدین سو تصمیم گرفتم که مشکلم را باشما در میان بگذارم ولی مشکلات زندگی وفا میلی مانع آن میگردید که لحظه‌ای باشمارد دل کنم. خوشبختانه اکنون موقع آن مساعد است که بتوانم لحظه‌ای از يك راه بسیار دور و دراز با شما گفتگو نمایم.

من مادرم، مادر شش طفل که هر کدام آنها دوران کودکی و طفلی شانرا پشت سر نهاده‌اند. چهارپسر دارم و دو دختر بزرگترین فرزندم ۲۴ سال دارد و کوچکترین آن‌ها سیزده سال. منظورم اینست که فرزندانم هر کدام به آن سنی رسیده‌اند که میتوانند از عهده مشکلات خود بیرون شوند، و یا بعضی مسائل لاینحل را به مشوره یکدیگر و یا من و پدرشان در میان بگذارند و حل کنند. میدانید مشکل من در کجا است؟ خوب قصه میکنم و شما بعداً خواهید دانست!

جای تأسف است که تاکنون هم در عده‌ی زیاد خانواده‌ها و فامیل‌ها رسم و رواج‌های که از قدیم نفوذ کرده هنوز و هنوز پایدار است. که این امر بالاخره علت بدبختی بعضی از فامیل‌ها را فراهم می‌سازد. نمی‌دانم چرا هنوز هم پدرها و مادرها فقط امیال و آرزوهای نفسانی و عندی خود را مدنظر داشته و خوشبختی جگرگوشه‌هایشانرا باین همه خودخواهی‌ها و محدودیت‌ها پاپا پمال می‌کنند و در پدرشان می‌سازند. گفتیم من يك مادر باور کنید سوگند یاد میکنم اگر آبی که بدر خورشیدی و موفقیّت فرزندم بکار برود از حلقو من فرو نمی‌برم. بلکه می‌گذارم تا فرزندم سعادت مند باشد.

امید دارم این همه محبت و دوستی مرا بر بلند پر وازی و تعریف از «خودم» تو جیه نکنید. بدینتر تپ.

از دو سال قبل بدین طرف دختری، زندگی بسر بزرگم پیدا شده که هر دو سخت یکدیگر خود را دوست دارند. بدون پرده پوشی و ریا من این واقعیت را می‌خواهم با شما در میان بگذارم. آن‌ها شدیداً یکدیگر شانرا می‌پرستند. دخترك از دوستان خواهر زاده من می‌باشد. دو سال قبل زمانی که برای اولین مر تپه به منزل ما آمد و بسر بزرگم او را دید. احساس کردم، يك رابطه نا مر بی و نامحسوس بین این دو موجود خواهد نکردم. از آن جای که درین گونه مسایل و انتخاب همسر آینه شده فرزندانم را آزاد گذاشته‌ام به کار فرزند بزرگم دخالت نکردم و او را به حال خودش گذاشتم.

تا اینکه بعد از چند ماه همه به نقاط دور و نزدیک گوش‌هایم را پر ساخت، همه کس به زعم خود مطلبی را میگفت و هر نوع آنرا تعبیر میکرد بالاخره دانستم که موضوع از چه قرار است، و فهمیدم که منبع این همه گپها و سرگرمی‌های دیگران بسر و آن دخترك می‌باشند. باز هم يك گوشم را در کردم و يك گوشم را دیوار، خود را بی‌خبر انداختم تا آنکه بسر خودم مجبور شد جلو این همه پرگویی‌های بی‌مورد و بی‌مفهوم را بگیرد و موضوع را بمن در میان نهاد و من با پیشانی باز برایش رای دادم که اگر واقعا دخترك را خوش دارد و او را پسندیده است برایش خواستگاری میکنم دیدم بسر با خوشبینی باور نکردنی شانه‌ها هایش را بالا انداخت و گفت من از چند ماه است که او را دوست دارم خلاصه به خواستگاری دختر رفتیم، باز هم رسوم و عنعنات که قرن‌هاست مردم را در خود پیچانیده است جلو روی ما دام گسترده و مام‌جور بودیم که چندین

مر تپه خواستگاری می‌رفتیم و بقول خودشان تا زمانی که (کف بوت مان پوست سیر) بگرد باید به خواستگاری دختر می‌رفتیم من به خاطر شوخی خوشبختی بسر به خاطر سعادت جگر گوشه‌ام همه چیز را پذیرفتم و قبولش کردم میدانید هشت ماه خواستگاری رفتیم یکماه مرها رفتند و بعداً شرینی و دستمال داده شد از این همه جارو و جنجالش می‌گذاریم می‌رویم سر اصل مطلب. هر عید و برات آمد و رفت و ما باین آمدن و رفتن هاباور کنید آن قدر مصرف نمودیم و آن قدر عیدی و براتی بردیم که نگو و نپرسی و هنوز هم خانواده عروس میگفتند ما قوم داریم خوش داریم، سیال و شریک داریم، کم است. بالاخره مجبور شدیم که به خاطر سعادت دخترك و فرزندم از هیچکونه احترام کو تا می‌نکنیم عروسی‌ها رسید میگفتند باید عرو ستانرا ببرید بسیار مدت طولانی نامزد ماندند بالاخره خرچ عروسی را فخر ستوار به ما فرستادند که مصارف هنگفت عروسی باید آماده شود. باور کنید نزدیک بود سکنه کنم میگفتند از طرف عروس سیصد نفر است این مقدار برنج، این مقدار روغن و فلان و فلان چیز و... چند سیر گوشت... وقتی بسر این لست مصارف را دید يك مر تپه تصمیم خطرناکی گرفت گفت:

من از عروسی می‌گذرم اصلاً زن نمی‌گیرم. خوب شمارا به خدا آیا انصاف است که جوانی این طور ما یوس

وسرگردا شود و به خاطر هو ش. های زود گذر و به منظور يك شب و یارو شب مجلس بر زکی بر پا کردن؟ اکنون یکماه از آن زمان می‌گذرد و ما با فامیل عروسی بالای زیادی و کمی خرچ در يك کشمکش و جدال هستیم نمی‌دانم چنکم.

از جانب دیگر سعادت فرزندم در این بار کمر شکن و غیر اقتصادی خطر است امید دارم بتوانید مرآ رهنمایی کنید و از مشکلم گره باز کنید.

م. از هرات
خواهر عزیز!

جای پسی تأسف است که مردم ماهنوز در همان اندیشه کهنه و خواب گران‌اند چقدر کورکانه است که سعادت فرزند خود را فدای هوس های آنی و مصارف مطلق بی‌لزم می‌سازند راستی در بعضی از نقاط کشور هنوز این رسوم و عنعنات از بین نرفته است.

و اما در مورد مشکل شما باید بگویم که باید و مادر دختر مشوره کنید و آن‌ها را از این همه بار کمر شکن مطلع سازید امیدوارم قبول کنند در غیر آن در پناه قانون این مشکل رفع شد نیست همچنان بسر تا ترا مجبور بسازید که از فیصله اش در مسوره دخترك صرف نظر کند امید دارم در این راه موفق شوید.

از شمس الدین ظریف صدیقی

آرزوویکه گل کرد

قسمت دوم

خواهند بود .

اوهم را می شد و دیگر چیزی نرسید از حالت بیخبری و احساس غم کردم . و به که چه تلخست زندگی بی هدف و بی مفهوم ؟ چه بیدادگراست روزگار که بعضی انسانها را تا این حد بی اراده و از دنیای عقل بیگانه میسازد .

بیچاره با آنکه در حدود بیست و پنجسال از عمرش میگذشت ولی حتی یکروز پیش را به خاطر نداشت . دستگاه شکفت دعاغش فلج و بی استفاده درسراو سنگینی می نمود مگر خوشبختانه او همین ثقلت را نمیتوانست درک کند . دوسه روز بعدی آنکه چاره از دست ما برآید طی یکساعت شبانزدگی نجات یافت چه انسان بی مقاومتی بود ؟ اینقدر سهل و ساده تسلیم مرگ گردید . همانطوریکه در بی خبری بسر می برد در بی خبری بدیاری ابدیت شتافت . یکروز پس از مرگش مردش سفیدی آمد و بعنوان پدر سراغ فرزندش را گرفت . وقتی شنید فرزندش مرده است عکس العملی نشان نداد . نه اشکی ریخت و نه تاسفی کرد . فقط زیر لب گفت :

ساین تقدیر ماست . آدم فقیر باید بمیرد . نه پدر جان . اینقدر مایوس نشو - ما کوشش خود را کردیم ولی چاره نشد . نگاه عمیقی بمن کرد و گفت :

میدانم فرزند دستگاه قدرت اینطور خواسته است آدمیکه فقیر است باید بد بخت باشد و بمیرد . ما مرگ را خوب می شناسیم . زیرا روزی صدبار میبینیم . من پس از شصت سال زندگی و مردن این حقیقت را آموخته ام . فرزند جوانم از اول دیوانه نبود جوان زحمتکش و سربراهی بود .

اوبه تنهایی مخارج زندگی پدر و مادرش را نیز تامین میکرد لیکن بخاطر تهی دستی -

شما شاهد باشید که این پدر بخاطر خواسته های ناروا و هوسهای زشت خود، دختر بیگانه خود را مجبور بانتحار کرده است و اکنون پس از ارتکاب چنان عمل بی خردمندانگی می خواهد گناه خود را بگردن موجود بدبختی که عزیزترین گمش را از دست داده بیاندازد . امروز روح نا آرام عا لیه آرامش خود را در جهان دیگر میجوید . جهانی که این پدر جواب و حساب همه اعمال زشت خود را در آنجا خواهد داد و بگیر گرفته های خود خواهد رسید .

دکتر هر روز داستانی از مریضانش بسوی باز میگفت - گاهی سلیم خان و خانمش نیز در شنیدن گفتار دکتر سبب می گرفتند داستان دیوانگان و مریضان روحی دردناک و تاز آور است . سلیمه بادلچسپی آنها را در دفترچه اش یادداشت میکرد . مثلاً یک روز دکتر قصه کرد که چند روز پیش در شفاخانه عقلی و عصبی هنگام ویزت دیوانه ای نظرش را جلب کرد و پس از معاینه میخواست نسخه بنویسد دیوانه با لحن بی تفاوتی پرسید :

- صاحب چه می نویسی؟

من به سوخی جواب دادم:

- میخواهم برای نامزد من خط بنویسم .

دیوانه که گلهشته اش را از یاد برده بود پرسید :

- پس چرا من نامزد ندارم تا برایش خط بنویسم ؟

گفتم: وقتی جور شدی انشاءالله پدر و مادرت برایت نامزد میگیرند .

فکری کرد و گفت :

- مگر من پدر و مادر هم دارم .

به آهستگی دستم را به پشتش زدم و گفتم: - بلی - تو هم پدر و هم مادر داری - اگر وعده بدهی که زود جور شوی آنها را پیش خود

میکردند .

دکتر عقیده داشت که اغلب بیماران روانی و چه مشترکی دارند جوانان نوع بیماری مشابهی دارند و میتوانند عقاید و افکار شان را باهمدیگر مبادله نمایند .

سلیم خان پس از آنکه داستان آن دیوانه را شنید بخنده بدکتر گفت :

- شما همیشه از مریضهای کمزور که شفا نیافتند .

دکتر خنده کرد و گفت :

- نه اینطور نیست . اگر مریضهای شما یافته اند مثلاً نجیب جان پسر عمرخان که قبل از سلیمه جان مریض من بود .

سلیم خان پرسید :

- همان عمرخان خدا بیمارم . چه آدم خوبی بود ؟

دکتر گفت :

- بلی . عمرخان مرحوم تاجر معروف که در خارج مرد سلیم خان گفت : چه آدم خوبی بود من و او دوری قریبی بودیم هیچ خبر نداشتیم پسر جوانی از او مانده است .

دکتر گفت :

- اما نجیب خورد سال بود و حالا نام خدا جوان خوبی شده است .

سلیمه بمیان حرفش درآمد و پرسید :

- خوب دکتر او چه مریضی داشت؟

دکتر جواب داد :

- نجیب هم گرفتار بلای دردهای روحی بود بیچاره پس از آنکه پدرش را از دست داد خیلی سختیها دید . روح رنجور او از کودکی دچار تالم و محرومیت محبت پدری گردید .

فقدان سایه عطوفت پدری موجب شد که محبت از دست رفتاش را در چیز های دیگر بجوید نظر بشرايط خانوادگی او وادار میشود که اوبه نوشتن و خواندن علاقه پیدا کند طبعاً کم کم باینکار عادت گرفت و در جریان درس و تعلیم مکتب عطش مهر و محبت را در چیز های جامد و بی احساس مثل قلم و کاغذ و کتاب فرو مینشانند چه با کودکانیکه در اثر بی توجهی در چنان شرایطی صاحب روح منحرفی میگردد چه نمیتوانند محبت لازمی را از منبع سالمی فرا گیرند .

نجیب در مجرای خوبی قرار گرفته بود ولی عیب آن کمبود فقدان احساس عطوفت و محبت بود که غیر شعوری در ذهنش جای میگرفت . خلائی که در درون او ایجاد میشد او را خودخواه و سنگدل و کمی بی عاطفه بارمی آورد وقتی قدم به سنین پرشکوه جوانی گذاشت حس تشاوم و بدبینی همراه با حس برتری و غرور او را از اجتماع دور ساخت . وقتی با جمعیتی مخلوط میشد بخوبی از نگاهش واضح بود که زندگی او بیشتر در تنهایی سپری شده است . طرز فکر او نظر بجامعه اش نظری بودنه از روی عمل او ذهن او خودش را جوانی شایسته و برآورنده و

به سبب اینکه ضعیف ترا زحمه بود بدست مرد پولدار و پرنفوذ بخاطر حفظ حیثیت خانوادگی که هرگز نداشت از دنیای عقل بیرون کشانیده شد .

با تعجب پرسیدم :

- منظور تان چیست ؟

بی تاجر جواب داد :

- فرزندم نمیتوانی در دیک فقیر بدبخت را حس نمایی تویی توانی بفهمی که ما گلهشته از فقر و گرسنه می باید نوکری هم بکنیم .

در حالیکه صد ها انسان دیگر در ناز و نعمت غرق هستند و از نعمت آزادی برخوردارند .

با آنکه آنها باندازه صد ها انسان اضافی را دور می اندازند . با آنکه سگ و پیشکشان کباب و پلو و قورمه میخورد . با مطالب یک لقمه نان خشک جان میدهم . بخاطر آن منت میخریم و بنوگری تن میدهم .

آن بی مروتها هم بخاطر اینکه چند لقمه نان از پس مانده های شان بپایخشند مارا به هزار پستی و ذنابت مجبور میسازند و ...

افسوس که شما نمیتوانید وضع مارا درک کنید . بیچاره پسر در خدمت یک آدم پولدار بیرحم نوکری بود .

هیچوقت از او تغلفی سر نزد . بمعاش اندک سخت ترین کار ها را انجام میداد . با اینکه بدارش به بهانه های مختلف از تنخواه ناچیزش میدزدید . مگر پسر هم چو قت شکایتی نمیکرد . تا اینکه یکروز دخترش را بمردی

بعانند خودش بشوهر داد خدا میداند آندختر قبل از رفتن بخانه شوهر چه کارهای کرده بود . چون داماد فردای شب زفاف با افتضاح و رسوایی دختر را پس فرستاد .

پدر دختر برای اینکه خودش را از بدنامی نجات بدهد گناه عظیم دخترش را بگردن فرزند بی گناه من انداخت .

بمردم گفت که پسرم بزور دختر معصوم او را بی پرده ساخته است . خلاصه پس از روز ها آزار و شکنجه چیزی باو خوردانند و رابطه اش را از دنیای عقل گسیختند .

هر چه کردم و هر جا دویدم بجایی نرسید و کسی به حرفم گوش نداد حتی چند نفر از طبعه خودم شهادت دادند که فرزندم از اول دیوانه بوده بعد از آن مرا نیز از آنجا بیرون کردند .

منهم ناچار دست پسر دیوانه را گرفتم و باینجا آوردم .

اما مثل اینکه خدا نخواسته فرزندم صحت یابد ورنج ظلمی که در حق وی روا داشتید یکمرا او را بیازارد ...

پیر مرد سکوت کرد و منم حرفی نداشتیم او رفت و داستان سرگذشت تلخ پسرش را با ما یادگار گذاشت .

باین ترتیب دکتر بوسیله نقل سرگذشت های مریض های خود همیشه بین آنها یکدوستی و همدردی غایبانه تولید میکرد . بیمارانش حال همدیگر را میدانستند و گاهی هم پس از برخورد کوتاهی دست دوستی بسوی هم دراز

تفرجگاههای شهر یافت میشد تاگهان شبی در برابرش ظاهر شد وقتی خوب بطرفش دید بچهره جذاب جوانی برخورد که با نگاههای پرازاشتیاق او را میگریست برخلاف گذشته که نقش های مختلفی روی چهره آنجوان نمودار میشد، ایندفعه باسیهای ثابت ودوست داشتنی برخورد. آنجوان همینکه در کنارش رسید به آهستگی روی چوکی نشست وگفت :

- به بین سلیمه دنیاچه درفشنگ وزیاست! سلیمه هم بی اختیار درجوابش گفت :
- سواعم جزیی ازین زیبایی وفتنگی استیم: جوان خودش رامعرفی کرد وگفت: وایکاس میتوانستیم لذت این زیبایی رادر کنار هم یکجا درک کنیم .

باید دارد

دوکتور بمیان حرفش دوید چون فکر کرد موضوع ممکن است بجا های نازک کشانیده شود . گفت :

- حرف شما درست است مگر کمان میکتیم نجیب جوان عاقلی باشد وخوب را از بد تشخیص داده بتواند .

• • •

سلیمه مانند همیشه غرق در خواب بود که خودش رادر عالم آرزوهای خویش دریکی از

احساس باعلاقندی مراقبت او را بعهده دارم واوهم چون یکدوست خودش رادر اختیارمن گذاشته است .

پس از سکوت دوکتور سلیم خان گفت :-
- واقعا قصه جالبی بود بیچاره نجیب خوب شد ازدست غم وغمصه خلاص شد. مادر سلیمه هم به تائید قول شوهرش گفت :

- خدادر دوعم رابه هیچ خانواده نشان ندهد بخصوص اگر جوان باشد . سلیمه هم در گفتگو سهم گرفت وگفت :

- بیچاره نجیب دلم بهالش میسوزد . چه خانواده نامهربانی دارد ؟ دوکتور جواب داد :
- نه خانواده اش خیلی هم او را دوست دارند . اما گناه از خود نجیب بود که آنها را آزرده ساخت وچون مبلغی گزافی بارت برده بود خیال میکرد محبت آنها برای تصاحب مال اوست .

سلیم خان گفت :

- ممکن است دست مغرضی در میان باشد چون پول میتواند هر بلالی بسر آدم بیاورد مخصوصا این دختر های مینی ژوپ پوش که باساقهای برهنه شان دل جوانها رامیبرند و.

باب طبع اجتماع میدانست در حالیکه عملا آدمی درون گرای مغموم وتنها بشمار میرفت. اوجی درسالهای تحصیلی صنوف عالی عوض آنکه مانند سایر همسالان خود ساعات فراغت را ببا بازی وشادیهای تفریحی بگذراند .

دوست داشت بگوشت نشیند و تماشای چسپانند او را به دیگری پیش گرفت و باطرز خانوادگی اش اختلاف داشت همین اختلاف نظر حتی از خانواده نیز دورش گردانید روحیه او باد دیگران تفاوت نشان داد بچیزی که او توجه میکرد دیگران تمسخرش میکردند اشتباهاتی که در مورد روابط اجتماعی و خانوادگی از او بظهور رسید خانواده اش را آزرده ساخت . باسایل ضروری جوانان نمی اندیشید و آنرا یکنوع سرخوردگی بیولوژیکی میدانست . در حالیکه واقعا خودش همچنان بود باو باهمه غرور خودخواهی وباهمه احساس برتری نسبت بدیگران باز هم در مقابل دره محبت مغلوب میشد وخودش رامی باخت طی چند سال معبود بارها بدنبال عشق وهوس رفت وتا سرحد سقوط هم رسید خانواده اش او را از خود راندند واو تک وتنها در خانه پدرش بسر میبرد. کم کم آفتگی واضعی جای آرامش که خودش برای خود فکر میکرد گرفت و بدین ترتیب ناراحتی های پی در پی عقده های بیشمار را دراو بوجود آورد .

یکروز بدنبال یک حادثه عشقی تصادف کرد ومغزش صدمه دید و بالاخره در اثر فعل وانفعالات سلول های مغزی دچار مریضی روحی گردید . من در راه معالجه اوتلاش کردم و خوشبختانه توانستم او را به دنبال واقعیت ها بازگردانم . اکنون این جوان باعشق وعلاقه تحصیل ثانوی خود را تکمیل نموده ودربوهنتون به درس دوام میدهد . منمب نظربه همان



کارگران سابقه دار مطبعه جايزه گرفتند

غلام غوث باشی عمومی:

چهل و هشت سال عمر دارد و سی و سه سال است که در شقوق مختلف مطبعه ایفای وظیفه می نماید در شق تخنیک ما شین های طباعتی در المان غرب تحصیل کرده و شش فرزند دارد شخص کارکن و صاحب لیاقت کافی در امور کار میباشد.



محمد یونس:

مردی پنجاه ساله است، که سی سال آنرا در مطبعه گذرانده است. میگوید:

— در شعبه های حروف فچینی مجله اردو، حروف ریزی، تفسیر شریف، لیتوتا پ و مونو تایپ کار کرده ام و فعلا آمر مونو تایپ می باشم و يك دوره ایران و دهلی هم رفته است.



غلام نبی امیری:

بیست سال است که در پلیست سازی و آفسیت مطبعه کار میکند. میگوید:

— سی و پنج سال عمر دارم و دو اولاد.



صالح محمد:

او چهل ساله است، هفده سال است که در آفسیت مطبعه کار میکند. میگوید:

— شش اولاد دارم، که کلا تری آن ۲۲ ساله است.



ورزش در لیسه ملالی

تیم های خوبی در حال تمرین می باشند.

میر من حمید حمیدی به صحبتش ادامه داده میگوید: علاوه بر تیم با سکتبال و والیبال که درین لیسه موجود است متعلقات ما در بازی های دیگر هم علاقه مفرط دارند.

مدرسه لیسه اضافه کرد: که برای دختران و زنان باید زمینه فعالیت در سائر سپورت ها مساعدت گردد تا آنها بدین وسیله بتوانند در آینده سپورت مند های جوان کشور گردند. لطفاً تو ضیح نمائید که عوامل انکشاف سپورت در مکاتب نسوان چه میباشد؟

بلی! سپورت از یکطرف به وسایل سپورتی نیاز مند بوده و از جانب دیگر به علاقه و فعالیت خود شاگردان وابسته است من عقیده دارم که با تشویق شاگردان توسط مکتب بدون تردید انکشافی در ساحه سپورت میان می آید.

میر من حمیدی لطفاً بگوئید در

سال جاری چه پروگرام ورزشی روی دست دارید؟

پاسخ میدهد: طرح تر تیب و تنظیم امور پروگرام های سپورتی از وظایف ریاست تربیه بدنی است اما آمریت لیسه ها مکلفیت دارند تا به منظور بلند بردن سطح دانش سپورتی در مکاتب پروگرام های وسیعی وضع نمایند و تیم های چون باسکتبال، فتنال، والیبال، هاکی و سایر سپورت های محلی را متشکل بسازند که زمینه ترویج و توسعه آنرا در بین شاگردان مساعد می سازد. در مکاتب باید طوری پروگرام های سپورتی را تنظیم نمایند که تیم های جدید تشکیل جای فارغ التحصیلان را پر نموده و پر سونل سپورتی جهت مسابقه آماده باشند.

وی اضافه نمود که اداره لیسه ملالی همواره سعی نموده تا سپورت در این لیسه تقویت یابد و به تعداد دختران ورزشکار افزایش بعمل آید در این لیسه تورنمنت فعلی دختران

که طبق يك پروگرام منظم مسابقه می پردازند تا اکنون موفق بوده و دختران نیز بایک کرکتر سپورتی در راه تطبیق پروگرام معینه همکاری دارند وقتی صحبت بدینجا می رسد مدیره لیسه، سرتیم باسکتبال را از صنف مذکور خواست تا درباره ورزش شان چیزی بیان دارد.

از سرتیم ظفر که در صنف ۱۲ آن لیسه مصروف تحصیل است و يك تن از چهره های درخشان لیسه خود میباشد پرسیدم شما در کدام مسابقه ای که قهرمان شده باشید در باره پیروزی تان قدری حرف بزنید؟

لبخندی زود و اظهار داشت: مسابقه باسکتبال سال ۵۱ را خوب بیاد دارم که تیم ما برای اولین بار قهرمان شناخته شد عامل پیروزی ما در برابر يك تیم قوی در این مسابقه هما تلاش زیاد و بازی خوب بود بازی خوب نسبت به برد و باخت نزد من

با ورزش است و همین کپ های قهرمانی حاصل بازی های خوب ماست.

میگویم پیامی برای دو ستندران سپورت ندارید؟

باعجله میگوید چرا! دارم نخست از همه بایده بگویم که بازیکنان در وقت مسابقه دسیلین ورزشی را از یاد نبرند و خوشنود باشند زیرا يك ورزشکار خوب به کسی اطلاق میشود که در میدان مسابقه خوشنود باشد و اخلاق ورزشی را مراعات نماید.

وی افزود: یکی از خصایص مهم يك ورزشکار و سپورت تین اینست که در جریان مسابقه بیشتر از حوصله و شکیبایی کار بگیرند چه سپورت و مسابقه بدون دوستی و همکاری روی انکشاف را نمی بیند پس بر همه سپورت تین ها و ورزشکاران است که در هنگام مسابقه کلیه مقررات و دسیلین بازی را مراعات جدی نمایند.

نظریات و اندیشه های جوانان



پیغله صوفیه آموزگار متعلم صنف
۱۲ لیسه زرغونه:

جوانان در راه رسیدن به اهداف و امیال و خواسته های شان در زندگی به مشکلات بر میخورند و این مشکلات بعضا سدهای به مقابل خواسته ها و آرزو های معقول شان پدید می آید که اگر ریشه این مشکلات را جستجو نمایم آنها میتوانیم در وضع ناخوار اقتصادی، خرافات پسندی و عدم تفاهم فکری فامیل ها پیدا نمایم که این مسایل باعث عدم رشد فکری و روانی جوانان میگردد.

پیغله حسینه متعلم صنف دهم
لیسه غایشه درانی:

در زندگی انسانها بعضی اوقات موقعیت های پیدامیشود که پیشرفت و ترقی آنها بستگی به عمل آن دارد، اگر ازین موقعیت استفاده مطلوب نشود ممکن است که بار دوم چانس کمتری داشته باشد و یا ممکن است هرگز این موقعیت را پیدا ننماید، بحر حال استفاده معقول از وقت و زمان به صلاح جوانان است.



ولی محمد فقیر یار فارغ التحصیل
لیسه حبیبیه:

من به این عقیده هستم که اگر جوانان اراده داشته باشند هر کار مفید و مثبت را که در آن خیر و صلاح همگانی متصور باشد میخوانند به انجام رسانند زیرا اراده محکم و استوار شرط موفقیت در زندگی است و پیشرفت و ترقی بستگی به اراده قوی جوانان دارد.



عبدالواحد حکیم زاده فارغ التحصیل
لیسه انصاری:

اگر بیطرفانه و بدون کدام غرض در موضوعات مختلف که مربوط به زندگی ماست بی غرضانه و بدون اینکه احساسات را در آن دخیل سازیم، قضاوت سالم نمایم در آن صورت گفته میتوانیم که ما جوانیم و واقعا اخلاق جوان را داریم.



خرنگه روحی عقدی میا نغ ته راخی او ایجاد پوری؟

دروانشناسی دعلم به مطالعه
دا مونر ته خر گند پری، چه خرنگه
چه انسانان به مختلفو محیطو کنبی
روزل کیری، اود کو چنیوا لی خخه
بیا تر خوانی پوری، دا دول دول
دروزی محیطونه دنو موری شخصیت
ته رشد، پراختیا او تکامل و ر
بخشی.
نو که دروونی ما حو لو نه بنه اود
علمی اسا ساتو سره سم تهیه شوی
او وجود ولری، نو هرو مرو دزانگو
خخه بیا دا اجتماع تر عملی دگره
پوری، دبنه شخصیت پوهه، بادر که
او بنه احساس لرو نکی عنا صرو
تولنی ته تقدیم پری.
باید داخبره خرگنده کپو، کله چه
مونر دمخلفو محیط نوم اخلو مطلب مو
دکور محیط، دکو خی محیط، دروونی
یا دبنوونخی محیط، او په پای کنبی
دتولنی محیط دی، چه هر یو په خپل
وار دبنه شخصیت او بد شخصیت
په روزنه او تکامل کنبی عمده او غوره
رول لو بوی.
مثلا که چیری پدی محیط کنبی
یوه دیا لیکلی او علمی هم آهنکی او
انمول و جود ونه لری، نو حتما
دشخصیت په جوړښت او تکامل
پانی په ۵۷ مخکی



درد دل جوانان

بنیاد علی م - ت :

مادرین مورد فقط زنها را مقصر نمیدانیم ، به بسیاری از آنها هم تا اندازه حق میدهم زیرا از چشم شوهران شان ترسیده اند ، شوهران اند که پشت پا بز ندگی زن و بچه خود زده اند و دنبال عیش و عیا شی خود رفته اند ولی همه مردان اینطور نیستند مردانی اند که واقعا خوبند و بز ندگی خانوادگی خویش علاقه دارند

و به فرزندان خویش عشق دارند . درین صورت شائسته نیست که به شوهر خویش سوءظن بیجا داشته باشید و زندگی را بکام خود و دیگران تلخ سازید .

دوست عزیز ،

یگانه راه علاج درد شما اینست که اعتماد همسر تان را به هر قیمتی که شده است جلب نمایید و به همسر تان تفهیم نمایید که شما مردی صادق و در زندگی خانوادگی خود علاقه دارید و هیچ خطری این زندگی را از هیچ طرفی تهدید نمیکند و توصیه دوستانه مابه تمام خانم ها زنان جوان اینست که در قسمت تنظیم زندگی خویش باید از عقل و تدبیر کار گرفته و بیشتر از یس ، یاد رکشت شوهران خود ننمایند و بدست خویش زندگی شان را بر جنجال و پر آشوب سازند بهتر است که با گذشت و حوصله بز ندگی خویش شکلی دهند که دلخواه شان می باشد .

نمیدانم زن و شوهر های که شب و روز کار شان دعوا و فزا هست و پیوسته نسبت به یکدیگر سوءظن دارند متوجه اعمال و گفتار خود شان هستند یا نه ، و آیا به عاقبت آن فکر نموده اند یا خیر ؟ و آیا زندگی آنقدر بی ارزش است که با چنین حالات و حرکات بی مورد که دور از اخلاق و تمدن امروزی است آنرا چنان تلخ و زهر آگین سازند که برای انسان غیر قابل تحمل باشد .

چرا همسران مان این قدر حسادت بیجا دارند ؟ آیا يك سلام و علیکم ساده آنقدر بر غیرت زنان تا لیسر وارد می نمایند که زندگی خود را قربان آن میکنند ؟

چرا زن ها این قدر سوءظن بر شوهران شان دارند ؟

زندگی اکثر زن و شوهر های امروزی بقدری پراختلاف شده است که نپرسید .

مطالعه درباره علت مشاجرات مخصوصا سوءظن های بیجای زنان برای علاقمندان به مسایل اجتماعی و خانوادگی تا اندازه مشغول کننده و در عین حال تاسف انگیز است ، زیرا اگر شما هم در میان اقوام و دوستان خود در زندگی چند زن و شوهر دقیق شده باشید ، گاهی دعوای بیگانه آنها را مورد تمسخر قرار داده و گاهی هم ناراحت شده اید .

من نیز در جمله کسانی هستم که این مشکل را دارم . شما بگوئید چکنم ؟

اگر از بوی پا ناراحتید !



هیچ ناراحت نباشید و فکر نکنید که این تکلیف راه علاج ندارد . اگر از بوی پا ناراحتید پس بکشید که پاهای خود را حداقل دو مرتبه از طرف صبح و عصر در آب گرم با صابون بشوئید و اگر باز هم نتیجه نداد در آب گرم مقداری نمك علاوه کنید و بعد پاهای خود را به مدت ده دقیقه در آب محلول نمك بگذارید .

پوشیدن جراب نایلون مخصوصا در مواقع گرما باعث ازدیاد عرق و بوی پامیگردد . بهتر است از جراب های نخی و یا سندی استفاده کنید .

اگر باز هم ناراحتی شما رفع

صفحه ۵۴

جمناستیک برای

زیبائی اندام

راهه پشتی چو کی بچسبانید ، بعد باز پای تان را پائین کنید .



۱- بر لبه چوکی بنشینید ، پای های تان را راست بکشید و روی سطح اتاق بگذارید . باز و های تان را روی بازوی چوکی قرار دهید ، بسوی سقف نگاه کنید و نفس عمیق بکشید .

۲- بکنار چوکی چنان بنشینید که بیلک شانه ها به پشتی چوکی بچسبند دست های تان را بلند کنید و دسته چوکی را محکم بگیرید پای تان را راست بکشید و روی سطح اتاق بگذارید . بعد پای تان را تا که می توانید بالا کنید و سپس به آهستگی آنها را پایین بیاورید .



۳- کنار چوکی بنشینید دست های تان را بر دوشك آن بگذارید پای های تان را دراز نموده کمری های آن را روی سطح اتاق قرار دهید به آهستگی روی سطح اتاق بنشینید و بعد به وضع اولی برگردید .



۴- باز بله چوکی بنشینید پای های تان را راست دراز کنید و سعی نمایید آن را روی سطح اتاق قرار دهید ، بازوهای تان را به اطراف بکشید و نفس بگیرید خم شوید و سعی کنید دست ها را به پنجه پای ها برسانید و بعد نفس را بیرون کنید در هنگام خم شدن سعی کنید زانوی تان قات نشود .



۵- کنار چوکی قرار بگیرید که کف دست ها را روی دوشك چوکی بگذارید پا ها را دراز نموده و روی سطح اتاق قرار دهید . بجلو خود را کشان نموده روی کمری های پای قرار بگیرید و بعد به حالت اولی برگردید در هر مرحله نفس بکشید و بیرون کنید .



۶- دست های تان را روی بازوی چوکی بگذارید ، پا ها را بالا کنید انگشتان پای را روی چوکی قرار داده و بنشینید بعد به عقب خم شده شانه



دا هار هر کلی

دینم پتو کی

بخو کښتو کی .

ملا یی تړلی ،

یو زور بودا دی ،

لور یی په لاس ،

ډوب دی خو لوی .

دی غنم ریښی، په دغه دغه ،

لاسونه یی رږدی، سایي تنگیزی،

بودی میرمن یی پسی ښوویږی ،

ټولوی وږی په سرو غرمو کی

راز د ژوندون یی په هاندو هڅه ،

همت یی لوږدی، بل ته نه گوری ،

دی متکی په خپلو متو،

گڼی یی په شاوی په توپانو کی،

سمین گل

اولسی ادب :

تور اوربل

تور اوربل دی خانگی یاره پاس په جبین ایلو

تور اوربل دی خانگی په سینه باندی تارتار دی

پټ پکشی گلان شوه که راغونډی کی په خو ایلو

تور اوربل دی خانگی یاره پاس په انگو باندی

پاخویس چوکی کس، یایی واجوه په ملایلو

تور اوربل دی یاره په گوگل باندی مسوړدی

مایه کی خوشحاله که وگوری بسم الله ایلو

واپړوه داپلو

یو په بل اوردی

واپړوه داپلو

کوز تر شتونو باندی

واپړوه داپلو

نن دی ډول زور دی

واپړوه داپلو

(بسم الله اولسی شاعر)

لرغونی ادب :

د خوبانو کرشمه

زده می بل عفه دلبر په اوردغم کا

چی می وړک په دغه اوردستر مونه کا

عسی مانوئدی یی ډیر عالم خراب کر

کرشمه و ناز پشه چسی یی صنم کا

دعالم په باب ژوندی، له مرویتر یم

که خوک شمار خما په عن دعالم کا

سرو مال تالا کوی، پروایی نشی

که جهان سره برهم په یوه دم کا

لکه دی گاندی وهر عاشق په باب کی

دازل حکم ، نه کوچه، نه قلم کا

په دغه ساعت یی زده له ماله یووړ

اوس پخپله غلا انکار راوړی قسم کا

دسپین مخ په عکس هرشی ته به گوری

دضمون په نمایش یی جام دجیم کا

هر ساعت په دیار ذکر کاپه ژبه

که اکبر د زده دزخم خولا مرهم کا

«علی اکبر اور کزی»

ادبی ټوټه

دایوخل تر ماراشه!!

زما ښایسته محبوبی !

زه خویرتا مین یم اودایواخی ستامینی زما دزده په کور اور لکوی

ای د ښکلا د آسما نونو سپینی سپوږمی !

زه چی ستا ددیدن په تلوسه ورخی شیی تیروم او ستا دیدن می ارمان دی .

ای دحورو او پرښتو میری!

زه چی ستا دهجران توری تیاری ستادوصال دسباوون دراتلو لپاره تیرومه .

ای زما دژوند دگلزار گللی گللی !

آیا پوهیږی ؟.. چی زما دالغم جن زده ستا دحسن غل دی او ستا درانی اوخوبی مینی

درنگین بازار سوداگر !

ای سپینی ښایسته کوتری !

ته چی زما دزده سراود سترگو توره یی! نور نود غرور په آسمان کی مه الوزه اویوخل

زما ددوانی جوتگری پردیوال کینه .

نور نومه خاندنه او مامه تیرباسه !.. ترخوبه زما په مینی کی توکی کوی او ترخو به

مایه توکو او مسخرو غولوی ؟؟

راشه ! اودایوخل ترما راشه چی خپله هستی، خپل ژوند خپل خان او خپل هرڅه ترته

خارکم .. او هغه وخت نویا هرڅه چی کوی کوه یی ؟!

«مصطفی جهاد»

قال

حافظ

شنبه

۱- ای سرو ناز حسن که خوش میروی بنواز
عشاق را بنواز تو هر لحظه صد نیاز
۲- هر خنده باد طلعت خوبت که درازل
ببریده اند بر قد سر و تن لبای نواز
۳- آنرا که بوی عنبر زلف تو آر زوست

چون عود گو بر آتش سودا بسوز وساز
۴- صوفی که بی توبه زمی کرده بوددوش
بشکست عهد چون در میخانه باز دید
۵- نیست در شهر نگاری که دل ما ببرد
بختم از یار شود و ختم ازین جا ببرد

۶- باغیا نان زخزان بی خبرت می بینم
آه از آن روز که بادت گل رعنا سپرد
۷- با هیچ کس نشانی زان دلستان ندیدم
یاسمن خیر ندارم یا او نشان ندارد

یکشنبه

۱- چو گل هر دم بیویت جامه در تن
کنم چاک از گر بیان تا بدامن -
۲- من از دست نعت مشکبلم سرم جان
ولی جان را تو آسان بر دی از من
۳- افسر سلطان گل پیدا است از طرف چمن

مقدمش یارب مبارک باد بر سرو سمن
۴- بهارو گل طرب انگیز گشت و توبه شکن
بشادی رخ گل بیخ غم زدل برکن
۵- رسید باد صبا غنچه در هوا داری
زخود برون شدو بر خود درید پیرا هن

۶- صغیر بلبل شوریده و نقر هزار
برای وصل گل آمد برون زبیت حزن
۷- با دوستان مضایقه در عمر و مال نیست
صد جان فدای یار نصیحت نبوش کن

دوشنبه

۱- بزللف گوی که آئین دلیری بگذار
به غمزه گوی که قلب ستمگری بشکن
۲- حافظ اردر گوشه محراب می نالد رواست
ای نصیحت گر خدایا آن خم ابرو بین
۳- گلبن عیش میدمد ساقی گلهدارگو

باد بهار میوزد باده خو شگوار کو
۴- جان پر و راست قصه ارباب معرفت
رمزی برو سپرس و حدیثی بیا بگو
۵- فردا شراب کوثر حور از برای ماست
و امروز نیز ساقی مهروری و جام می

۶- لبش می بوسم و در می کشم می
به آب زلف گمانی برده ام پس
۷- مخمور جام عشقم ساقی بده شرابی
برکن قند کبابی می مجلس ندارد آبی

سه شنبه

۱- در انتظار رویت ما و امید واری
در عشوه و صالت ما و خیال و خوابی
۲- ای که برماه از خط مشکین نقاب انداختی
لطف کردی سایه بر آفتاب انداختی
۳- در آستان جانان از آسمان میدیش

کز اوج سر بلندی الهی بسخاک پستی
۴- بامدعی مگوئید اسرار عشق و مستی
تسلی خیر بعید در درد خود پرستی
۵- عشقت بدست طوفان خواهد سپرد حافظ
چون برق ازین کشاکش پنداشتی که جستی

۶- شربتی از لب لعلش نجشیدیم و برفت
روی مه پیکر او سیر ندیدم و برفت
۷- دیربست که دلدار پیامی نرستاد
ننوشت سلا می و کلامی نغیر ستاد

چهارشنبه

۱- کسی که از ره تقوی قدم برون نهاد
به عزم می کنده اکنون ره سفر دا رد
۲- نه هر درخت تحمل کند جفای خزان
غلام همت سرورم که این قدم دارد
۳- رسید موسم آن کز طرب چونرگس مست

نهد بیای قندح هر که شش درم دارد
۴- حدیث دوست گویم مگر بعضرت دوست
که آشنا سخن آشنا نگه دا رد
۵- بتی دارم که گرد گل ز سنبل سایه بان دارد
بهار عارفش خطی بخون ارغوان دارد

۶- حریص عشق را در گه بسی بالاتر از عقلست
کسی آن آستان بوسد که جان در آستین دارد
۷- دهان تنگ شیرینش مگر ملک سلیمانست
که نقش خاتم لعلش جهان زیر نگین دارد

پنجشنبه

۱- بلاگردان جان و تن دعای مستمند است
که بشدخیر از آن خرمن که ننگ از خوشه چین دارد
۲- صبا بر آن سر زلف از دل مرا بیستی
ز روی لطف بگویش که جا نگه دارد
۳- چو گفتش که دلم را نگاه دار چه گفت

زدست بنده چه خیزد خدا نگه دارد
۴- دست در حلقه آن زلف دوتا نتوان کرد
تکیه بر عهد توو باد صبا نتوان کرد
۵- دل از من بردو روی از من نهان کرد
خدایا با که این با زی توان کرد

۶- دلبر برفت و دلشدگان را خبر نکرد
یاد حریف شهر و رفیق سفر نکرد
۷- دیدی ای دل که غم عشق دگر بار چه کرد
چون شد دلبر و با یار وفا دار چه کرد

جمعه

۱- آمازان نرگس جادو که چه بازی انگیخت
آه از آن مست که بامردم هوشیار چه کرد
۲- سالها دل طلب جام جم از ما می کرد
وانچه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد
۳- سحر دم دو لست بیدار ببالین آمد

گفت بر خیز که آن خسرو شیرین آمد
۴- رسم بد عهدی ایام چو دید ابر بهار
گریه اش بر سمن و سنبل و نسرين آمد
۵- مرغ دل باز هوا دار گمان ابرو نیست
ای گبوتر نگرا ن باش که شاهین آمد

۶- چه جای صحبت نا محرمست مجلس انس
سر پیاله بیوشان که خرقه پوش آمد
۷- سرو جهان من جرمیل چمن نمی کند
همدم گل نمی شود یاد سمن نمی کند

فال حافظ



خوانند گان گرامی !

در هر روز از هفته که میخواهید فال بگیرید به تصویر بالا توجه نموده یک حرف از حروف نام خود را انتخاب کنید و آنرا از دایره بزرگ پیدا نمایید. (فرقی نمی کند که حرف اول باشد یا دوم باشد یا نهم یا پنجم) در زیر همان حرف مثلثی قرار دارد که دارای خانه های سفید و سیاه میباشد و در داخل خانه های سفید آن سه عدد ثبت شده است از آن سه عدد هر کدام را که دلخواه شماست انتخاب کنید و آنگاه به همان شماره در زیر نام همان روز از هفته مراجعه کنید و جواب خود را از زبان حافظ تفسیرین سخن دریافت نمایید. مثلا روز یکشنبه حرف چهارم خود را که میم است انتخاب و از جمله سه عددی که در زیر قوس مربوطه به این حرف دیده میشود یعنی ۷ را اختیار نموده اید. باید به بیت مراجعه کند.

«این ساحه و قلمرو قبیله کو فان است» و این خود نمایشگر افتخارشان بود.

گام بگام.

می نماید، صورت میگیرد، به آنها باید روح افتخار قبیله بی و آگاهی قبیله بی داد.

هیأت بشر شنا سی طی چهار ماه توقف در قبیله کو فان واقع جنگل های اکوا دور و قبیله هواری در پیرو به مطالعات عمیق دست زدند.

ایندو قبیله بخاطری انتخاب شدند که تا شناس باقی مانده بودند. و در آنجا برای اولین بار یک مطالعه سیستماتیک بشر شنا سی صورت گرفت.

البته مطالعه و نزدیک شدن به این قبیله کار آسانی نبود. هنگام ورود به ساحه قبیله کو فان آنها مانع رفتن هیأت شدند و گفته شد که

چگونه طفل را

فعالیت می نماید مثلا بشنوید که چگونه مرتب ضربان قلب انسان تندرست می زند!

به طفل تان غذا بد هید، او را به موقع بخوابانید، با خود به هوا خوری ببرید و در اوقات معین او را غسل بد هید. همچو ترتیب و تنظیم امور زندگی اطفال شرایط بهتر و مساعد تر را برای فعالیت ارگانیزم او مهیا می گردانند. طفل را رای اشتباهی خوب خوا هد شد به خواب عمیق خواهد رفت و مزاج بانثا طی پیدا خواهد نمود.

مراعات رژیم نه تنها برای اطفال لازمست. این کار فعالیت روز مره تمام فامیل را تنظیم نموده و جلو بسی از بیکار گی ها و جارو جنجال های فامیلی را میکشد که خالصتا در بعض خانواده ها رونما میگردد.

خرنگه روحی

کبسی نقصان پیمیزی، او دغدونه یک عناصر مینخ ته راخی. البته بنکاره ده چه دغدو تو لید د مختلفو محیط و ناوای ایگزو او تأثیراتو عکس العمل دی. که چیری دا غو قی (عقدی) به علمی اساس او مسیر باندی خلاص او عیاری نشی، نو ناوای عواقب منخ ته راوپی.

چه البته اجتماعی نا برا بری، او تولنیز اجتماعی، اقتصا دی او نور عوامل پدی بر خه کبسی ستر رول او لویه برخه لری.

خکه شخصیت دقو لنی د مختلفو محیط دتا ثیراتو او انگیزو محصول دی.

دقو لنیز قولو انحرافو علمی نتیجه درواضح کوی، هر هغه خوک چه مونر ورته به قانونی لحاظ منحرف جانی یا مجرم وایو، در لونکی دیوی لویو رو حی غو قی (عقدی) دی.

که چیری به کو چنیوالی کبسی دیوی سره سم او علمی بر خوردشوی وای، او یا تولنی هغه به خپله محبت آمیزه غیر کبسی تر نوازش لا ندی نیولای وای.

او یا دغوی سره جدی او دوستانه تصحیحی برخورد شوی وای، نو هرو مرو هغوی اصلاح کیدل، اوسمی لاری پلو ته روانیدل، مگر خرنگه هغوی به داسی نا مسا عدو شرایطو کبسی و روزل شول، نو خکه، هغوی

وتندرستی طفل مانع سر گردانی های فامیل نزد دکتور و طبیب، دو ا و نسخه میشود.

رژیم و سیله یو نیو رسال بر ای تربیه طفل نام گذاری شد بخاطر اینکه واقعا بسیاری از مقتضیات صحتی و تربیوی را در خود گنجانیده است. ولی یو نیور سال بو دن هم معنی اینرا نمی دهد که در همینجا تمام کار ها بپایان میرسد.

نه رژیم و نه مواظبت صحتی درست و نه تغذی خوب هیچکدام شان طور اتمات و خود بخودی صورت گرفته نمیتواند برای طفل عشق، ملاطفت، علاقه و دقت در کار است تا خانواده خو شبخت و با سعادتی تشکیل شود.

بدینتر تیب پرورش خوب اطفال ابتکار دوامدار والدین است در راه پدر شدن و مادر بودن.

مرتکب د مختلفو انحرافاتو، اوجرمو او همدا رنگه و رو جئا یا تو مصدر شول.

به هر صورت درواشناسی علم مونر ته دا مطلب به دا که را به گوته کوی چه هر یو و گپی با ید خپل بر خورد منظم او تنظیم کا ندی اوکنه به مقابل لوری کبسی به عقده ایجاد او منخ ته راشی، چه البته ناوای و شوم، اجتماع عواقب لری.

ریچار د

مشکلات تخنکی و مقاومت بمقابل رقابت های همگان در آغاز فعالیت خیلی ها بزرگ و

تجزیل ناپذیر بود از آنجمله یکی هم اقدام تخریبی کارگران فعالیتگاه اوست که ماشین های جدید الاختراع را از رقبای شکست ناپذیر خود پنداشت و دشمن (نان) و (جان) خود می انگاشتند ازین جهت دست بیک نبرد خونین بردند و در سال ۱۷۷۹ یک فابریک بافندگی اورا تخریب نمودند اما ایسن همه

اقدامات نه تنها اورا ازین فعالیت ها باز نداشت بلکه بر قدرت و استحکام تصمیمات او در مورد توسعه و انکشاف فابریک های نساجی ایش افزود.

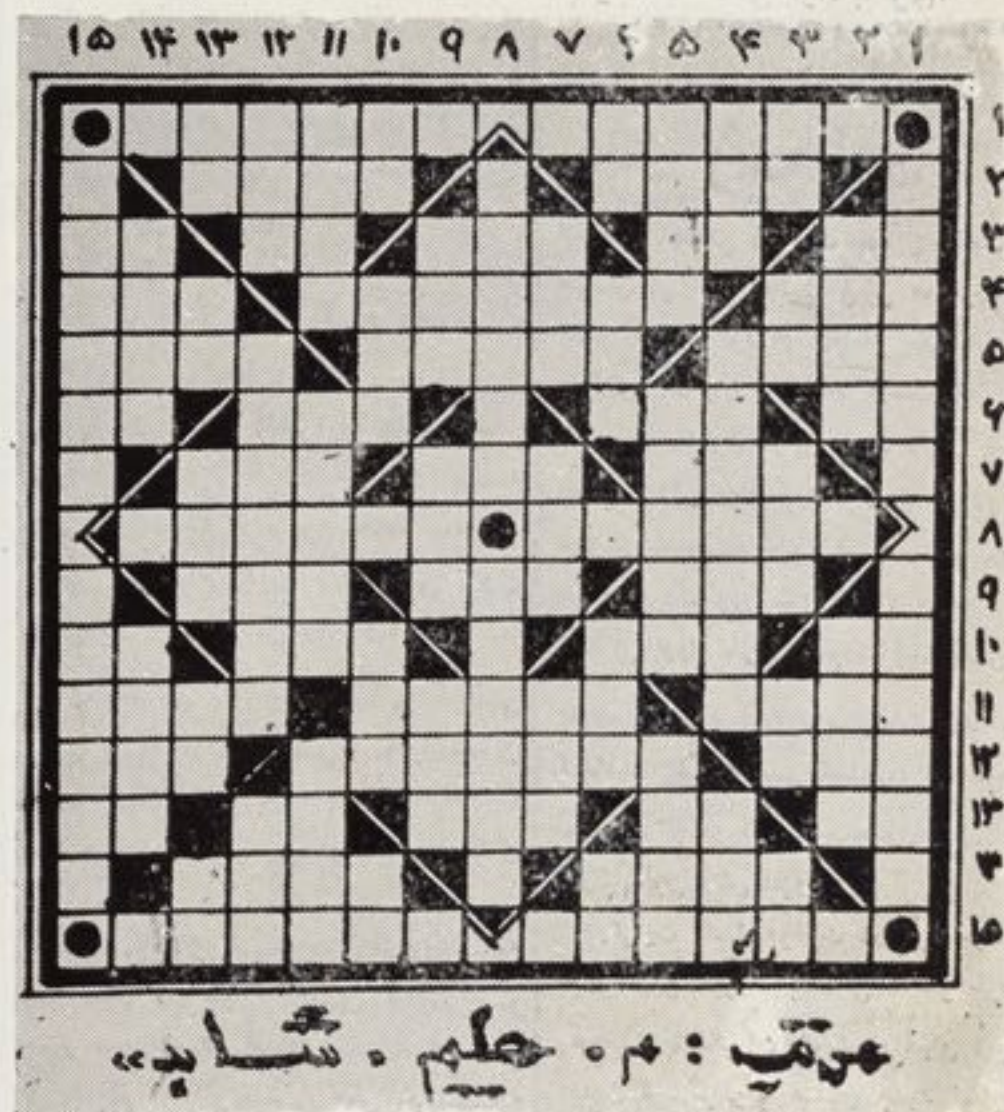
ارکرایت بکمال موفقیت در طول حیات مالک ایچیز ترین فابریک بافندگی معاصر خود بود و همچنان با نظریات خویش راههای ایجاد و احداث فابریک های جدید نساجی را

کشود.



جدول کلمات متقاطع

- افقی :
- ۱ : یکی از ایالات متحده امریکا -
 - از جمله مفروضات -
 - ۲ : از شعرای کشورما - جنت -
 - ۳ : حیوان اصیل (پشتو) -
 - نصف شب عربی - همه اش یکی است - دزه کوتاه - خودم -
 - ۴ - از پایتخت های آسیا نی -
 - نصف اثری از نویسنده انگلیسی -
 - ماتسن - پدر فرزند (عربی) -
 - ۵ : سیار مشوش - مختصر ع است از امریکا - امید -
 - ۶ - هر دویش باهم مشا به -
 - است - دریای معکوس کشور ما -
 - صاف به املای غلط - نصف مکتب -
 - ۷ : از حشرات مضر - مخترع کاندنسا تور - راه عمومی -
 - ۸ : جمع مکتوب - آزمایش شده -
 - ۹ : نور پراکنده - پاکر جانی -
 - پایان -
 - ۱۰ - طرف - فرد (معکوس) -
 - رسمی - کار دوام دار -
- عمودی :
- ۱۱ : جمع اسم - کاشف پسنلین -
 - نجاری میکند -
 - ۱۲ - خواهر پدر - کتا بی از ناصر خسرو - جمع کتاب -
 - ۱۳ : دو پنج - نصف بازو - درس پراکنده -
 - ۱۴ - از شیر میسازند - شکر کننده -
 - ۱۵ : اثری از نویسنده امریکائی -
 - ناتیل هائورن - نویسنده (پاشنه آهنین) -
 - ۱ - از جنگ های مشهور ناپلیون - کمک -
 - ۲ - بروت - رنگ موی -
 - ۳ - درخت نارسیده (عرب) -
 - تست کوتاه - حیل و نیرنگ - مهر داده نشده - ضمیر منفصل شخصی -
 - ۴ - بیل شکسته - از کشورهای افریقائی - از جمله پرندگان -
 - ۵ - جمله مفروضات - پنهان -
 - نوگ از گلهها -

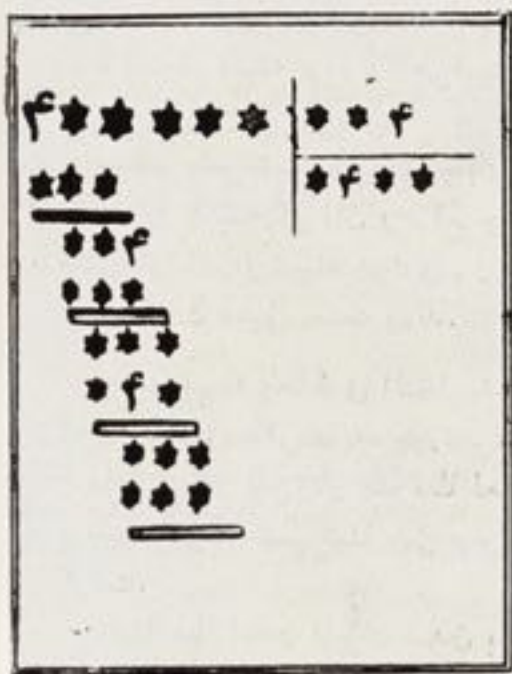


عرفانی است اثرش جزار کا ز
رابعه ادبیات فارسی شمرده میشود
او در سال ۶۷۲ هجری قمری وفات
کرد.



اعداد نامعلوم

درین عملیه تقسیم ما بعوض یکمده
از اعداد ستاره گذاشته ایم کسانیکه
در حساب مهارت داشته باشند
میتوانند اعداد اصلی این عملیه
تقسیم را پیدا کنند. اگر بحل آن
موفق شدید جواب خود را به آدرس
مجله ژوندون صفحه سرگرمی ها
بفرستید



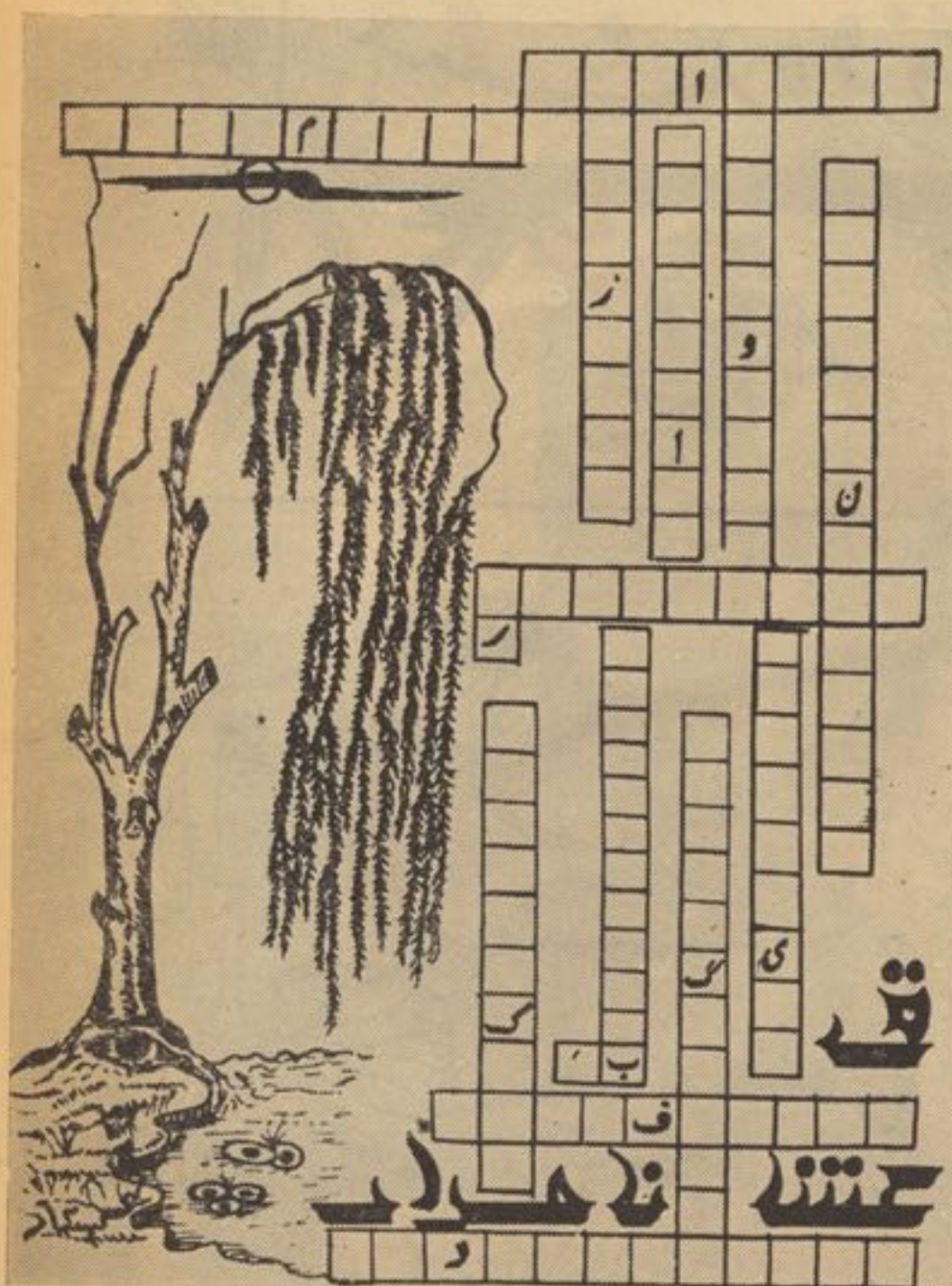
مرتب صفحه صالح محمد کهسار

- ۶ - از حروف مائیل - از امراض
ساری - همه اش یکی است - هزار
کیلو -
- ۷ - تکرار شدند - بادپراکنده -
در شفاخانه وظیفه دار است -
- ۸ - جز از اتم - جوینده است -
- ۹ - نور پراکنده - درخت انگور -
مدرگار -
- ۱۰ - نصف طبله - محبت - کام
پراکنده - تردید -
- ۱۱ - خلاصی - از ولسوالی های
شرقی - مهتاب (عرب) -
- ۱۲ - انتشار - روشن کردن - کان
پراکنده -
- ۱۳ - نوخ از طایرات - در وازه
(پشتو) - تیره و قاریک - ظرف آب -
مسترد کردن -
- ۱۴ - گنا هکار - کتاب دار -
- ۱۵ - از کوه های مشهور امریکا -
از خواننده های را دیو افغانستان

این شاعر کیست؟

این شاعر بزرگ در ششم ربیع
الاول سال ۶۰۴ هجری در بلخ متولد
شد وی از بزرگترین شعرای عرفانی
(مشرق زمین است او تحصیلات
مقدماتی را نزد پدر بیایان رسانید او
با پدرش از راه بغداد به حج رفت
و در یکی از شهرهای آنجا مدت
چهار سال بودند و بعد از آن در
(لارنده) رحل اقامت کردند تا آنکه
بدعوت سلطان علاءالدین کیقباد به
(قونیه) مرکز حکومت اورفتند و
اولین تعلیم و تربیت این شاعر بعد
از پدرش بایشیخ برهان الدین محقق
ترمزی که شاگرد پدرش بود و به
قونیه آمده بود او توانست از محضر
او کسب فیض کند ۹ سال بدین
منوال سپری شد و سپس شاعر
بعزم سیاحت و اخذ معرفت و در
مجلس اصحاب طریقت به شام
مسافرت کرد و مدتی در (حلب و شام
دمشق) اقامت گزید و تحصیل معانی
کرد و تجارب معنوی و مکتسبات علمی
باز گشت این شاعر بزرگترین گوینده

جدول عشاق نامدار



این جدول به شیوه جدیدی طرح شده به این معنی که هر حسی ندارد در هر ستون صرف یک حرف نوشته شده، اینرا هم باید تذکر بدهیم که هرستون یکی از عشاق نامدار تعلق دارد، آیا میتوانید جدول را بصورت کامل خانه پری نمایید.

به انتظار نامه های شما هستیم که حل این جدول را با خود دارد، روی پاکت علاوه بر آدرس مجله ژوندون «مخصوص صفحه سر گرمی ها» را فراموش نکنید.

مساله شطرنج



درین مساله شطرنج سفید بازی را شروع نموده در دو حرکت سیاه را مات میکند، از روی این طرح دانه هارا بروی شطرنج منزلتان چیده ببینید چگونه میتوان در دو حرکت سیاه را مات نمود.

این جدول را خودتان طرح کنید

زیرا این عنوان ما کلیشه جدول را نشر کرده بودیم و از علاقمندان جدول خواسته بودیم تا آنرا خودشان طرح کرده برای ما بفرستند که نشر کنیم عده ای از دوستان و علاقمندان این صفحه طرح خود را فرستاده بودند. از جمله طرح بنام غلام یحیی احمد بهتر پس همه بود که آنرا نشر میکنیم، لطفا شماره ششم مجله را باز کرده از روی این شرح آنرا حل نمایند.

در ضمن باز هم منتظریم تا دیگر دوستان ما جدول مذکور را مطابق ذوق خود طرح نمایند.

افقی

۱ -

۲ - فیلسوف یونانی و ایجاد کننده اثر «ضیافت»

۳ - از دریاهای کشور عزیز - از دریاهای معروف آسیا

۴ - مخترع کاغذ - آهنگساز معروف آلمانی - از شاهان آریایی

۵ -

۶ - محل بازی دول - کاشف باسیل مرض سل -

دریشه گمان ... که خالیست

شاید که پلنگی خفته باشد

۷ - از فلاسفه یونان - از فلاسفه مشهور آلمان

۸ - ستاره شناس معروف یونانی

عمودی

۱ -

۲ - سند علمی می باشد - جذر المربع ۱۲۱

۳ - بیایک قصر «...» سخت سست بنیاد است

بیار باده که ایام عمر برباد است - پهلوی نزدیک

۴ - لذتیکسی در «...» است در انتقام نیست - یک لغت مقدس و دوست داشتنی.

۵ -

۶ - از آثار مشهور بالزاک

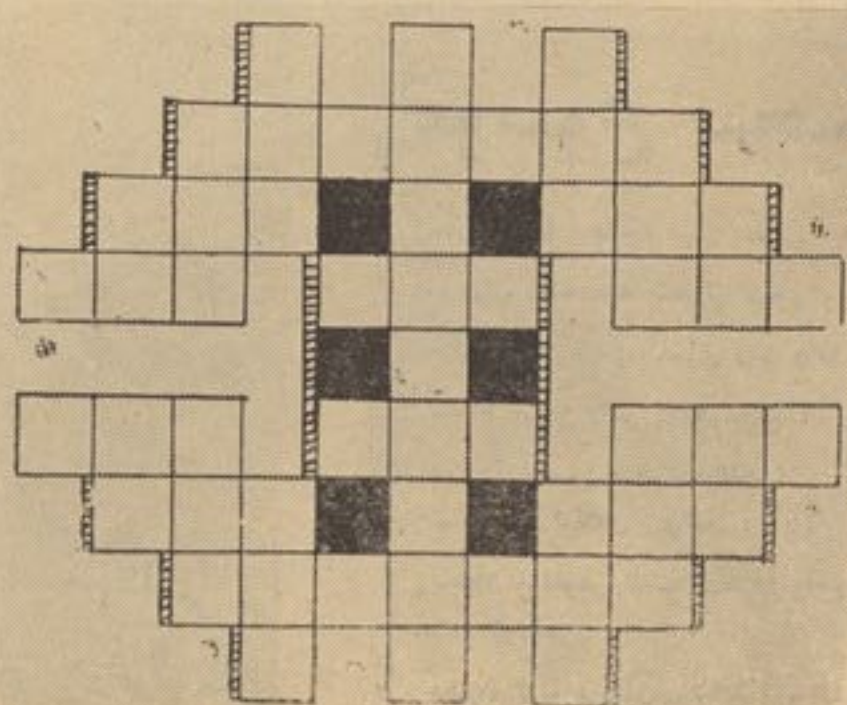
۷ -

۸ - مادر مشترک همه ما - خواهش بی جا

۹ - از انبیا - یک حشره مضر

۱۰ - دریای اعراب - مخترع تلیفون

۱۱ -





و اینکه دیدن فیلم به اطفال خورد سال
ممنوع می باشد

در نمایشگاه

نقاشی مدرن

خانمی که به تماشای نمایشگاه نقاشی
مدرن رفته بود، به خیال خود که پیش تابلوی
ایستاده و مدتی به آن خیره شد و بعداً به رفیقش
گفت:

- این نقاشی های امروزی چه قدر بی ذوق
و بی سلیقه هستند! ببین به جای زن، چه
غول نغراشیده نقاشی کرده اند...

رفیقش که بی به اشتباه او برده و خند کنان
گفت:

- اشتباه می کنی، این تابلو نقاشی نیست
آینه است!



بدون شرح

موضوع صحبت

در مجلس جشن عروسی عده ای دختر و
پسر جوان دسته دسته مشغول گفت و گو بودند...

یکی از دخترها نزد پسری رفت و گفت:

شما مردها وقتی دور هم جمع میشوید،

راجع به چه موضوع صحبت میکنید؟

پسر جوان لبخندی زد و گفت:

همان موضوعی که شما دختران راجع به آن
بحث می کردید.

دخترک گونه هایش سرخ شد و زیر لب
گفت:

واقعا شما پسرها چه بی تربیت هستید...



نکته

مردی ضمن تعریف از آثارش به یکی از
دوستانش گفت:

دوست عزیز موقعی که پسر من سه ساله
بود بزرگترین خسارات را به من وارد ساخت

- عجیب است، خوب چرا؟

- بلی داستانی را که من با زحمت زیاد نوشته
بودم، گرفت و پاره کرد!

واقعا تعجب آور است!

- چرا؟

- مگر بچه شما در سه سالگی خواندن را هم
می دانست!



وبالاخره یگانه وسیله توقف دادن تکی ها

امتحان تاریخ

معلم از شاگرد پرسید: بگو علت
مخالفت و دشمنی ناپلیون با انگلیس ها چه
بود، و به چه جهت می خواست کشور مزبور
را متصرف شوند؟

شاگرد جواب داد: علت دشمنی او این بود
که انگلیس ها او را آنقدر درست همن نگاه
داشتند تا جان داد خوب هرکس دیگر هم
می بود با آنها مخالفت میکرد.



رفیق سفر بغیر



از بالا به پایین بدون شرح

عکسرها



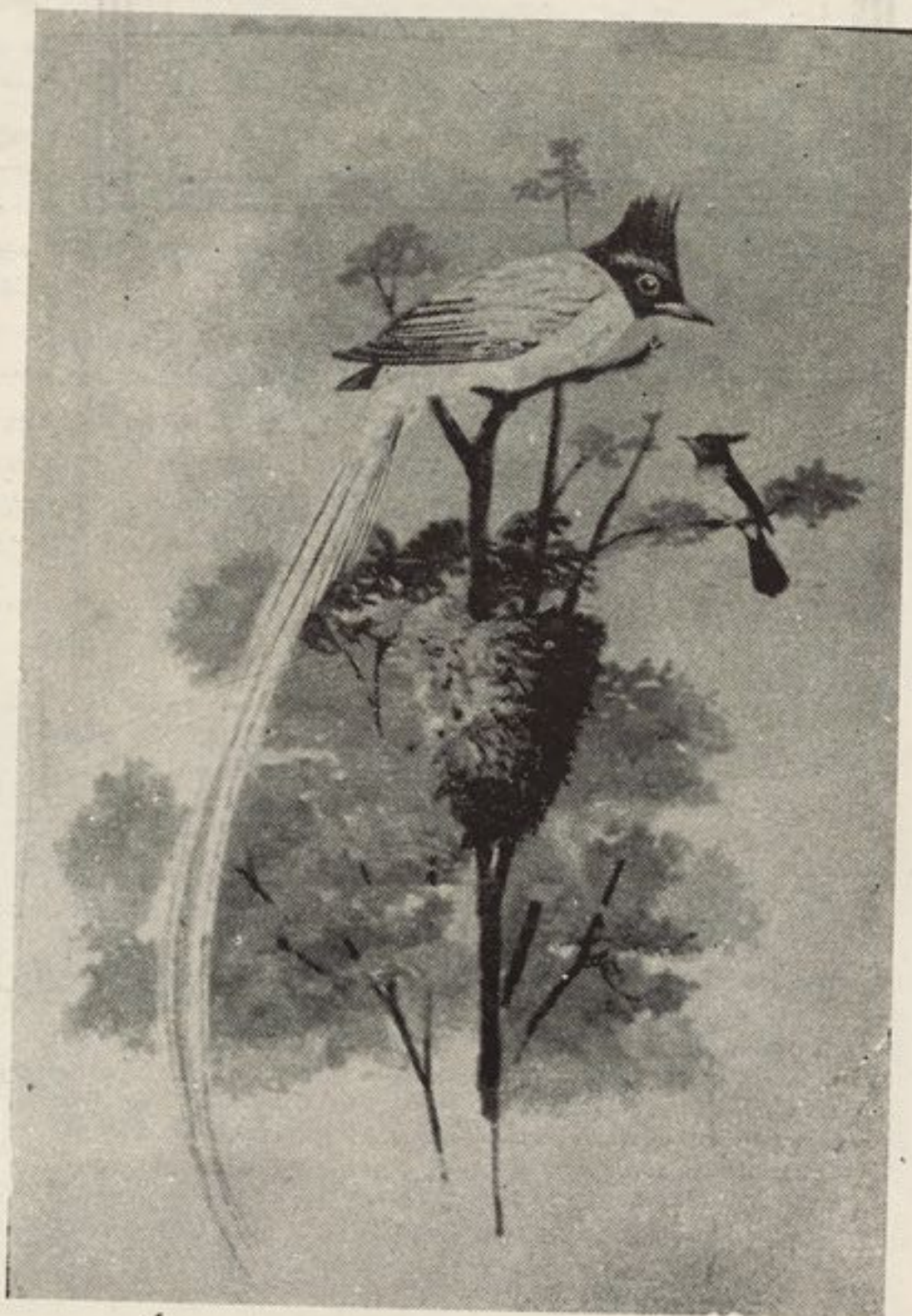
فلای کچر

جنس نر این پرنده که جوان باشد، بسیار زیبا است و بر سر خود کا کلی سیاه دارد. این پرنده رنگ سیمگون و دو نوار باریک و دراز بر مانند بخشی از دم دراز آن را تشکیل میدهد. ماده آن برنگ شاه بلوط بوده و پرهای درازی در دم خود ندارد. آواز آن سخت و خشن است و از حشرات تغذیه مینماید.

رد ستارت

جنس نر رد ستارت بر ننگ آبی تیره است و دم آن رنگ آجری دارد. ماده آن نسواری - خاکی رنگ است و دم آن سفید و نسواری میباید. نر و ماده این پرنده از لحاظ شکل و ظاهر از یک دیگر اختلاف و تفاوت زیاد دارد. طوریکه بیننده فکر مینماید که هر یک آنها از نوع و جنس متفاوتی میباشد.

ردستارت عموماً بر صخره ها و یا بر فراز توده های چوب بحالت نشسته دیده میشود. موقع تولید نسل این پرنده از ماه می تا ماه جولای است.



زبان شعر

زیر نظر محمود فارابی

تپه و طرح از: ظاهره نالان

نامه‌های دلدادگان تاریخ

نامه‌های مردان بزرگ بشریت به دلداده‌های شناخته و نا شناخته ایشان شاید بهترین آثار آنان باشد.

باین دلیل که این سطور مستقیماً از قلب آنها سرچشمه گرفته و صدای روح آنها است.

درین نامه‌ها تکلف راه ندارد و گاهی هم «ادبیات» در آن کمتر دیده میشود چون احساس بقدری آتشین است که ادب را میسوزاند، و جوکات الفاظ و کلمات را می‌پراند!! و در ترجمه هم سعی شده است که همین سادگی، صفا و بی‌آلایشی و بی‌آرایش رعایت گردد زیرا مثلاً تارسائی لفظی بالزاد را اصلاح کردن و بدعای پدر ریا لبسم، آدب دادن، کمال بی ادبی است.

این نامه‌ها در عین حال نمایشگر لطیف‌ترین پهلوی روح انسان است و نشان میدهد که عاطفه حتی در خود دار تر یسین افراد نیز از یسین نیروود منتهی انگیزه ای سخت نیرومند میخواهد که آنان را بشور بیاورد.

این انگیزه طبعاً از استامانی (فوق‌العاده) اگرچه طاهرا طبق معیارهای موجود در اجتماعات ارزشی نداشته باشد، ایسین فوق‌العادگی بمقیاسهای متعارف نیست گاهی اتفاق می‌افتد که آرکیاناسا دل از افلاطون بزرگ می‌برد حالا این دختر ساده و پیش پا افتاده آتنی چه داشت؟؟

این رایاید از افلاطون پرسید.

یکچیز بی سوال مسلم است که بگفته حافظ (آنی) را که فیلسوف عالی مقام تاریخ درآرمیدید کس دیگری نمیدید و از اینرو عشق افلاطون به اودر نظر دیگران عجب میرسد ازین عجایب در نامه‌های که خدمت تسان هر هفته در همین صفحه تقدیم خواهد شد زیاد خواهد دید.

نامه بالزاد به خانم آدیو هانسکا

شما چرا در نامه هایتان صفحات و سطور سفید و بدون نقش رامیگذارید؟

آری! چنین صفحات و چنین سطر ها را بگذارید! بگذارید! اما نباید پای اجبار در میان باشد.

من این خالیگاههای سفید نامه هایت را بر میکنم. من بخود میگویم که بازوی مرمرین توان سفیدیهای نامه‌های تواند و آن خطوط منقوش نقش بوسه بر آنست.

آدیو! مرجع آملام! بیا.. اندکی زود باش.

شعری از لطفی

شاعر قرن گذشته بدخشان

سه چیز

سه چیز کرده مهیا به قلم آن دهر

کرشمه تیغ و میوه ناولک و کمان اسیر

ترا که هست سه چیز از سه چیز نازکتر

دهن ز غنچه لب از برگ گل میان ازمو

به چشم و عارض و کیسور بوده ای بوسه چیز

سیاهی از شب و نور از مه ورم از آهو

سه چیز برده دلم را ز کف خیر داری؟

صفای حسن و بنا گوش و حلقه کیسو

دلم به وقت بهاران سه چیز میخواهد

کنار آب و می ناپ و ساقی گل رو

ترا سه چیز تصور کند بسال (لطفی)

اول مکار و دوم ساحر و سوم جادو

شعر چاپ نشده‌ای از بیجت

از یاد رفته

دیگر در آسمان دلم بر نمی زند

رنگین پرستوی هوس نا فرار تو

دیگر ز سقف معبد دل ریختم بخشم

فد ریل پر شکوه غم پیادگار تو

• • •

دیگر به ساز جنگل و اوای موج‌ها

در پشت ابرهای فریبای آسمان

از لا بلای جلوه نا رنج و شفق

فریادهای من رود آنسوی کپکشان

• • •

در چشم من مریز شرار نکاد خویش

دیگر طلسم عشق کنسکار توشکست

دیگر فریب چشم سیاحت نمی‌خورم

پیوند پای دهای ترا غا طرم گسست

• • •

در گسور خاطرات کهن جای داده ام

آن یاد های غامض و انسو نگر ترا

آغوش من محیط تمنای دیگریست

از دل کشیده ام هوس پیکر ترا

(حبیب الله بیجت)

کابل - ۱۳۵۴

دختر روشنگر

نمیتوانند از عهده ترسیم تابلو برای که در این صورت ممکن این سبک شکل فن را بخود بگیرد نه هنر .
وی در مورد سوال دیگر که چه سبکی را برای خویش برگزیده چنین گفت:

خودم با وجودیکه مینا تورمدن را هم در یکی از تابلو هایم ترسیم نموده ام مگر سبک اصلی ام ریا لیزم است.

از لطیفه میپرسم. از جمله تابلو های تان کدام يك را بیشتر می پسندید .

میگوید: من علاقه و افری به کلمه مقدس ما در دارم و بهترین تابلو هم که هنوز تکمیل نشده فقط پورتریت يك ما در است و این تابلو را از لحاظ کار چیزی گفته نمیتوانم و قضاوت را به بیننده گان میگذارم مگر تابلو يك مادر به هر حالتی که باشد دلپذیر است و بنظر من این بهترین و خوبترین تابلو هایم است.

«مصاحبه از ملالی همافضلیار»



تابلوی مورد نظر پیغله لطیفه... مادر فقط مادر ...

گادی بلند میشود .

گادی وان از کسی میپرسد که آیا فلان راه باز است و بعد دلش رابا من باز می کند و از اینکه او را صبح همان روز بخاطر نویسدین یونو فورم گادی رانی (۲۵) افغانی جریمه کرده اند گله سر می دهد ما اینک از بازاری پراز مردم و فروشند ها می گذریم . او می گوید . این مندوی مزار است . جاده قیریزی شده مندوی را با دکان های دوطرفه آن عقب می گذاریم و من به کمک گادی وان محل بودو باشی خود را که پراز صفاو سادگی يك زندگی نهاده عصری محلی است . می یابم .

توقف دو روزه من در مزار شامل يك سلسله عکاسی هاو بازدید ها و گفتگو ها است که خواننده محترم با آن در شماره آینده آشنا خواهد شد .

بقیه صفحه ۳۱

پیا که بریم به مزار

زندگی ام را انتخاب کرده ام و باید نزد عمه ام بروم .

ساعت در حدود يك ونیم روز است: ز شدت حرارت مجبورم حتی کرتی نازکی را که به تن دارم ترک کنم . راه نا آشنا و دور بدرازی را باید طی کنم گادی های فراوان این طرف و آنطرف در حرکت اند از گادی رانی محل مقصودم را می پرسم . او میگوید سوار شو، من بعد چندین سال اینک یکبار دیگر پا روی پایدان گادی میگذارم واسپ بیچاره قمچین می خورد ما به حرکت می افتم و لقولق خوردن ها آغاز می یابد فریاد تخته پاره های-



کاروانی از گشتی خشکه که در طول راه مزار، کابل اینجا و آنجا بچشم میخورد

بقیه از صفحه ۷

جالب ترین ..

دیدم، من جریان سرقت را مختصراً بوی گفتم: تا به پسریم تیلغو ن کنند. ساعت شش و چند دقیقه صبح بود که فرزندم بخانه ما آمد... دروازه حویلی باز بود .

طوری که در شروع این داپورتاز برایشان گفتم فعالیت پولیس در حل این معما و پسرده برداشتن از اسرار این واقعه به اندازه اصل جربان دلچسپ و شگفت انگیز است چه طوری که ملاحظه نمودیدنه آثار و علایم مکفی دریافت شده و نه اظهارات ساکنین خانه میتواند نتیجه روشنی بدست دهد، تا اینجا صرف اینقدر میتوان فهمید که جواهرات گرانبهایی بطرز عجیب و ماهرانه زریعه سه نفر دزد زرتک به سرقت رسیده است، حال این سه نفر چه کسانی هستند ؟...

پسلان سرقت چگونه طرح شده. آیا مستخدمین منزل درین ماجرا دستی دارند؟ این قضیه به همین شکل معمائی آن که در برابر شما قرار گرفت در برابر پولیس کابل قرار داشت ولی مساعی مامورین حساس و ورزیده پولیس در مدت کمتر از يك ماه توانست گروه های متعدد این واقعه را از هم گشوده اسرار آنرا کشف و قسمت بیشتر زیورات را که ارزش آن يك ملیون افغانی تخمین شده است به دست بیاورد .

در شماره آینده طرز العمل پولیس را در این قضیه بصورت مشرح نشر خواهیم کرد ، در ضمن اظهارات دوترا از متهمین این ماجرا را که یکی از ایشان طراح این سرقت بزرگ است خواهیم نگاشت .

انلیس

ژوندون

رئیس تحریر : محمد ابراهیم عباسی
مدیر مسؤل عبدالکریم رو هینا
معاون : پیغله راحله راسخ
مبتمم : علی محمد عثمان زاده .
تلفون دفتر رئیس تحریر ۲۶۹۴۵
تلفون منزل رئیس تحریر ۲۲۹۵۹
تلفون دفتر مدیر مسوول ۲۶۸۴۹
تلفون منزل مدیر مسوول ۲۳۷۷۳
تلفون ارتباطی معاون ۱۰
تلفون منزل معاون ۴۰۷۶۰
مدیریت توزیع ۲۳۸۳۴
سوپرورد ۲۶۸۵۱
آدرس : انصاری واپ
وجه اشتراک :
در داخل کشور ۵۰۰ افغانی
در خارج کشور ۲۴ دالر .
قیمت يك شماره ۱۳ - افغانی

دولتی مطبعه



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library